

- سرمقاله • ارتقای کیفیت در تربیت دینی / ۲
- گزارش / چندان موفقیت‌آمیز عمل نکردیم / حسین امامی / ۳
- اندیشه • عرفاالله تعالی / دکتر فضل‌الله خالقیان / ۶ • محمد (ص) بزرگ‌ترین بهانه آفرینش / نیلوفر هادوی / ۹
- حضور زنان در مسجد / محمود شهنازی / ۱۲ • آفات زبان (۳) / آیت‌الله مجتبی تهرانی / ۱۵ • قصه در قرآن / بتول ملانی / ۱۷ • پرسش‌ها و پاسخ‌ها / آیت‌الله جوادی آملی / ۲۰ • مقایسه و تحلیل سه اصل / شهرام فولادی رشت‌آباد / ۲۴ •
- گزیده‌ای از کتاب مبانی نظری تزکیه و تعلیم و آموزه‌های دینی و وحیانی / اصغر امینی / ۲۵ • بیداری اسلامی / فاطمه سادات لنکرانی / ۳۷ • مدیریت از دیدگاه امام علی (ع) / نجمه باغبان / ۴۰ • شفاعت مقبول / حجت شعبانی / ۴۵ • امر به معروف و نهی از منکر در آثار استاد مطهری (ره) / سیده رقیه سیدی جربندی، معصومه بزرگر / ۵۳ • انسان کامل از دیدگاه فارابی / خداداد سالاری / ۵۷
- ویژه‌نامه آموزش زبان عربی:
- زبان‌های سامی / دکتر عادل اشکیوس / ۳۰ • آرایه ادبی مشاکله در بدیع و اشتراک و افتراق آن / فریبا صادقی / ۳۲ •
- شگفتی‌های صرف / علی چراغی / ۳۳ • انواع و معانی واژه «ها» / فریبا صادقی / ۳۵
- آموزش • رغبت به نماز چگونه؟ / معصومه حیدری / ۲۱ • چند تمثیل فلسفی / مهدی حاجیان / ۴۲ • طرح درس مبتنی بر هوش‌های چندگانه / مرضیه گیوریان / ۴۹ •
- کتاب‌شناسی / یاسین شکرانی / ۶۱
- خبر و نظر • معرفی نرم‌افزارهای دینی / شهربانو شکیبافر / ۶۲ •


 وزارت آموزش و پرورش  
 سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
 دفتر نشریات و تکنولوژی آموزشی

www.roshdmag.ir

# آموزش و معارف

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ■ دوره بیست و ششم ■ شماره ۳ ■ ۶۴ صفحه ■ بهار ۱۳۹۳ ■ ۸۵۰۰ ریال ■ ISSN:1735-4838

|   |  |
|---|--|
| <p>• تلفن: ۹ - ۸۸۸۲۱۱۶۱ - ۰۲۱ (داخلی ۳۷۴-۳۶۷)</p> <p>• شماره: ۸۸۳۰۱۴۷۸</p> <p>• وبگاه: www.roshdmag.ir</p> <p>• پیام‌نگار: maarefslami@roshdmag.ir</p> <p>• وبلاگ مجله: HTTP://WEBLOG/ROSHDMAG.IR/MAARE</p> <p>• تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲</p> <p>• کد مدیر مسئول: ۱۰۲</p> <p>• کد دفتر مجله: ۱۱۳</p> <p>• کد مشترکین: ۱۱۴</p> <p>• تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵ و ۷۷۳۳۶۶۶ - ۰۲۱</p> <p>• شماره‌گان: ۶۵۰۰ نسخه</p> <p>• چاپ: شرکت افست (سهامی عام)</p> | <p>• مدیر مسئول: محمد ناصری</p> <p>• سردبیر: دکتر محمد مهدی اعتماسی</p> <p>• مدیر داخلی: اعظم فخر</p> <p>• هیئت تحریریه:</p> <p>• پرویز آزادی، دکتر عادل اشکیوس، مریم جزایری</p> <p>• دکتر فضل‌الله خالقیان، سیدمحمد دلبری</p> <p>• یاسین شکرانی، شهربانو شکیبافر، ناصرنادری</p> <p>• ویراستار: دکتر حسین داوودی</p> <p>• طراح گرافیک: آرش صادقیان</p> <p>• طراح جلد: علیرضا پوراگیری</p> <p>• نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، بلاک ۲۶۶، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵</p> |
|---|--|

- قابل توجه نویسندگان و مترجمان •
- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با موضوعات و محتوای این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنان‌چه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود.
- مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار ورد و بر روی لوح فشرده (CD) یا فلاپی و یا از طریق پیام‌نگار مجله ارسال شوند.
- نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد.
- معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عنوان و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است.
- آرای مندرج در مقالات ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود.



## ارتقای کیفیت

# در تربیت دینی

و قرار تعداد قدم‌ها و خط پایان، نه در قالب مفاهیم کلی و مبهم، بلکه با معیارهای شفاف و قابل اندازه‌گیری گذاشته شود، امکان ارزیابی کارآمدی هر یک از یاران نیز وجود خواهد داشت.

برای استخراج شاخص‌های تربیت دینی، سند تحول، برنامه درسی ملی و برنامه درس دینی مصوب شورای عالی پیش‌روی ماست. برنامه تفصیلی درس دینی برای تبدیل شدن به شاخص، قابلیت بیشتری دارد. با استفاده از این برنامه می‌توان ده‌ها شاخص مربوط به معرفت و شناخت، باور و گرایش و نیز رفتارها را تدوین کرد.

نمونه‌هایی از شاخص‌های مورد سنجش برای پایان دوره متوسطه عبارت‌اند:

۱. میزان توانایی در قرائت صحیح قرآن کریم؛
  ۲. میزان توانایی ترجمه آیات قرآن کریم؛
  ۳. میزان ساعات صرف شده در قرائت قرآن و تدبیر در آن؛
  ۴. تعداد الگوهای اسلامی مورد علاقه دانش‌آموزان؛
  ۵. تعداد الگوهای غیراسلامی مورد علاقه دانش‌آموزان؛
  ۶. تعداد کتاب‌های مذهبی مطالعه شده توسط دانش‌آموزان؛
  ۷. میزان توانایی دانش‌آموزان در استدلال بر ضرورت حجاب؛
  ۸. میزان رعایت حجاب در بیرون مدرسه؛
  ۹. میزان مشارکت دانش‌آموزان در مراسم دینی؛
  ۱۰. میزان حضور دانش‌آموزان در نماز جماعت مدرسه؛
  ۱۱. میزان معرفت و شناخت دانش‌آموزان نسبت به رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع)؛
  ۱۲. توانایی دانش‌آموزان در نام بردن از کتاب‌های مذهبی؛
  ۱۳. توانایی دانش‌آموزان در ذکر ترتیبی نام ائمه اطهار(ع)؛
  ۱۴. نگرش دانش‌آموزان نسبت به غرب، آمریکا و مظاهر غربی.
- جناب وزیر، در صورتی یاران شما می‌توانند بعد از طی دوره مأموریت اعلام موفقیت کنند، که ارزیابی در اکثریت شاخص‌ها نشان دهد که نه تنها کیفیت تربیت در این امور بدتر نشده، بلکه به آن خطی که تعیین گردیده نیز رسیده باشند.

در شماره قبل در سخنی با وزیر محترم پیشنهاد داده شد که وزارت آموزش و پرورش به جای اینکه درگیر طرح‌های تحولی و ساختاری شود، در جهت دو امر مهم اهتمام کند: اول: ارتقای سطح علمی، مهارتی و اخلاقی معلمان، دوم: ارتقای کیفیت تعلیم و تربیت در کلاس درس. آن سرمقاله وقتی نوشته شد که هنوز کابینه دولت دهم تعیین نشده بود. اما این مقاله زمانی نوشته می‌شود که وزیر محترم آموزش و پرورش از مجلس شورای اسلامی رأی اعتماد گرفته است.

با توجه به سرمقاله قبل، سخن بنده با وزیر محترم این است که آیا تصویر شفاف و روشنی از کیفیت تربیت دینی در مدارس وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌دانیم که در شاخص‌های اصلی دینداری، مدارس ما در چه موقعیتی است؟ اگر در برخی شاخص‌ها وضعیت مطلوب نیست، علت آن چیست و اگر مطلوب است، دلیلش کدام است؟ اساساً آیا شاخص‌های قابل اندازه‌گیری کیفیت تربیت دینی در آموزش و پرورش تدوین شده است؟ البته همین سؤال‌ها درباره کیفیت علمی دروس هم مطرح است که در جای خود باید به آن‌ها پرداخت.

اگر پاسخ به سؤال‌های فوق مثبت باشد، معلوم می‌شود که خط آغاز حرکت کادر جدید رهبری آموزش و پرورش کجاست و در نتیجه، وزیر محترم باید میزان راهی را که باید پیموده شود و خط پایانی را، با توجه به شاخص‌ها، برای یاران خود مشخص کند و از آنان برای رسیدن به آن خط پیمان بندد.

اما اگر پاسخ به سؤال‌های فوق منفی است، اولین اقدام وزیر محترم یک اقدام محققانه در تعیین وضعیت تربیت دینی براساس شاخص‌هاست. اگر این شاخص‌ها تعیین شوند و اگر خط ابتدای حرکت یاران هر وزیر معلوم گردد



## چندان موفقیت آمیز عمل نکردیم

گزارشی از نشست نحوه معرفی امام علی (ع) به جوانان و نوجوانان حسین امامی

با تأکید بر کتب درسی

اشاره

پنجمین نشست علمی مرکز تحقیقات امام علی (ع) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دوشنبه دهم تیرماه با سخنرانی دکتر محمد آرمند با موضوع نحوه معرفی امام علی (ع) به جوانان و نوجوانان (با تأکید بر کتب درسی) برگزار شد که اکنون گزارشی کوتاه از این نشست را با هم می خوانیم.

میزان آشنایی با امام علی (ع)

آزمند در بخش اول سخنان خود به معرفی پژوهش هایی که در مورد میزان آشنایی دانش آموزان با امام علی (ع) صورت گرفته است، گفت: پژوهشی درباره میزان آشنایی نوجوانان و جوانان دانش آموز با زندگی امام علی (ع) انجام شد (البته این پژوهش مربوط به چند سال قبل است و شاید در این چند سال وضعیت و شرایط اندکی فرق کرده باشد)، ولی براساس این پژوهش می توان گفت وضعیت نوجوانان و جوانان امروز نسبت به شناخت امام علی (ع) چگونه است. این پژوهش در منطقه ۱۳ آموزش

و پرورش شهر تهران انجام گرفت و ۴۷۰ دانش آموز نمونه آماری آن را تشکیل داد. از آن ها سؤالاتی شد تا مشخص شود چه اطلاعاتی راجع به امام علی (ع) دارند».

وی در ادامه سخنانش پرسش های این تحقیق را بیان کرد و افزود: «یکی از سؤالات این بود که چه کتاب هایی درباره امام علی (ع) خوانده اید؟ مشخصات کتاب را بنویسید. ۸۲ درصد اظهار کردند که هیچ کتابی در این باره نخوانده اند و ۱۷/۳ درصد یک کتاب یا بیشتر مطالعه کرده بودند. سؤال بعدی این بود که میزان آشنایی شما با ابعاد زندگی حضرت علی (ع) چه مقدار است؟ (صرف نظر از ابهام این سؤال)، حدود ۷۶ درصد از دانش آموزان گفتند در حد کم و متوسط آشنایی دارند و ۲۴ درصد گفتند که زیاد و خیلی زیاد آشنایی دارند.

در سؤال دیگری پرسیده شد که میزان آشنایی شما با نهج البلاغه چه مقدار است که حدود ۸۸ درصد گفتند در حد کم و متوسط و ۱۲/۵ درصد گفتند در حد زیاد آشنایی داریم. در مورد یاران آن حضرت هم حدود ۸۸ درصد آشنایی کم و متوسط داشتند. پرسیده شد چه کتاب هایی



در مورد امام علی (ع) مطالعه کرده‌اید و بهترین کتاب‌ها چیست، که ۱۴ درصد نام بهترین کتاب‌ها را نوشتند.

در سؤال بعدی از دانش‌آموزان پرسیده شد با چه بُعدی از ابعاد زندگی آن حضرت آشنایی دارید که ۴۴ درصد گفتند با نحوه زندگی، ۳۱ درصد با زندگی‌نامه، ۱۲/۸ درصد با احادیث و سخنان و ۱/۵ درصد با روش حکومتی ایشان آشنا هستند».

وی در نتیجه‌گیری از این تحقیق اظهار داشت: «این آمارها نشان می‌دهد آشنایی دانش‌آموزان با امام علی (ع) واقعاً کم است و باید بسیار بیشتر از این مقدار روی نوجوانان و جوانان کار شود. چه بسا اگر تحقیق جدیدتری در این خصوص انجام شود، شاید این آمارها کمتر نیز بشوند. در هر صورت باید برای معرفی اندیشه و شخصیت امیرالمؤمنین (ع) بسیار تلاش کرد و راه‌های مختلف را بررسی نمود تا بتوانیم بهترین راه‌ها را انتخاب کنیم».

### آشنایی با امام علی (ع) از طریق کتب درسی

آزمند در ادامه سخنانش تصریح کرد: «تحقیق دیگری در زمینه میزان آشنایی دانش‌آموزان با امام علی (ع) با تأکید بر کتب درسی به عمل آمد با عنوان بررسی نحوه ترسیم زندگی و شخصیت امام علی (ع) در کتب درسی دوره ابتدایی و راهنمایی. این تحقیق در سال ۱۳۷۹ انجام شد. سؤالاتی که مطرح شده این است: به چه ابعادی از شخصیت امام علی (ع) پرداخته شده و ارتباط و هماهنگی میان این دوره‌ها در کتاب درسی چگونه است؟ نتایج این تحقیق نیز با آمار و ارقام استخراج شد، که از ذکر جزئیات آن صرف‌نظر می‌کنیم».

آزمند با تأکید بر اینکه صرف آوردن مطالب در کتاب‌های درسی مهم نیست، بیان داشت: «تحقیق دیگری انجام شد تا میزان قابل فهم و سازگاری مطالب با ساحت ذهنی دانش‌آموز را نشان دهد. تحقیقات نشان می‌دهد دانش‌آموز ده تا دوازده ساله، اصلاً متوجه بعضی از مفاهیم انتزاعی که مابازاء خارجی ندارد نمی‌شود و آن‌ها را درست نمی‌فهمد. بعد از این زمان است که دانش‌آموز می‌تواند این مفاهیم را بفهمد. استاد اسکندری از استادان دانشگاه علامه طباطبایی این تحقیق را انجام داده و مشاهده کرده است که ۷۵ درصد یا بیشتر دانش‌آموزان، تنها ۳۰ درصد سؤال اول را فهمیدند و پاسخ دادند. یعنی دانش‌آموزان ۳۰ درصد این موارد را خوب فهمیدند و برای آن‌ها قابل

درک بود. بی‌شک مفاهیمی مانند امام علی (ع) به دنیا بی‌توجه بوده است یا عدالت را خیلی مهم می‌دانسته برای دانش‌آموزان در مقاطع پایین قابل فهم نیست».

آزمند، با اشاره به اینکه مفاهیمی مانند عدالت، مشورت، قضاوت، شجاعت، امر به معروف و نهی از منکر، حُسن و قُبْح اخلاقی و ثواب و گناه و... برای دانش‌آموز ابتدایی به گونه‌ای که ما از این مفهوم برداشت می‌کنیم قابل فهم نیست، گفت: «باید مطالب در معرفی امام علی (ع) در کتب درسی از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد».

### ناهماهنگی در ارائه مفاهیم

وی در ادامه بیان داشت: «تحقیق دیگری توسط آقای «ربانی» در وزارت آموزش و پرورش انجام شده که نتایج این تحقیق در ویژه‌نامه‌ای به نام «علی؛ امیر غدیر» منتشر شده است. این تحقیق نشان می‌دهد در کتاب‌های مختلف درسی مفاهیم گوناگونی در مورد آن حضرت مطرح شده اما نتیجه نشان داده است که میان این مطالب هماهنگی و انسجام لازم وجود ندارد و این موارد به صورت پراکنده در جاهای مختلف مطرح شده‌اند».

آزمند در ادامه گفت: «تمی توان مطلبی را در پایه دوم ابتدایی مطرح کرد و در مقطع سوم ابتدایی آن را رها ساخت و مثلاً در کلاس چهارم بحث دیگری را آورد. در این صورت، نوعی گسیختگی به وجود می‌آید. در برنامه‌ریزی درسی دو اصطلاح ارتباط عمودی و افقی وجود دارد. ارتباط افقی می‌گوید بین دروسی که دانش‌آموز در یک سال تحصیلی مطالعه می‌کند چه تفاوتی وجود دارد؟ این‌ها باید مکمل همدیگر و در جهت همدیگر باشند و تکرار نادرست نداشته باشند. همچنین باید ارتباطی بین پایه‌های مختلف وجود داشته باشد که به آن ارتباط عمودی گفته می‌شود. باید این‌ها به صورت هماهنگ پیش بروند تا در ذهن دانش‌آموز ساختار شناختی ایجاد شود. متأسفانه مشاهده شده است که بین کتب درسی در مقاطع مختلف این ارتباط وجود ندارد. از اصولی که باید در متن درسی رعایت شود تنوع داشتن است؛ از جمله داستان عاطفی، که در شخصیت فرد بسیار تأثیر می‌گذارد. تمرین و پرسش نیز یادگیری را تقویت می‌کند و استفاده از تصویر ارزش بالایی دارد، زیرا در



ذهن دانش آموز باقی می ماند. در این تحقیق بررسی شد که از این قالب‌ها چگونه استفاده شده است و مشاهده شد که این‌ها ناهماهنگ‌اند و عمده‌ترین میزان مربوط به نثر است. نتیجه به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی منعکس شد تا در کارهای بعدی مطالب کتاب درسی با هماهنگی بهتر و بیشتری تدوین گردد».

### فقدان نقشه جامع

وی با انتقاد از اینکه در وزارت آموزش و پرورش، افرادی که کتاب‌ها را تألیف می‌کنند نقشه جامعی ندارند تا آن را الگو قرار دهند و براساس آن، نقشه جامع کتاب‌ها را بنویسند، گفت: اخیراً موضوع «برنامه درسی ملی» در وزارت آموزش و پرورش مطرح شده است و آن‌ها معتقدند که اول باید مشخص شود به کجا می‌خواهیم برسیم و برای رسیدن به جایی که می‌خواهیم برسیم چه روش‌هایی وجود دارد و چه گام‌هایی را باید برداشت. در این صورت است که می‌توان مطالبی را در کتاب‌های درسی به صورت منسجم مطرح کرد و گرنه کار سلیقه‌ای خواهد بود. نتیجه نشان می‌دهد که ما چندان موفقیت‌آمیز کار نکرده‌ایم و طبیعتاً اگر منسجم عمل شود، نتایجی بهتر از این می‌توان به دست آورد».

وی افزود: یکی از بحث‌هایی که در آموزش و پرورش و به‌طور کلی در آموزش مطرح است، استفاده از اصول برنامه‌ریزی درسی و توجه سطوح مختلف به هدف است. اشکال آموزش و پرورش در تمام دنیا نه تنها در کشور ما این است که بر تکرار تأکید می‌شود. بنابراین، نتیجه آموزش در عمل مطلوب نمی‌شود و در شخصیت دانش‌آموز تغییرات لازم اتفاق نمی‌افتد. بخشی از اطلاعات هم مربوط به این است که از چه چیزهایی خوشمان می‌آید و از چه چیزهایی بدمان می‌آید. در آموزش و پرورش روی این موضوعات هم باید کار شود. فردی که از کارهای درست خوشش می‌آید اگر کار نادرستی ببیند ناراحت می‌شود. در آموزش هم گرایش وجود دارد. ما باید کاری کنیم که وقتی دانش‌آموز نام امام علی (ع) را می‌شنود از ایشان خوشش بیاید و به آن حضرت علاقه‌مند شود و به مطالعه درباره این شخصیت رغبت پیدا کند. ایجاد این علاقه روش‌های خاصی دارد که در کتاب‌های درسی ما اندک است. در این زمینه تحقیقاتی صورت نگرفته تا مشخص شود در کتاب‌های درسی به این مسائل چقدر توجه شده است. آیا با ارائه صرف اطلاعات

می‌توانیم انتظار داشته باشیم که دانش آموز آن‌ها را بفهمد. شناخت سطحی به‌زودی فراموش می‌شود و با پایان سال تحصیلی اندوخته‌های دانش‌آموز از بین می‌رود و در آینده نمی‌تواند از آن‌ها استفاده کند.

### راه کارها

#### ■ ارائه تلفیقی مطالب

نکته دیگری که اخیراً مطرح شده دیدگاه تلفیقی است که باید در آموزش علوم مختلف با هم به دانش‌آموز ارائه شود. اکنون تاریخ، جغرافیا، اجتماعی، ریاضی و... به صورت درس‌های جدا تدریس می‌شود اما دیدگاه تلفیقی می‌گوید طبیعت انسان این‌گونه است که همه چیز را با هم می‌بیند و بعداً دقت می‌کند.

در کتاب تعلیمات اجتماعی سال سوم ابتدایی، درس خانواده آقای هاشمی دارای چنین دیدگاهی است. در درون این درس، جغرافیا وجود دارد، مباحث تاریخی، مسائل دینی، اخلاقی و... وجود دارد اما نامی از جغرافیا و... برده نشده است. امروزه معتقدند ما باید از این دیدگاه استفاده کنیم. ژاپنی‌ها این روش را کشف کردند و در آموزش خود از این روش بیشتر استفاده کردند.

#### ■ از ساده به مشکل

همچنین ارائه مطالب از ساده به مشکل، اصلی است که باید در کتاب‌های درسی رعایت شود.

#### ■ متن فعال

ارائه متن فعال هم یکی از نکات در آموزش است. متن درسی که همواره سؤال طرح می‌کند و نظر خواننده را می‌پرسد و... متن فعال است. این کار باعث می‌شود که هم ذهن مخاطب و خواننده به کار افتد و هم مطلب در یاد و حافظه‌اش باقی بماند.

#### ■ تصویر

وجود تصویر در کتب درسی برای خوانندگان در همه سنین، خصوصاً برای کودکان و نوجوانان مهم است. تصویرسازی تنها مرتبط با شخص نیست و می‌توان مطالب درسی را خلاصه و در اشکال و نمودارهای مختلفی ارائه داد. خلاصه اینکه با روش‌ها و کارهای مختلف، از جمله تصویرسازی، می‌توان مطالب را جذاب‌تر مطرح کرد.





# معرفت الهی

فضل الله خالقین

استادیار دانشگاه قرآن و حدیث، تهران

بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در مورد  
خدانشناسی در تفسیر المیزان (۲)

نیازمند به ابزار و اکتساب است و طبعاً نسبت دادن صفات کمالی با چنین ویژگی‌هایی لایق ذات اقدس خداوند نخواهد بود. از دیگر سو، چنانچه نتوانیم او را به اوصافش بشناسیم ممکن است پُل معرفتی بین ما و خداوند قطع شود و در نتیجه گرفتار تعطیل شویم.

علامه، با استناد به سخنانی از امیرالمؤمنین - علیه السلام - بر آن است که صفات خدا همچون ذات وی نامحدود و به‌همین دلیل عین ذات حق است. چون هر گونه مغایرت و زیادتی بین ذات و صفات مستلزم محدودیت ذات است که در مبحث قبل بطلان آن آشکار گشت<sup>۱</sup>.

مدار بیانات ایشان در این قسمت خطبه اول نهج البلاغه است که کمال اخلاص را در نفی صفات می‌داند، زیرا صفت غیر موصوف است و نتیجه چنین توصیفی راه‌یابی دوئیت و تجزیه و محدودیت و معدودیت در ذات خواهد بود. بنابراین چون خداوند واجد صفات کمالیه و اسما حمیده است، به ناچار باید صفات او عین ذات اقدس و هر کدام از صفات عین صفت دیگر باشد.

اما نکته مهم این است که اگر صفات عین ذات و نامحدود است، پس همان‌طور که ما نسبت به گنه ذات اقدس حق شناخت نداریم به‌همان ترتیب نمی‌توانیم وی را آن‌گونه که شایسته کبریایی و عظمت اوست توصیف کنیم و بشناسیم. چرا که اساساً ما برای توصیف خدا، ابزاری جز مفاهیم و معانی‌ای که آن‌ها را از اشیا محدود و ممکن اخذ کرده‌ایم نداریم و مسلم است که چنین معانی‌ای نمی‌تواند مقیاس درک عظمت بی‌منتهای صفات خداوند باشد.

چون خداوند  
واجد صفات کمالیه  
و اسما حمیده است،  
به ناچار باید صفات  
او عین ذات اقدس  
و هر کدام از صفات  
عین صفت دیگر  
باشد



## اشاره

خدانشناسی به معنای عام آن یعنی شناخت وجود خدا و اثبات ذات مبدأ و همچنین شناخت اسماء و صفات آن ذات اصلی‌ترین مبحث الهیات خاص است. در شماره گذشته اینکه توحید قرآنی چگونه توحیدی است مورد بررسی قرار گرفت. در این شماره اینکه چه رویکردی در توصیف خدا، مطابق با طریقه قرآن و مشرب اهل بیت علیهم السلام است مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** شناخت خدا، صفات، ذات، تشبیه، تنزیه، ابزار شناخت

## توصیف خدا

در مورد صفات خداوند متعال چه موفقی اتخاذ کنیم؟ آیا اساساً مجاز به توصیف حضرت حق هستیم؟ اگر چنین است درک ما از صفات خدا چگونه باید باشد؟ مسلماً قرآن کریم صفاتی را برای خداوند متعال برشمرده و از طرفی ساحت قدس وی را از توصیف ناهلان و مشرکان میرا دانسته است<sup>۱</sup>.

در باب صفات خدای سبحان ما با دو محذور روبه‌رو هستیم. نخست آنکه در ورطه تشبیه گرفتار شویم؛ زیرا راه ما در شناخت اوصاف خدا، بررسی اوصافی است که در خودمان و سایر مخلوقات سراغ داریم و نیک می‌دانیم که صفات کمالی ما و هر مخلوق دیگری، محدود و ناقص، و

وانگهی خود این مفاهیم، صورت‌های ذهنی محدود و مقیدی هستند که یکدیگر را دفع می‌کنند و قابل ائتلاف نیستند؛ مثلاً ما وقتی علم را تصور می‌کنیم ذهنمان از مفهوم قدرت منصرف می‌شود و لذا معنای قدرت را در مفهوم علم نمی‌یابیم و ملحوظ نمی‌دانیم یا وقتی مفهوم صفت را در نظر می‌گیریم آن را از مفهوم ذات و موصوف منعزل می‌یابیم.<sup>۲</sup>

به این ترتیب، انسان وقتی می‌خواهد برای پروردگارش اخلاص بورزد، به ناچار خویشتن را دچار نقصی لاعلاج و عجزی جبران‌ناپذیر می‌یابد. لذا با اینکه در قدم اول ممکن است حتی با اوصاف کمالی همچون علم و قدرت و حیات به توصیف خدا پردازد، این عجز او را گرفتار حیرتی می‌سازد که برای او راهی جز نفی همین معانی کمالیه و صفات فرض شده باقی نمی‌گذارد.

«این مفاهیم و علوم و ادراکات از اینکه به‌طور کامل و حقیقی بر خداوند جلیل‌الشان منطبق شود و از وی حکایت کند قاصر است، لذا فرد مخلص در توصیف پروردگارش محتاج این است که به نقص لاعلاج و عجز جبران‌ناپذیر خود اعتراف کرده و آنچه را که قبلاً اثبات کرده نفی نماید و در حیرتی سرگردان شود که از آن خلاصی ندارد.»<sup>۳</sup>

نکته بسیار مهمی که خواننده از لابه‌لای عبارات علامه با آن آشنا می‌شود این است که اساساً ساحت قدس ربوبی از هر لفظ و مفهومی که بخواهیم به کمک آن‌ها وی را توصیف کنیم، متعالی و برتر است. به عبارت دیگر، الفاظ ما در توصیف او قاصر است و معانی موجود در نزد ما به وصف او وفا نمی‌کند؛ و همین امر است که موجب تحقیر انسان می‌گردد.

از این مطلب، نتیجه سرنوشت‌سازی گرفته می‌شود و آن اینکه اگر فرضاً با مفهوم «علم»، که از موجودات محدود خارجی برداشت کرده‌ایم، خدا را توصیف

کنیم و بستاییم و برای اینکه تفاوت ذاتی بین خدای نامحدود و موجود محدود را مراعات کرده باشیم بگوییم: «خدا دارای علم است نه مانند علوم ما»؛ حتی این نحوه توصیف نیز شایسته خداوند نیست. چراکه هر چند این نحوه توصیف از شائبه برخی محدودیت‌ها خلاصی می‌یابد ولی کماکان خود مفهومی از مفاهیم است که هنوز از شأن مفهومیت و اینکه شامل دیگر مفاهیم نیست منعزل نشده است.<sup>۴</sup> حاصل کلام اینکه صفات



**خدای سبحان را هیچ چیز و از هیچ جهت نمی‌تواند احاطه کند، خواه احاطه تفصیلی باشد یا احاطه اجمالی؛ زیرا ذات مقدس حق اجمال و تفصیل ندارد تا متبعض شده و هر بخش حکمی داشته باشد و مثلاً اجمالش حکمی و تفصیلش حکمی دیگر داشته باشد**

خدا همچون ذات وی نامحدود است<sup>۷</sup> و البته بسان ذات، قابل ادراک و توصیف با هیچ مفهوم و لفظی نیست.<sup>۸</sup> از آنچه گفته شد نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. صفات خدا همچون ذات او نامحدود و نامتناهی است.

۲. بنابراین صفات وی عین یکدیگر و عین ذات الهی است تا فرض هر گونه کثرت و تغیری که با عدم تناهی و اطلاق ذات الهی ناسازگار است، منتفی شود.

۳. ابزار شناخت ما برای درک صفات همان الفاظ و مفاهیم برگرفته شده از موجودات محدود است که نه به تنهایی و نه به اضافه مفاهیمی دیگر است، همانند اینکه بگوییم: «له علم لا کالعلوم» که وفا می‌کند به توصیف خدا نیست.
۴. همان‌طور که درک ذات الهی برای ما نامیسور است، درک صفات او نیز ناممکن است. لذا صفات او همچون ذات الهی مَدْرک و معقول<sup>۹</sup> واقع نمی‌شود.

در ادامه، می‌گوید اگر این نبود که مفاهیم در اشراف بر ساحت عظمت و کبریایی پروردگار اثر ساقط می‌شوند برای عقل، این امکان وجود داشت که با مفاهیم عام و مبهم مثل اینکه: «خدا ذاتی است نه همچون ذوات دیگر» و «او را علمی است نه مانند دیگر علوم» و... می‌شد یک نحو احاطه به خدا پیدا کرد! چراکه این نحو از توصیف همه چیز را احصا می‌کند. اما آیا چنین چیزی صحیح است، در حالی که قرآن می‌فرماید: «و لایحیطون به علماً» (طه/ ۱۱۰) و «لا اله الا الله» (سجده/ ۵۴)؟

پاسخ این است که خدای سبحان را هیچ چیز و از هیچ جهت نمی‌تواند احاطه کند، خواه احاطه تفصیلی باشد یا احاطه اجمالی؛ زیرا ذات مقدس حق اجمال و تفصیل ندارد تا متبعض شده و هر بخش حکمی داشته باشد و مثلاً اجمالش حکمی و تفصیلش حکمی دیگر داشته باشد.<sup>۱۰</sup>

در سخنی از امام علی - علیه السلام - نیز آمده است که «ما تُصَوِّرُ فیهو بخلافه»<sup>۱۱</sup> در توضیح این قسمت می‌گوید: «مراد از این جمله این نیست که خداوند غیر صورت ذهنی است؛ چرا که همه اشیا خارجی این گونه‌اند بلکه مراد این است که خداوند متعال برخلاف آن چیزی است که تصور ذهنی - هر چه می‌خواهد باشد<sup>۱۲</sup> - کاشف از آن است. بنابراین هیچ صورت ذهنی بر وی احاطه نخواهد داشت و سزاوار نیست که دچار غفلت شوی و ندانی که ساحت مقدس او حتی از این تصور، یعنی تصور اینکه او برخلاف هر متصویری است، منزّه است.»<sup>۱۳</sup>



اینکه خداوند متعال در حیطة هیچ معرفتی قرار نمی‌گیرد و مقهور هیچ ادراکی واقع نمی‌شود، دیگر بار در توضیح بخشی از سخنان امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - که می‌فرماید: «لیس باله من عرف بنفسه، هوالدالّ بالدلیل علیه و المؤدی بالمعرفة الیه» از سوی علامه مورد تأکید قرار می‌گیرد. وی در تبیین این سخن می‌گوید:

«هر کس که معرفت ما به نفس او تعلق بگیرد، آن کس فی نفسه غیر نفس ما و غیر معرفت ما است که بعداً معرفت ما به او تعلق پیدا کرده است، در حالی که خداوند متعال به ما و معرفتمان احاطه دارد و قیّم بر آن است. حتی این خدا است که دلیل را راهنمایی می‌کند تا بر او دلالت نماید و معرفت را به آنجا می‌رساند که به نوعی از تعلق به وی تعلق پیدا کند، چرا که وی بر چیزی احاطه و سلطه دارد، پس چگونه یک شیء می‌تواند به ذات او راه یابد تا بر وی احاطه پیدا کند در حالی که خداوند بر او و بر راهیابی اش محیط است.»<sup>۱۵</sup>

به نظر علامه، سرّ مطلب در همان اطلاق و لاحدی ذات پروردگار است که به هیچ حدی محدود نمی‌شود و همین عدم محدودیت موجب می‌شود که ظاهر توحید و توصیف وی از باطنش منعزل نباشد و همچنین باطن از ظاهر؛ زیرا تنها چیزی که سبب می‌شود ظاهر و باطن از یکدیگر منعزل شوند، همان محدودیت و حد داشتن است و چنانچه حد مرتفع شود باطن و ظاهر اختلاط پیدا کرده و متحد شوند.<sup>۱۶</sup> بنابراین می‌توان گفت اطلاق و لاحدی خداوند سبب می‌شود وحدت او غیر عددی باشد و همین امر موجب این می‌شود که نتوان به ذات او احاطه ادراکی و معرفتی پیدا کرد، چون هر نوع احاطه ادراکی موجب انعزال مدرک نسبت به مدرک است و حال آنکه اطلاق و لاحدی ذات حق مجالی برای انعزال و بینونت عزلی<sup>۱۷</sup> باقی نمی‌گذارد.<sup>۱۸</sup> مرحوم علامه در جلد هشتم المیزان مطلبی دارد که مرتبط با موضوع مورد بحث بوده و شایسته تأمل است. خلاصه کلام ایشان این است که دانش‌های مورد اتکای ما به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. در مطابقت با این دانش‌ها، عقل و اندیشه انسان نیز به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌گردد. ما به کمک عقل نظری معارف حقیقی متعلق به خدا و صفات وی را درمی‌یابیم و به کمک عقل عملی به تشخیص افعال وی می‌پردازیم.

فرایند عقلی در خصوص ادراک و دریافت صفات الهی - از دیدگاه علامه - بدین گونه است که ما یک دسته

صفات کمالی مثل علم، قدرت و حیات را در نزد خویش می‌یابیم که البته خالی از محدودیت نیستند. در حالی که خداوند متعال بزرگ‌تر از آن است که حدی وی را محدود سازد. حتی مفاهیم عامّ کمالی، مثل علم و قدرت و حیات، فی نفسه محکوم به محدودیت هستند. چرا که هر مفهوم حداقل از مفاهیم دیگر مسلوب و منعزل است و این سلب و انعزال ناشی از محدودیت با اطلاق ذاتی حق نمی‌سازد. لذا عقل برای رفع این نقیصه و برای تنزیه حق از این محدودیت‌ها متوسل به قیده‌های سلبی<sup>۱۹</sup> می‌شود؛ چرا که خداوند بزرگ‌تر از آن است که به وصفی متّصف شود یا تقيید و تحدیدی بر وی احاطه پیدا کند.<sup>۲۰</sup>

سپس ایشان به عنوان یک استنتاج معرفت‌شناسانه در باب ذات و صفات الهی می‌گویند: «مجموع تشبیه و تنزیه ما را به حقیقت امر نزدیک می‌کند.»<sup>۲۱</sup> دو نکته قابل تأمل در این سخنان وجود دارد، نخست آنکه به نظر می‌رسد علامه در اینجا چیزی را به اثبات رسانده‌اند که در جلد ششم آن را نفی کرده‌اند. چرا که در آنجا همین نحوه از شناخت، یعنی شناخت با مفاهیم عامّه کمالی متخذ از مخلوقات به اضافه قیود سلبی را، ولو در حد اینکه احاطه اجمالی داشته باشد، نفی کردند.<sup>۲۲</sup> مگر اینکه بگوییم مراد ایشان احاطه بوده است نه یک معرفت اجمالی یا همان که اصطلاحاً معرفت بالوجه نامیده می‌شود.<sup>۲۳</sup>

دیگر آنکه تصریح به این مطلب که در معرفت خدا و صفات وی تشبیه و تنزیه به کمک هم کارسازند، به نظر می‌رسد با فرموده امام رضا - علیه‌السلام - که تأکید دارند مذهب صحیح در شناخت خدا «اثبات بلا تشبیه» است ناسازگار باشد؛ چرا که امام (ع) در این حدیث تشبیه را مطلقاً نفی کرده‌اند.<sup>۲۴</sup>

شایان ذکر است - مطابق با آنچه علامه در زمینه تاریخچه اندیشه توحید در ادیان و ملل به میان می‌آورد<sup>۲۵</sup> - که وحدت اطلاق از دستاوردهای قرآن کریم است که نخستین بار در بیانات امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - تبیین شده است. ایشان تلویحاً اشاره می‌کند که ملاصدرا (حکمت متعالیه) موفق به کشف این حقیقت شد؛ کشفی که پیش از وی نصیب هیچ یک از فیلسوفان و متکلمان نشده بود. در همین جا است که می‌توان مبنای فکری ایشان را با صراحت تمام یافت، آنجا که می‌گوید: جمیع این معارف و براهین مبتنی بر صرافت و وجود واحد ذات الهی است.<sup>۲۶</sup>

**دانش‌های مورد اتکای ما به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. در مطابقت با این دانش‌ها، عقل و اندیشه انسان نیز به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌گردد. ما به کمک عقل نظری معارف حقیقی متعلق به خدا و صفات وی را درمی‌یابیم و به کمک عقل عملی به تشخیص افعال وی می‌پردازیم**





...اندیشه

# بزرگ‌ترین بهانه آفرینش

صفات اخلاقی و الگویی پیامبر اکرم (ص)

نیلوفر هادوی

دبیر مدرسه راهنمایی حضرت خدیجه (س) - اصفهان

◀ کلیدواژه‌ها: اخلاق، خلق، صورت - سیره

می‌کردند، الگوی کاملی از مردی و مردانگی و نشانه‌ای آشکار از منزلتی والا می‌یافتند...

از روی نفاخر پیش‌تر از دیگران قرار نمی‌گرفت بلکه متواضعانه حتی در پی مردم راه می‌رفت... هنگام سکوت و قاری بر او بود و هنگام سخن گفتن شیرین و گزیده‌گوی بود. گویا سخن گفتن وی، دانه‌های رشته مرواریدی بود که فرو می‌ریخت... (خاتم پیامبران: ۴۷۲-۴۷۶)

در هر حال، آثار وجودی او چه خلقی و چه خلقی به‌گونه‌ای بود که بر ایمان موافقان می‌افزود و حسد و کینه مخالفان را دوچندان می‌نمود. چرا که زورگویان هر عامل تقویت‌کننده‌ای را که خلاف خواسته‌هایشان است ببینند، بر ستم خویش می‌افزایند!

همان‌گونه که کمال درونی و جمال بیرونی، سیرت و صورت و برخورد و بازخورد او آن‌چنان بود که دعوتش در سرتاسر جزیره‌العرب طنین‌انداز شد. از جمله اعرابی بادیه‌نشینانی که با وی برخورد کرد و از ظاهر آراسته و سیمای پرفروغ وی شگفت و بیم در دلش جا گرفت، از او پرسید: کیستی؟ فرمود: محمد. پس آن مرد، با ایمانی حاکی از درک و رسیدن به حقیقت گفت: آیا تو همانی که قریش درباره‌ او می‌گویند: «دروغ‌گوست»؟ فرمود: آری! آن مرد گفت: این سیمای یک دروغ‌گو نیست! و از رسالت او پرسید و پرسید... تا آن‌گاه که اسلام آورد...! (همان: ۴۷۱)

اگر حافظه تاریخ جان گیرد و حیاتی تازه یابد، به یاد چهره مردی خواهد افتاد که به‌سان ماه شب چهارده در محاصره گیسوانی صاف و شبرنگ، فرو افتاده بر شانه‌ها و رها بر اطراف سر، درخشش دارد... مردی با پیشانی بلند و تابان که دست زیبا آفرین هستی دو کمان کشیده ابرو بر آن نقش کرده است. آن «مصور بی‌همتا» بر صورت نمکین دُر دانه خویش، نقش بینی‌ای کشیده و میان برآمده و چشمانی درشت و سیاه و دهان و دندان‌های زیبا و جدای از یکدیگر را تصویر نموده است.

آن روزها...، مردی با چنین صفات، با قامتی میانه و جثه‌ای نیرومند و سینه‌ای ستبر، نگاه هر بیننده‌ای را به سوی خود می‌کشید؛ به‌گونه‌ای که بیننده چشم از وی بر نمی‌داشت...

به‌هنگام راه رفتن به آرامی راه می‌پیمود اما گویی از سراشیبهی به پایین می‌آید. از پی اصحاب خویش می‌رفت و با هر کسی برمی‌خورد، سلام می‌کرد... به‌همین سبب کسانی که بدون هیچ کینه و حسدی، او را نگاه



هرگز کسی را دشنام نداد و سخن بیجایی بر زبان نراند و عملی سبک و بی‌ارح از وی صادر نشد.

هیچ‌گاه حاجت نیازمندی به دستش رد نشد و هر بار دعوت هر دعوت‌کننده‌ای را برآورد. اگر کسی از روی نادانی و به اشتباه مرتکب رفتار ناروایی می‌شد و سپس عذر می‌خواست و پوزش وی را می‌پذیرفت و در کمال گشاده‌رویی و ملایمت، از وی صرف‌نظر می‌کرد. (صحیح بخاری: ۲۳)

بی‌شک یاران وی، که پا در رکابش داشتند، به خوبی پی برده بودند که بزرگ‌ترین عامل پیروزی‌اش، خُلق نیکوی وی بوده است؛ زیرا کیفیت رفتار او پیش از تبلیغ زبان، دل‌های مشتاق و مستعد را تسخیر می‌کرد. اعمالش با گفتارش منطبق بود. آری! خلق و خوی او قرآن مجسم بود و بس! (سیره‌این هشام، ج ۴: ۲۳۷)

در نظرش هیچ مؤمنی، مؤمن نبود مگر اینکه از مزاح بهره‌ای داشته باشد. (سنن‌النبی(ص): ۴۹)

به‌راستی کدامین روز یا شب بر وی گذشت که نعمتی را مذمت کند؟ که نعمت در نظرش بزرگ بود گرچه اندک بود. (تحف‌العقول: ۴۶)

ساعتی از عمر خود را بیهوده نگذارند؛ زیرا بی‌تردید متعجب بود از اینکه چگونه وقتی اولاد آدم مالش زیاد شود، خرسند می‌گردد و اگر کم شد محزون می‌شود اما وقتی شبانه‌روز بر او می‌گذرد و عمرش کوتاه می‌گردد غمگین و ناراحت نمی‌شود! (ارشادالقلوب، ج ۲: ۶)

در مغتنم شمردن لحظات، به حدی تأکید داشت که می‌فرمود:

«هر کس که به رویش، در خیری گشوده شود، آن را غنیمت بشمرد و از فرصت استفاده کند؛ زیرا نمی‌داند چه وقت آن در به رویش بسته می‌شود».

به همه سفارش می‌نمود که «در ایام زندگی شما، لحظاتی فرا می‌رسد که در معرض نسیم حیات بخش الهی قرار می‌گیرید، فرصت مناسبی است که فراهم شده است. بکوشید که از آن فرصت‌ها استفاده کنید و خویشتن را در مسیر فیض الهی قرار دهید».

در نظرش بهترین چیزی که به انسان عطا شده حُسن خُلق است و تعریف وی از خوش‌خلقی، پیوند دوستی برقرار کردن با بریدگان است و عفو نمودن ظلم‌کنندگان و عطا نمودن به مضایقه‌کنندگان! (المحجة البیضاء، ج ۲: ۲۸۴)

از دیدگاه او همهٔ مردمان دارای خصلت‌های نیک و بد هستند و به عقیدهٔ او در خانواده، که اولین هسته و

**در جمع، از همه گشاده‌روتر بود تبسم دلنشین بر گوشهٔ لبانش، دل هر مخاطبی را به جذبه‌های معنوی می‌ربود**

اگر به اعماق قرون پیش سفر کنیم، او را در مسجدی ساده با کف‌پوش حصیر و سقف‌پوش نخیل می‌یابیم که در جمع، از همه گشاده‌روتر بود و تبسم دلنشین بر گوشهٔ لبانش، دل هر مخاطبی را به جذبه‌های معنوی می‌ربود. بی‌شک آنان که او را در میان جمع خویش درک نموده بودند، در تنهایی با شکوهش نیز دیده بودند که چگونه هاله‌ای از حزن وجود مقدسش را فرا می‌گرفته... (مکارم‌الاخلاق: ۱۱ و ۱۲)

کسانی که پی به عاداتش برده بودند، اثر حضور و عبورش از کوچه‌پس‌کوچه‌های آن شهر تفتیده از آفتاب را از عطری که آکنده و پراکنده می‌شد، می‌شناختند. (سنن‌النبی(ص): ۲)

او... نادرترین پدیدهٔ هستی بود! در حیا و شرم حضور، بی‌مانند بود، چیزی را که دوست نمی‌داشت از سیمایش به خوبی درمی‌یافتند بدون اینکه کلمه‌ای لب به گلایه و اعتراض بگشاید!

برعکس، وقتی چیزی را خوش می‌داشت، چهره‌اش همچون قرص ماه روشن می‌شد.<sup>۹</sup> (مکارم‌الأخلاق: ۱۳ و ۱۷)

مردمان معاشر با «او» قائل به خوش‌رویی و خوش‌خویی‌اش بودند، همچنین به سهل‌گیری و نرم‌خویی‌اش. همانان به گاه تلاطم حوادث در دامان «او» پناه می‌گرفتند و او در حالی که خطاهای آنان را روشن می‌ساخت، بر زخم‌های درونی‌شان نیز مرهم می‌گذاشت. از اینکه بدی‌های مردم نزدش بازگو شود، بیزار بود و ترجیح می‌داد که با دلی پاک و خالی از کدورت با مردمان معاشرت کند. (سنن‌النبی(ص): ۶۲)

در نظرش بدترین یاران کسانی بودند که به سخن‌چینی می‌روند و میان دوستان جدایی می‌افکنند... آه! چقدر ما از کاروان آن قافله‌سالار عقب افتاده‌ایم!... ما با تکیه بر اقوال معتبر دریافته‌ایم که زندگی «او» ساده و بی‌آلایش و خانه‌اش عاری از زوائد معیشت بوده است؛ در حالی که با کوچک‌ترین اشاره‌ای می‌توانست خزائن عالم را در اختیار داشته باشد اما قناعت را پیشهٔ خود ساخت. او... بزرگ‌مردترین مردان تاریخ بود!

هیچ مسکینی را به خاطر فقرش تحقیر ننمود و از شکوه پوشالی هیچ سلطانی نهراسید! (همان: ۳۸)

کاش مردمان به حقیقت، او را اسوهٔ خویش می‌ساختند...

کانون اجتماع انسان هاست، مرد یا زن نباید تنها جنبه‌های ناپسند همسر خویش را در نظر گیرند. و او را... ترک نمایند، چه هرگاه از یک خصلت همدیگر ناراضی می‌شوند، خُلق دیگرشان، مایهٔ خشنودی آن‌هاست و این دو را روی هم باید به حساب بیاورند... (صحیح مسلم، ج ۴: ۱۷۸)

به‌راستی آیا همین یک سفارش، برای یک عمر سازش و آرامش در محیط خانه و در میان خانواده برای ما کافی نیست؟ کودکان را بسیار دوست می‌داشت، به جهت پنج خصوصیت ایشان:

اول آنکه بسیار گریه می‌کنند و دیدهٔ گریان کلید جنت است.

دوم آنکه با خاک بازی می‌کنند؛ زیرا متکبر و پرنخوت نیستند

سوم آنکه با یکدیگر دعوا می‌کنند اما زود به آشتی می‌رسند و کینه به دل نمی‌گیرند.

چهارم آنکه چیزی را برای فردا ذخیره نمی‌کنند؛ چون آرزوی دور و دراز ندارند.

پنجم آنکه خانه می‌سازند و بعد خراب می‌کنند؛ زیرا دل‌بسته و وابسته به آن نیستند.

از گفتار گران‌بهای اوست که: «پروردگرم دستور داده تمام کارهای آشکار و پنهانم را تنها برای او انجام دهم، از کسی که بر من ستم می‌کند در گذرم و بر هر کسی که مرا محروم می‌سازد بخشش نمایم، خاموشی گزیدنم برای تفکر باشد و نگاه کردنم برای عبرت و پند گرفتن» (بحار الانوار، ج ۷۷: ۱۷۰)

سلام بر او و خاندانش!

چه منتی خدا بر سر ما نهاد که او را بر هدایت و نجات ما حریص ساخت؛ که فقر و پریشانی و جهل و فلاکت ما بر او سخت آمده بود. (توبه/ ۱۲۸)

آرا و عقاید مخالفان را با حوصله گوش می‌کرد و با دلیل و برهان توأم با مهر و محبتی که حاکی از دل‌سوزی عمیق نسبت به آنان بود، پاسخ می‌فرمود.

راستی، آیا این سنتی بی‌بدیل برای اسوه‌پذیری ما نیست؟...

صبر و استقامتش در تبلیغ قابل وصف نبود. مکرر در شرایطی قرار می‌گرفت که همهٔ امور به بن‌بست‌های جان‌کاه منتهی می‌شد و امیدها در ظاهر از همه جا قطع می‌شد ولی در سیمای حضرتش کوچک‌ترین تزلزل به چشم نمی‌خورد.

نه شکست و نه پیروزی هیچ‌گاه دوگانگی در احوال معنوی‌اش به دنبال نداشت.

شور و ایمان خلل‌ناپذیرش نمی‌گذاشت برای یک لحظه در بحرانی‌ترین مراحل دعوت، تصور شکست از انجام رسالت در ذهنش خطور کند و نیز موقعیت‌های به‌دست آمده‌اش موجبات سستی او را فراهم نمی‌ساخت.

اکنون ما... چه کنیم؟

«ما» وارثان اسنادی مکتوب در سیره و روش و کیفیت زندگی آن تک‌گوهر خلقتیم...

ما مدعیان اطاعت و متابعت از سنن «آن والاتبار»یم... ما عنوان سنگین و مسئولیت‌زای «شیعهٔ اثنی‌عشری» را یدک می‌کشیم...

ما امروز نمایندگان بی‌چون و چرای مکتب نجات‌بخش اسلام و امید‌نهایی و امت‌بیدار «آن باقی‌ماندهٔ خدا» بر زمینیم.

دریغ است که مردمان دیگر، پیش‌گیرندگان حسنات باشند بر ما و رایبندگان گوی سبقت از امت محمد(ص)!

#### منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن‌هشام؛ سیره، جلد ۴، احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
  ۲. ابوزهره، محمد؛ **خاتم پیغمبران**. جلد ۱، مترجم: حسین صابری، دانشگاه امام رضا(ع)، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
  ۳. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ **صحیح بخاری**. دارالفکر، چاپ چهارم، بیروت، ۱۴۱۰ ه. ق.
  ۴. حرانی، ابومحمد حسن؛ **تحف العقول**. مترجم: ح، مروتی، حبل‌المتین، چاپ دوم.
  ۵. دیلمی، ابومحمد؛ **ارشاد القلوب دیلمی**. جلد ۲، مترجم: سیدعبدالحسین رضائی، نشرالاسلامیه.
  ۶. طباطبایی، محمدحسین؛ **سنن النبی**. مترجم: حامد رحمت کاشانی، پیام عدالت.
  ۷. طبرسی، حسن بن فضل؛ **مکارم الاخلاق**. منشورات الشریف‌الرضی، بی‌جا، ۱۳۹۲ ه. ق.
  ۸. فیض کاشانی، محمدبن شاه‌مرتضی؛ **المحجّة البیضاء**. جلد ۳، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبرغفاری، مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۷ ه. ق.
  ۹. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**. جلد ۷۷، دارالکتب‌الاسلامیه.
  ۱۰. مسلم بن الحجاج، ابوالحسین القشیری النیسابوری؛ **صحیح مسلم**. جلد چهارم، داراحیاءالتراث العربی، بیروت.

چکیده

اسلام نه تنها عبادت و بندگی بلکه مکان عبادت را نیز به جنس مرد اختصاص نداده و مردانه اعلام نکرده است. پس زنان نیز همچون مردان می‌توانند در مساجد حضور یابند و به عبادت و بندگی بپردازند و با در مسائل سیاسی، فرهنگی و... شرکت کنند.

از این رو مقاله حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی حضور زنان در مسجد می‌پردازد و براساس آموزه‌ها و تعالیم دینی این مسئله را بررسی می‌کند.

◀ کلیدواژه‌ها: زنان، حضور، مسجد، آموزه‌های دینی

## مسجد؛ تاریخچه و اهمیت

سخن نغز و حکیمانه‌ای که متضمن زیباترین تشبیه و رساترین عبارت است و رابطه مسلمان مؤمن را با مسجد به تصویر می‌کشد این است که: «المؤمن فی المسجد کالسمک فی الماء: مؤمن در مسجد چون ماهی در آب است» (غزالی، ج ۱: ۲۱۳)، که در عین بلاغت، از نهایت وابستگی و تعلق خاطر رهپویان وادی ایمان به کانون مسجد خبر می‌دهد.

به نظر می‌رسد در چشم‌انداز اسلامی، مؤثرترین ابزار انتقال و اشاعه اندیشه والای قرآنی، مسجد است؛ و در راستای همین نقش کلیدی است که پاسداشت واقعی اسلام به پاسداشت و احیای مساجد گره می‌خورد و در منظر قرآنی، بازدارندگان از احیای مساجد ستمکارترین مردم معرفی می‌شوند. «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (البقره/ ۱۱۴)

جاذبه‌های فطری نهفته در نهاد آدمی، همواره او را در طول تاریخ به سوی تسلیم و پرستش فراخوانده و به سوی کمال مطلوب سوق داده است. در راستای جهان‌بینی و چگونگی معرفت بشری در تصور و تجسم کمال مطلوب است که عبادتگاه‌ها و کرنشگاه‌های مختلف شکل گرفته است.

گفتنی است، برخلاف فرزانه‌گانی که مبدأ تاریخ بشریت را بت‌پرستی دانسته‌اند (بازرگان، ۱۳۴۰: ۱۸۲)، تاریخ‌نگاری قرآنی، آدم ابوالبشر را نخستین وجود توحیدمدار معرفی می‌نماید. بنابراین بت‌پرستی پدیده‌ای است که در اثر تقدیس جسد آدم ابوالبشر به وسیله فرزندان او به وجود آمده (قضایی، ۱۳۶۴: ۱۹۶) و به دنبال چنین اعتقادی معابد مختلفی شکل گرفته است. در عربستان در دوره جاهلیت هم «کعبه» مقدس‌ترین و بااهمیت‌ترین معابد محسوب می‌شد. مقارن با ظهور اسلام، شاخص‌ترین مناصب

# حضور زنان در مسجد

محمود شهنازی

آموزگار مدرسه بصیرت - زرین شهر





اجتماعی و سیاسی - مانند سقايت، حجاب، سدان، و ... مرتبط با این مکان گره می خورد (آیتی، بی تا: ۲۶).

هرچند بنیان گذاری مسجد در تاریخ اسلام، با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه منوره، توسط پیامبر اکرم (ص) همزاد بوده است اما از قرآن و مصادر اسلامی این گونه برمی آید که در دیگر ادیان توحیدی نیز چنین پایگاه عبادی وجود داشته و مسلمانان با این مفهوم آشنا بوده اند. مسجد الحرام و مسجد الاقصی را قرآن در سوره های مکی، یعنی زمانی که هنوز از تأسیس مسجد توسط رسول اکرم (ص) خبری نبوده است، به همان نام «مسجد» می آورد. «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (الإسراء/۱)

مسجدسازی در هر کجا که مسلمانان راه می یافتند، قطعی بود و اساساً پیامبر (ص) در قراردادی که با گرویدگان به اسلام مطرح می کرد، اقامه نماز جماعت را شرط می نمود که لازمه آن تأسیس مساجد بود؛ لذا پس از رحلت آن حضرت همراه با گسترش اسلام و گرایش روزافزون مردمان سایر ممالک به اسلام، مسجدسازی نیز توسعه یافت. گاهی این مساجد بر ویرانه های معابد در کشورهای فتح شده ساخته می شد (قابل، ۱۳۷۵).

به طور کلی فرایند ظهور و روند تحول و تطور مساجد در قرون و اعصار مختلف اسلامی، همان گونه که تا به حال پیش رفته و تبلوری از هنر معماری جهان اسلام است، همچنان ادامه خواهد یافت.

## حضور زن در مسجد

تاریخ جوامع گذشته نشان می دهد که دین همواره محور قوانین مدنی و منشأ اجتماعات و تشکل های گروهی به شمار می رفته است و اساساً مذهب فصل الخطاب کلیه منازعات و اختلافات قومی و قبیله ای بوده و هنجارهای اجتماعی را رقم می زده است. خداوند متعال، همان طور که در مسئله عبادت و بندگی به طرح عام و خاص نپرداخته در بیان مکان عبادت نیز دستور اختصاصی بودن و زنانه و مردانه بودن آن را صادر نکرده، بلکه در بیان آهنگین قرآنی فرموده است. «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران/۹۶)

در این آیه کلمه «ناس» را مطرح فرموده که بدیهی است زن نیز صاحب مقامی است که با مرد به واژه «ناس»

مفهوم عینی می بخشد و استثنا بر دار نیست. پس مسجد خانه زن و مردان است، همان طوری که ام المساجد چنین است و هر دستوری که اسلام در خصوص مساجد، به مسلمانان تکلیف نموده خاص مردان نیست و دلیلی نیز به این ویژگی ساختگی مشهود نیست.

راهبردهای دینی در مرزبندی های اخلاقی و مناسبات صحیح اجتماعی، هیچ گاه خواستار انزوای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی زن نبوده است، بلکه نحوه انجام بعضی از تکالیف را بنابر اقتضای شرایط جسمی و اجتماعی وی برعهده خود زن نهاده و با اعطای رخصت ها، الزام را از زن برداشته است، مانند دو حدیث زیر:

■ پیامبر اکرم (ص) ضمن سفارشی به امام علی (ع) می فرماید: «یا علی، لیس علی النساء جمعة و لا جماعة و لا اذان و لا إقامة؛ یا علی برای زنان الزامی جهت شرکت در نمازهای جمعه و جماعت و گفتن اذان و اقامه نیست» (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۸۱: ۱۱۵).

■ امام صادق (ع) می فرماید: «خیر مساجد نساءکم البیوت؛ خانه ها بهترین مسجد برای زنان است» (من لا یحضر، ج ۱: ۲۵۳).

همچنین حدیثی از رسول خدا (ص) وارد شده است که فرمود: «إذا استأذنت أحدکم امرأته إلى المسجد فلا یمنعها؛ هنگامی که زنانان اجازه رفتن به مسجد خواستند، مانع نشوید» (نوری طبرسی، ۱۳۸۲هـ.ق، ج ۱: ۲۴۲). در روایتی دیگر نیز آن حضرت حضور زنان در مسجد را اجازه داده اند: «لا تمنعوا إماء الله مساجد الله؛ کنیزان خدا را از مساجد خدا باز ندارید» (فیض کاشانی، ۱۴۰۳هـ.ق، ج ۳: ۱۰۴).

عده ای چنین پنداشته بودند که زنان فقط هنگام روز مجاز به رفتن به مساجد هستند، و در نمازهای مغرب و عشاء، که مصادف با تاریکی شب است، زنان نباید برای نماز به سوی مسجد خارج شوند؛ لذا پیامبر اکرم (ص) جهت مبارزه با این پنداشت غلط فرمودند: «إذا استأذنت نساءکم باللیل إلى المسجد فأذنوا لهن؛ چون زنان شما شب هنگام برای رفتن به مسجد از شما اذن بخواهند، اجازه دهید» (احسان بخش، ۱۳۷۱هـ.ش، ص ۲۷۱). در بیانی دیگر نیز فرمود: «لا تمنعوا نساءکم المساجد باللیل؛ زنان خود را شب هنگام از رفتن به مسجد منع نکنید (همان: ۲۸۰). مهم تر از مطالب بیان شده، سخن خداوند متعال در قرآن است که به آن می پردازیم. آورده اند که در زمان رسول خدا (ص)، زنان همیشه برای ادای فریضه نماز پشت سر ایشان خانه را

## تاریخ جوامع

### گذشته نشان

### می دهد که دین

### همواره محور

### قوانین مدنی و

### منشأ اجتماعات و

### تشکل های گروهی

### به شمار می رفته

### است





به قصد مسجد ترک می‌کردند. در هنگام نمازهای مغرب و عشا و صبح که هوا تاریک بود، تعدادی از جوانان بر سر راه آن‌ها می‌نشستند و برایشان ایجاد مزاحمت می‌کردند. لذا خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: (بحرانی، ۱۹۹۲م، ج ۳: ۳۳۹). «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (الأحزاب/۵۹)؛ ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو که پوشش‌هایشان را بر خویشان بیچند. این موجب می‌شود که (به پاکی و عفت) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، که خدا آمرزنده و مهربان است».

آیه مبارکه و شأن نزول آن بیانگر نکته‌ای باریک و ماندگار است و آن اینکه اسلام درباره حضور زنان در مجامع فرهنگی، علمی، اقتصادی و سیاسی و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی از طرف آنان، حتی زمانی که مورد مزاحمت دیگران قرار می‌گیرند، به خانه‌نشینی و ایجاد محدودیت حکم نمی‌کند بلکه با ارائه طرح‌های مصونیت‌آفرین، راه را برای حضور هرچه بیشتر آنان می‌گستراند.

تاریخ صدر اسلام و عصر رسالت حضرت رسول اکرم (ص) گویای فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، مسئولیت‌ها و مأموریت‌های گوناگون آن روز است. در اینجا به برخی نمونه‌ها اشاره می‌شود.

مجاهد می‌گوید: «روزی نزد عبدالله بن عمر بودیم، از قول پیامبر (ص) نقل می‌کرد که فرمود: آیا اینان در شب به زنانشان اجازه می‌دهند که به مسجد بروند؟ پسرزاده عمر یعنی بلال بن عبدالله عمر گفت: نه، به خدا سوگند، ما به زنان خود چنین اجازه‌ای نمی‌دهیم تا بروند و آن را دغل و خدعه قرار دهند. پدرش گفت: خدا تو را به سزای خود رساند، پیغمبر (ص) فرموده است: به آنان اجازه بدهید؛ و تو می‌گویی ما به آنان اجازه نمی‌دهیم» (فهیم کرمانی، بی تا: ۵۱).

ملاحظه می‌شود که چگونه افراط و تفریط‌های ناصواب و تقدس‌مآبی‌ها در مقابل جهت‌دهی قرآن و سنت رسول اکرم (ص) باب کج‌روی‌ها و کج‌اندیشی‌ها را تا آنجا گشوده است که در سالیان دراز، زنان را از نعمت حضور در صحنه‌های عبادی، سیاسی محروم نموده‌اند و چه بسا که به صدور احادیث جعلی نیز دست یازیده‌اند. به روایت دیگری از ام عطیه بن‌گردید؛ «پیغمبر خدا (ص) در روزهای عید که می‌خواست نماز عید بخواند، دستور می‌داد دختران و دوشیزگان و همچنین زنان و آنان که در حال عادت زنانه‌اند، از شهر

بیرون آیند و در نماز عید شرکت کنند. با این توضیح که زنان صاحب عادت در گوشه‌ای می‌نشستند و به خطبه عید گوش می‌دادند. یکی از زنان از پیامبر (ص) پرسید: «اگر کسی پوششی نداشته باشد که خود را بپوشاند باید چه کند؟ آیا از آمدن به جماعت و شرکت در اجتماع مسلمانان معاف است یا نه؟ فرمود: خیر، باید از یکی از خواهران دینی خود لباسی عاریه کند و در نماز و در اجتماع مسلمانان شرکت کند» (همان: ۱۳).

یکی از نکات جالب توجه در صدر اسلام این است که حضرت رسول (ص) پس از بعثت به نیوت و دریافت نماز از جانب خدای سبحان، زن را در کنار مرد عملاً به صحنه اجتماعات عبادی فراخواند و در حالی که از مردان فقط علی (ع) و از زنان همسرش خدیجه کبریا (س) به آن حضرت ایمان آورده بودند، در کنار مسجد الحرام و در پیش دیدگان صدها پیروان جاهلیت و معتقدان به عدم جواز حضور زن در اجتماعات، نماز جماعت برگزار می‌کردند (ابن عبد البر، ۱۳۲۸ هـ.ق: ۶۷).

اوراق تاریخ شاهد است که زنان نه تنها نمازهای جماعت را به دعوت پیامبر (ص) پاس می‌داشتند که در بنای مساجد نیز مردان را یاری می‌کردند. مروری در تاریخ صدر اسلام و وضعیت مساجد آن روز نشان می‌دهد که زنان همواره پشت سر مردان صف‌های نماز جماعت را ترتیب می‌دادند و طبق توصیه اسلام فریضه‌های خود را با جماعت برگزار می‌کردند.

یکی از زنان مسجدی عصر پیامبر خدا (ص)، «توله بنت اسلم» است که در روز تغییر قبله در جماعت مسجد بنی حارثه، شرکت داشته و ماجرای آن روز را چنین توصیف می‌کند: «دو رکعت از نماز ظهر یا عصر را در مسجد بنی حارثه رو به قبله بیت‌المقدس خوانده بودیم که شخصی خبر آورد رسول‌الله (ص) به طرف بیت‌الحرام روی کرد. بلافاصله مردان به مکان زنان و زنان به مکان مردان تغییر محل دادند و چرخیدند و دور رکعت دیگر را هم رو به بیت‌الحرام گزاردیم». راوی آن حدیث، که نواده آن بانوست، می‌گوید: بعضی از مردان بنی حارثه به من گفتند که رسول‌الله (ص) زمانی که این داستان به او رسید فرمود: «آنان کسانی هستند که به غیب یقین پیدا کردند» (ابن عبد البر، ۱۳۲۸ هـ.ق، ذیل نوله).





# آفات زبان (۳)

چرا غیبت کردن از گناهان کبیره است؟

برگرفته از آثار آیت الله استاد مجتبی تهرانی (رحمة الله علیه)

## اشاره

در شماره‌های گذشته در موضوع غیبت و بهتان و حرمت غیبت از دیدگاه شرع با توجه به آیات شریفه قرآن بررسی شد. در این شماره ابعاد غیبت و حرمت آن از دیدگاه معصومین علیهم السلام و حکم فقهی آن مورد بحث قرار بگیرد.

## ابعاد غیبت از دیدگاه روایی

به غیبت از سه بُعد می‌توان توجه کرد:

**۱. بُعد عملی:** دو روایت پیشین به بُعد عملی غیبت اشاره داشت.

**۲. بُعد درونی (روانی):** امام علی (ع) می‌فرماید:

الَّذِينَ تَأْتُوا بِالغَيْبِ يَصُدُّوا عَنْكَ وَالْغَيْبُ يَصُدُّكَ

کسانی که به شما غیبت می‌گویند، شما را از غیبت باز می‌دارند و غیبت هم شما را از غیبت باز می‌دارد.

حضرت در این روایت به بُعد درونی و روانی غیبت نظر دارد؛ به این معنا که حال درونی شخص غیبت‌کننده را بیان می‌کند.

**۳. بُعد معنوی (الهی):** حضرت در روایت دیگری به

تأثیر منفی غیبت در بُعد معنوی اشاره دارد و رابطه خداوند با اهل غیبت را روشن می‌سازد:

أَبْغَضَ الْخَلِيقِ إِلَى اللَّهِ الْمُغْتَابِ (همان ج ۴۴۲۸)

مبغوض‌ترین مردم در نظر خداوند کسی است که غیبت می‌کند.

رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بَلِسَانِهِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ (مستدرک الوسائل، ج ۹: ۱۱۹ ح ۱۰۴۱۲)

ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌اید اما دل‌های شما ایمان نیاورده است، از مسلمانان غیبت نکنید.

رسول خدا (ص) با صراحت ابراز می‌دارد که غیبت‌کننده، فاقد ایمان قلبی است؛ زیرا فردی که با زبان به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اقرار کند مسلمان است؛ ولی اگر وابستگی قلبی، یعنی ایمان نداشته باشد و از مسلمانان غیبت کند بُعد معنوی‌اش ضعیف می‌شود. بنابراین، مسلمان واقعی کسی است که قلب و زبانش، هر دو معتقد و از غیبت به‌دور باشد.

## بدترین نوع غیبت

غیبت از هر مسلمانی زشت و نارواست. اما غیبت از خوبان و صالحان، بسی زشت‌تر و ناپسندتر است. در روایات آمده است: انسانی که عیوب و نقایص نیکان را مطرح و پشت‌سرشان غیبت کند، دچار یکی از زشت‌ترین پستی‌ها شده است:

من أفبح اللؤم غيبة الأخيار (غررالحکم: ۲۲۱ ح ۴۴۳۳)

از زشت‌ترین پستی‌ها غیبت کردن از نیکان است.

غیبت کردن از اخیار، برگزیدگان و نیکان از نظر دنیایی، در زندگی انسان پیامدهای منفی دارد، عمر را کوتاه می‌کند و رفتاری‌های بسیار پیش می‌آورد و انسان را از خوبی‌های دنیا و آخرت محروم می‌سازد.

## حکم غیبت از نظر فقهی

پشتوانه احکام در فقه شیعی، ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است و بسیاری از فقیهان شیعی در بحث غیبت می‌فرمایند:

الغيبه حرام بالادلة اربعة

غیبت به ادله اربعه حرام است؛ یعنی فتوای ایشان به هر چهار مرجع، مستند شده است که بر قوت و استحکام فتوای مورد نظر می‌افزاید. از آنجا که این بحث فقهی به‌طور گسترده در این مجال نمی‌گنجد، فقط به ذکر روایتی از امام صادق (ع) در این مورد بسنده می‌شود که می‌فرماید:

الغيبَةُ حَرَامٌ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ... وَالْغَيْبَةُ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (مستدرک، ج ۹: ۱۱۷، ۱۱۸ ح ۱۰۴۰۷)



غیبت بر هر مسلمانی حرام است... و غیبت نیکویی‌ها را می‌خورد؛ همان‌گونه که آتش هیزم را نابود می‌کند. رفیقی که غایب شد ای نیک‌نام دو چیز است از او بر رفیقان حرام یکی آنکه مالش به باطل خورند دوم آنکه نامش به غیبت برند شرایط حرمت غیبت حرمت غیبت از نظر فقهی، شرایطی دارد که عبارت‌اند از:

۱. شخصی که انسان در غیاب او، عیبش را بازگو می‌کند، مؤمن باشد؛ یعنی بینشان اخوت ایمانی وجود داشته باشد. همان‌گونه که خداوند متعالی در آیه شریفه سوره حجرات، غیبت را به خوردن گوشت برادر مؤمن تشبیه فرمود.

در همین زمینه، روایتی از امام صادق (ع) به نقل از عبدالرحمن سیاب آمده است:

إِنَّ مِنَ الْغَيْبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَحَبِّكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ (وسائل الشیعه، ج ۱۲: ۲۸۲، ح ۱۶۳۱۳)

غیبت این است که درباره برادر مؤمنت عیبی را که خدا برای او پوشانده است، بگویی؛

بنابراین، اگر عیب کافر پشت‌سرش گفته شود، غیبت به‌شمار نمی‌آید.

مؤمن کسی است که به همه اصول دین (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد) اعتقاد داشته باشد.

۲. از نظر شرعی، غیبت هنگامی پیش می‌آید که پشت‌سر فرد، «عیب و نقص» او را بازگو کنند ولی اگر کمالش را بگویند (راضی باشد یا نباشد)، غیبت شمرده نمی‌شود.

۳. عیب و نقصی که شخص در غیاب برادر یا خواهر مؤمنش می‌گوید، نزد عموم ناخوشایند و ناپسند باشد؛ از این رو اگر عامه مردم آن عیب را زشت بشمارند ولی خود فرد غایب به بازگفتن آن راضی باشد، غیبت به‌شمار می‌رود.

پیش‌تر از رسول اکرم (ص) در بحث «تفاوت بهتان و غیبت» روایتی آورده شد که حضرت در تعریف غیبت فرمود: «ذکرک اخاک بما یکره». مقصود از «یکره» در این حدیث، این نیست که آنچه را فقط برادرت خوش ندارد ذکر کنی؛ بلکه منظور امری است که به‌طور طبیعی و نزد عامه ناخوشایند باشد؛ زیرا خداوند متعال راضی نیست آبروی مؤمن در اجتماع بریزد. در روایات هم آمده است:

قُوا أَعْرَاضَكُمْ

آبروهایتان را حفظ کنید. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵: ۴۹۸)

امیر مؤمنان (ع)

«لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ». (همان، ج ۱۲: ۲۱۰ ح ۱۳۰۹۸)

مؤمن حق ندارد خودش را خوار کند.

پیامبر اکرم (ص)

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْ لَالَ نَفْسِهِ.

خداوند بلندمرتبه همه چیز، جز ذلیل کردن نفس را به مؤمن تفویض کرده است.

امام صادق (ع)

پس اگر مؤمن، عیب برادر مؤمن خود را که ناپسند تلقی می‌شود، پشت‌سرش بگوید و آن فرد هم راضی باشد، رضایتش موجب برداشته شدن حرمت این عمل نمی‌شود.

۴. عیب و نقصی در غیاب فرد بازگو شود که از مردم پوشیده بوده است؛ بنابراین اگر فردی به داشتن عیبی نزد مردم معروف باشد، بازگفتن آن نزد کسی که از آن آگاهی دارد، حرام نیست.

حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود:

مَنْ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا عَرَفَهُ النَّاسُ، لَمْ يَغْتَابْهُ؛ وَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ، اغْتَابَهُ (همان، ج ۲: ۳۵۸ ح ۶)

کسی که پشت‌سر شخصی چیزی را یادآور شود که همه مردم می‌دانند، غیبت نیست و اگر کسی پشت‌سر نقص یا عیبی را بگوید که مردم نمی‌دانند، غیبت است.

۵. قصد انتقاص وجود داشته باشد؛ یعنی شخص با بازگفتن عیب دیگری، قصد کاستن از وجهه و شخصیت او را داشته باشد. پس اگر بازگفتن عیب، برای درمان و برطرف کردن آن باشد، مثل آنکه انسان حالات مریضی را به پزشک بگوید، چون قصد انتقاص ندارد، رفتار او غیبت به‌شمار نمی‌آید.

۶. شنونده داشته باشد؛ پس اگر انسانی تنها نشسته باشد و از روی ناراحتی یادآور عیوب دیگری شود، چون شنونده ندارد، رفتار او حرام نیست و غیبت به‌شمار نمی‌رود.



# قصه در قرآن

بتول ملائی

اشاره

نقل خاطرات خود و گذشتگان برای اطرافیان در محافل و روابط خانوادگی از دیرباز مورد علاقه بشر بوده و اگر چه نوعی نیاز روحی تفریح تلقی می‌شده، دو ثمره مطلوب داشته است:

۱. انتقال تجارب

۲. عبرت آموزی

و قرآن کریم این نیاز را به احسن وجه پاسخ داده است و داستان گذشتگان را به زیباترین روش بیان کرده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** قصه، قرآن، عبرت، اندیشه

## اهداف قصص قرآنی

قصه‌های قرآنی ژرف و پرمغز و پر نکته‌اند و در آن‌ها اهداف والایی نهفته است. اصولاً قرآن دارای نکات حکیمانه و اندرزهای هدایت‌گرانه است و هر کدام به سهم خود در تبیین اهداف عالی آن مؤثرند. از جمله هر گاه خداوند خواسته است معارف اخلاقی و اجتماعی را بیان فرماید، آن‌ها را در قالب امثال و داستان‌ها مطرح نموده است.

یکی از مسائل ویژه‌ای که قرآن به‌طور مکرر روی آن تکیه نموده اثبات وحی بودن قرآن است. قرآن در هر فرصتی سعی می‌کند به جامعه عرب آن روز تفهیم نماید که آنچه پیامبر (ص) بر آن‌ها قرائت می‌کند از جانب خداوند است. بنابراین یکی از هدف‌های داستان‌گویی اثبات وحی و رسالت است؛ چراکه محمد (ص) خواندن و نوشتن نمی‌دانست و با دانشمندان یهود و نصارا هم‌نشین نبود، با این همه در نقل روایات پیامبران گذشته، از ابراهیم (ع) گرفته تا یوسف و موسی و عیسی (علیهم‌السلام)، آن‌چنان اشارات درست و دقیق بود که حقایق وحی محمدی (ص) را به اثبات می‌رساند (آفرینش هنری در قرآن: ۱۳۵).

یکی دیگر از اهداف مقدس قرآن در نقل داستان، اثبات وحدت اصول در ادیان آسمانی است. با دقت در داستان‌های قرآن، اولین نکته‌ای که در ذهن خواننده به‌وجود می‌آید آن است که تمام قصه‌های قرآنی از یک اصل و ریشه برخاسته‌اند و وحدت موضوعی آن‌ها حاکی از هدف‌دار بودن خداوند در نقل آن‌هاست. تمام ادیان آسمانی از جهت هدایت بشر به سوی سعادت از یک اسلوب و روش ویژه، که همان اصل تبشیر و انذار است استفاده می‌کنند. بنابراین مشاهده می‌کنیم، دعوت بشر به سوی توجه به مبدأ، معاد، حیات جاوید، نبوت و اصول دیگر جزو اصول و برنامه‌های اجتناب‌ناپذیر تمام انبیا به‌شمار می‌روند. روی همین اصل می‌توان گفت غرض دیگر داستان در قرآن بیان این واقعیت است که همه ادیان، از روزگار نوح تا عهد محمد (ص)، منبع الهی دارند و مطالعه و دقت در سرنوشت اقوام و ملل و پند گرفتن از سرنوشت آن‌ها کاری خردمندانه تلقی می‌گردد. لذا قرآن با ذکر سرنوشت اقوام و ملل گذشته،





۲. خداوند در ارائه داستان‌های قرآنی هیچ‌گاه به بیان یک بعد از ابعاد داستان نپرداخته و به همان اندازه که جنبه‌های بلاغی و اعجاز‌آمیز لفظی آن را متذکر شده جنبه محتوایی آن را نیز رعایت نموده است. بنابراین هر داستانی از داستان‌های قرآن، دارای مفاهیم بسیار عالی و تدبیرانگیزی است که می‌توان نکات برجسته‌ای از آن‌ها را، که در پویایی و تحرک جوامع بشری تأثیر دارند، استنباط کرد.

۳. داستان‌هایی که پرداخته ذهن انسان‌ها هستند، در اکثر موارد صرفاً جنبه سرگرم‌کنندگی دارند و در پاره‌ای از موارد با انگیزه‌های غیراخلاقی تدوین شده‌اند. اما مفاهیم عالی و ارزنده داستان‌های قرآن هر کدام در جای خود جهت هدایت و سعادت‌مند نمودن جوامع انسانی نقش عمده‌ای دارند.

۴. داستان‌های تخیلی، که محصول ذهن انسان‌ها هستند، با چندبار مطالعه تازگی و شیرینی خود را از دست می‌دهند و تکرار آن‌ها ملالت‌انگیز می‌شود در حالی که با هر بار قرائت و تکرار داستان‌های قرآنی، نکات تازه‌ای که در بطن آن داستان نهفته است روشن می‌شود. در نتیجه داستان‌های قرآنی هیچ‌گاه تازگی و طراوت خود را از دست نمی‌دهند و تشنگی و ولع انسان را در قرائت آن‌ها بیشتر می‌کنند.

روی همین اصل، علما و مفسران گران‌قدر اسلامی، که سرمایه عمر خویش را جهت تبیین مفاهیم شیوا و گران‌مایه قرآن صرف کرده‌اند، هیچ‌گاه از نقش عمده داستان‌های قرآن در تأثیرگذاری بر روحیه مردم غافل نبوده‌اند و به‌خوبی دریافته‌اند که اگر علما و مفسران و گویندگان اسلامی، مخاطبان خود-به‌ویژه نسل جوان- را با زبان داستان مورد خطاب قرار دهند، نقش هدایتگری و ارشاد را به‌خوبی ایفا کرده‌اند.

### گونه‌شناسی داستان در قرآن

قصه در متون دینی سابقه‌ای دیرینه دارد و ادیان مختلف به‌منظور هدایت و بیدار کردن انسان‌ها، از قصه‌گویی و داستان‌سرایی، بهره‌های فراوان برده‌اند. گرچه متأسفانه برخی کتاب‌های آسمانی، مثل عهد عتیق و جدید، به مرور زمان دستخوش تحریف شده‌اند اما هیچ‌گاه از داستان تهی نبوده‌اند.

هنر داستان‌سرایی با پیدایش بشریت پا به عرصه وجود نهاده و قدم به قدم همراه با انسان، فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت‌سر گذاشته است. داستان با خمیرمایه درونی

که بر اثر اعمال زشت خود گرفتار خشم و غضب پروردگار شده‌اند، ملل حاضر و آینده را به تدبیر در سرنوشت آن‌ها دعوت می‌کند و زندگی آنان را به‌صورت درسی بزرگ به انسان‌های تمام اعصار آموزش می‌دهد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف/۱۱۱) و این چنین داستان‌ها و قصص گذشتگان را عبرتی برای خردمندان معرفی می‌نماید.

بر همین اساس، از اهداف دیگر قرآن در ذکر قصه و داستان عبرت‌آموزختن از حوادث گذشته و زندگی امت‌های پیشین است. رمز سفارش و تأکید بر عبرت‌پذیری از فرجام کار امت‌های گذشته در جریان ثابت سنت‌های الهی است و ماجرای برخورد پیشینیان با انبیای زمان خود و پایان کار آن‌ها، داستان زندگی ماست، زیرا سنت‌های الهی، همیشه در تاریخ جاری هستند (تحلیل نو از قرآن: ۱۱۰).

یکی دیگر از اهداف عالی داستان‌ها در قرآن، فراهم کردن زمینه برای آرامش خاطر و اطمینان قلب پیامبر اسلام (ص) است. از آنجا که سختی‌هایی که حضرت، جهت هدایت انسان‌ها به‌سوی خداوند متحمل می‌شد. از تمام جوانب مشکل‌تر از رسالت انبیای گذشته بود و این امر در پاره‌ای از موارد باعث آزرده شدن خاطر حضرت (ص) می‌گردید، خداوند جهت تسکین و تقویت روحی پیامبر (ص) و اطمینان بخشیدن به او و پیروانش برای دستیابی به پیروزی، به بیان داستان‌هایی از زندگی انبیای گذشته می‌پرداخت. از جمله قرآن پس از ذکر داستان ابراهیم (ع) جهت آرامش خاطر حضرت پیامبر (ص) می‌فرماید: «پاسخ قوم او جز این نبود که گفتند: یکشیدش یا بسوزانیدش و خدایش از آتش برهانید و این برای مؤمنان عبرت‌هاست» (عنکبوت/۲۴).

لذا داستان‌های قرآن، علاوه بر داشتن تمام جنبه‌های هنری، که در سایر داستان‌ها اعم از متون دینی یا متون غیردینی وجود دارد، بیانگر این ویژگی است که آن‌ها ساخته و پرداخته قوه وهم و خیال انسان نیست و ریشه در علم خداوند دارد و صرفاً به‌منظور سرگرمی انسان‌ها نازل نگردیده است.

این ویژگی‌ها به‌طور کلی عبارت‌اند از:

۱. تمام داستان‌های قرآن مستند به حقایقی هستند که در عالم واقع اتفاق افتاده‌اند و همه آن‌ها دارای جنبه‌های پندپذیری و ارائه الگوی برتر جهت ادامه زندگی انسان‌ها هستند.

**داستان‌های تخیلی، که محصول ذهن انسان‌ها هستند، با چندبار مطالعه تازگی و شیرینی خود را از دست می‌دهند و تکرار آن‌ها ملالت‌انگیز می‌شود در حالی که با هر بار قرائت و تکرار داستان‌های قرآنی، نکات تازه‌ای که در بطن آن داستان نهفته است روشن می‌شود**





انسان سروکار دارد و همواره کودکان و بزرگسالان با شور و شوق نسبت به شنیدن انواع قصه‌ها ابراز علاقه می‌کنند. با توجه به این علاقه، نویسندگان و داستان‌پردازان، بهترین فرصت را برای القا و تفهیم نظریات خود در اختیار دارند. بسیاری می‌دانند که بیان مطالب اخلاقی و گاه مفاهیم پیچیده، به‌طور غیرمستقیم در قالب داستان، با روحیه بشر سازگارتر است. از این‌رو، سخنوران و مربیان نیز از این پدیده هنری بهره فراوان می‌برند.

هر اندازه که داستان‌نویس، مفاهیم را با الفاظ شیرین‌تر و شیواتر بیان کند، به همان اندازه بر جاذبه داستان خود افزوده است. علاقه انسان نسبت به سرنوشت قهرمانان و شخصیت‌های دینی و ملی و میهنی، می‌تواند بر تأثیرات تربیتی و اخلاقی داستان‌ها بیفزاید و مسئله آموزش از طریق داستان را به‌صورت جدی‌تر اعمال کند. داستان‌نویسی، از گذشته تاکنون یکی از شاخه‌های مهم، مؤثر و رایج در هنر بوده است. انسان ذاتاً به‌سوی قصه جذب می‌شود و از داستان‌ها و حوادث شگفت‌انگیز، به‌ویژه سرگذشت‌های دنباله‌دار، لذت می‌برد.

در بخشی از داستان‌های قرآن کریم مفاهیم عقلی از قبیل اثبات خدا، رسالت انبیا و معاد، در قالب الفاظ شیرین و شیوا بیان شده است. داستان‌های قرآن از ویژگی‌های هنری بالایی برخوردار است. قرآن، علاوه بر رعایت اعجاز لفظی، هیچ‌گاه از بیان محتوا و حقایقی که نقش هدایت و روشنگری دارد، غافل نمانده است. این داستان‌ها، ضمن آن‌که یک داستان و حکایت هنری و ادبی است، بیان‌کننده حقایق روشنگرانه‌ای نیز هست. داستان‌های قرآن، حقایق را با زبان هنر و تمثیل‌های بدیع و زیبا، که ذوق خواننده را برمی‌انگیزد، بیان کرده است.

داستان‌های قرآن، داستان‌های تخیلی نیستند. همه این قصه‌ها با واقعیاتی سر و کار دارند که در تاریخ زندگی بشر رخ داده است. در این داستان‌ها، ضمن الگو قرار دادن شخصیت‌های داستان برای انسان‌ها، مسیر درست هدایت نیز به آن‌ها نشان داده می‌شود. قرآن، کلامی حکیمانه از طرف خداوند دانا و متعال است و همین امر باعث می‌شود که داستان‌های آن نیز متناسب با روح کلی حاکم بر این کتاب باشد.

قرآن در شرایط جامعه جاهلی آن زمان، به طرز شگفت‌انگیزی به استخدام واژه‌هایی فاخر از زبان عرب

پرداخت و با سبکی ویژه با مردم سخن گفت، به نحوی که بزرگان عرب جاهلی اقرار داشتند که آنچه پیامبر اکرم (ص) بیان می‌کند، از سنخ کلام بشر نیست. لذا کسانی که قرآن را می‌خوانند و می‌شنوند، شگفتی کلام را حس می‌کنند اما اکثر آن‌ها قدرت تحلیل این نظم شگفت‌آور و هنرمندانه را ندارند.

با نگاهی کلی بر آیات قرآن کریم، مشاهده می‌کنیم که آیات آن و قصه‌های آموزنده این کتاب شگرف، همه در جهت هدایت انسان‌هاست. یکی از دلایل استفاده قرآن از قصص را می‌توان نقش مؤثر داستان در تربیت و آموزش انسان‌ها دانست.

مضمون اصلی قرآن کریم را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد: اصول عقاید، احکام فقهی، حکمت‌ها و توصیه‌های اخلاقی و اجتماعی، و قصص انبیا و داستان‌هایی از پیشینیان. در قرآن داستان‌هایی گوناگون از سرگذشت و سرنوشت پیامبران آمده که نام بیست‌وپنج پیامبر در ضمن این داستان‌ها ذکر شده است. پیامبرانی از جمله آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، اسماعیل، یوسف، سلیمان، موسی، عیسی و محمد. درباره تعداد داستان‌های قرآن، اختلاف نظر وجود دارد. برخی چون «ابواسحاق نیشابوری» تعداد داستان‌های قرآن را تا ۱۱۶ قصه برشمرده‌اند.

محققان در بررسی داستان‌های قرآنی روش‌های مختلفی را برگزیده‌اند. برخی از آن‌ها قصه‌ها را به ترتیب وقوع و دوره‌های ظهور انبیا نقل کرده‌اند. این داستان‌ها با طرح قصه آفرینش و حضرت آدم (ع) آغاز و با بیان وقایع زندگی پیامبر اسلام (ص) ختم می‌شوند. سبک دیگر از معرفی داستان‌های قرآنی، ترتیب قرار گرفتن آن‌ها در قرآن است که بر حسب درج قصه‌ها در سوره‌ها نقل و بیان می‌شود. در این شیوه، بررسی داستان‌ها با شأن نزول سوره‌ها و آیات انجام می‌شود.

داستان‌های قرآن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول داستان‌های بلند، که داستان‌هایی چون زندگی حضرت یوسف (ع) و حضرت موسی (ع) از آن جمله‌اند. داستان‌های نیمه بلند، مانند داستان حضرت آدم و نوح و داوود (علیهم‌السلام) داستان‌های کوتاه، مانند داستان زندگی حضرت صالح، زکریا (علیهم‌السلام)

**در بخشی از داستان‌های قرآن کریم مفاهیم عقلی از قبیل اثبات خدا، رسالت انبیا و معاد، در قالب الفاظ شیرین و شیوا بیان شده است. داستان‌های قرآن از ویژگی‌های هنری بالایی برخوردار است. قرآن، علاوه بر رعایت اعجاز لفظی، هیچ‌گاه از بیان محتوا و حقایقی که نقش هدایت و روشنگری دارد، غافل نمانده است**





به قلم استاد

حضرت آیت‌الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی)

● چرا خطاب‌های قرآنی همه جا با مردان

است؟

در فرهنگ محاوره، کلمهٔ مردم اختصاص به مردان ندارد، گاه می‌گویند مردان، گاه می‌گویند زنان، گاه می‌گویند مردم. مردم یعنی همهٔ افراد جامعه، اعم از زن و مرد. اگر گفتند مردان، این در مقابل زنان است و اگر گفتند زنان، این در مقابل مردان است.

در فرهنگ محاوره در غرب و شرق عالم می‌گویند مردم این چنین‌اند، مردم انقلاب کردند، مبارزه کردند و... وقتی می‌گویند مردم، اختصاصی به مردان ندارد. قرآن کریم هم سه‌گونه سخن می‌گوید: گاهی که خطاب به عموم جامعه است به مذکر اشاره دارد مثل «الذین» و «الْمُؤْمِنُونَ». گاهی که تعبیر به «رجال» دارد، وظیفهٔ اختصاصی مردان را ذکر می‌کند. گاهی هم تعبیر به «نساء» دارد که وظیفهٔ اختصاصی زن‌ها را بیان می‌کند.

فرهنگ محاوره، فرهنگ مردم است نه مردان و قرآن کریم هم براساس همین فرهنگ محاوره سخن می‌گوید. گاهی ذات اقدس اله می‌فرماید. مریم (ع) نمونهٔ مردم خوب است، یا آسیه نمونهٔ مردم خوب است: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (البروج / ۱۱).

در مورد زن نوح و لوط هم فرمود اینها نمونهٔ مردم بد هستند: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ» (التحریم/ ۱۰). ائمه (ع) نمونهٔ مردم خوب‌اند و همهٔ افراد جامعه، چه زن و چه مرد، باید به آن‌ها اقتدا کنند. فاطمه زهرا - سلام‌الله علیها- هم این چنین است،

نمونهٔ مردم خوب است، نه نمونهٔ زنان خوب. ذات اقدس اله در آیه‌ای که تلاوت شد فرمود نمونهٔ زنان خوب زن فرعون است. فرمود نمونهٔ زنان خوب مریم است بلکه فرمود مریم و آسیه نمونهٔ مردم خوب هستند.

خلاصهٔ انسان خوب، نمونهٔ انسان‌های دیگر است؛ چه مرد باشد چه زن. خداوند متعال در سورهٔ مبارکهٔ نحل (آیهٔ ۹۷) می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰةً طَيِّبَةً». اگر کسی دارای جان و عقیدهٔ سالم بود و کارهای صالح انجام داد، زن باشد یا مرد، ما به او حیات طیبه می‌دهیم. در اواخر سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۹۵ (که مستحب است انسان موقعی که برای نماز شب برمی‌خیزد آن جملات را قرائت کند) آمده است: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّي لَا اُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»؛ اگر کسی مؤمن باشد و عمل خیر انجام دهد چه زن و چه مرد، اجر او را ضایع نمی‌کنیم. در سورهٔ مبارکه احزاب (آیهٔ ۳۵) هم مفصلاً مردان و زنان را کنار هم ذکر می‌کند. «اِنَّ الْمُسْلِمِيْنَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِيْنَ وَ الْقَانِتَاتِ» بنابراین هرگز خطاب‌های قرآنی به مردان نیست، خطاب به مردم است.

فایدهٔ صلوات بر خاندان پیامبر چیست؟

آن‌ها که نیازی به درود و صلوات ما ندارند.

مرحوم علامه طباطبایی به فردی که چنین سؤالی را مطرح کرده بود پاسخ لطیفی دادند. فرمودند: اولاً صلواتی که ما می‌فرستیم از خودمان چیزی اهدا نمی‌کنیم بلکه به خدا عرض می‌کنیم و از او می‌خواهیم که بر پیامبر و خاندانش رحمت ویژه بفرستد. ثانیاً گرچه این خاندان نسبت به ما محتاج نیستند، به ذات اقدس اله که نیازمندند و باید دائماً فیض الهی بر آن‌ها نازل شود. ما با این صلوات در واقع خود را به این خاندان نزدیک کرده‌ایم. بعد مثال می‌زدند و می‌فرمودند: اگر باغبانی در باغی که همهٔ گل‌ها و میوه‌هایش ملک صاحب باغ است کار کند و از صاحب باغ حقوق بگیرد، روز عید، یک دسته گل از باغ تهیه کند و به حضور صاحب باغ ببرد آیا عمل او موجب تقرب به صاحب باغ هست یا نه؟ مسلماً هست. این عمل نشانهٔ ادب باغبان است. صلوات هم ادب ما را ثابت می‌کند والا ما که از خودمان چیزی نداریم، بلکه از ذات اقدس اله مستلث می‌کنیم بر مراتب و درجات این بزرگواران بیفزاید و همین عرض ادب برای ما تقرب است.

..... آموزش

## رغبت به نماز؛

معصومه حیدری

مدرسه ابتدایی شهدا - تفرش

# چگونه؟

### چکیده

من در ابتدای سال تحصیلی گذشته با مسئله‌ای روبه‌رو شدم و آن اینکه یکی از دانش‌آموزان به نماز و یاد گرفتن ذکرهای آن و شرکت در نماز جماعت آموزشگاه - که در هفته یک روز نوبت کلاس سوم این واحد است - تمایلی نشان نمی‌داد. با خود اندیشیدم که چگونه می‌توانم این دانش‌آموز را به نماز علاقه‌مند کنم. زیرا نماز از جمله ارزش‌هایی است که باید در افراد، درونی شود.

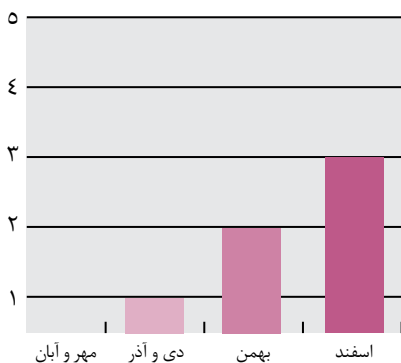
با مطالعه کتب مختلف، از جمله «نماز میراث انبیاء» از حجت‌الاسلام دکتر بهرام محمدیان و «پرتوی از اسرار نماز» نوشته حجت‌الاسلام محسن قرائتی و مشورت کردن با دوستان، طرح معلم پژوهنده را از طریق راه‌حل ش «۶» به کار بردم و موفق شدم در زمینه شرکت نام‌برده در نماز جماعت و خواندن ذکرهای نماز در وی تغییرات اساسی از جمله انگیزه فراوان برای شرکت در نماز جماعت ایجاد نمایم.

◀ **کلیدواژه‌ها:** نماز، رغبت دانش‌آموزان

### توصیف وضع موجود

مدرسه ابتدایی شهدا در حاشیه شهر قرار دارد و بیشتر دانش‌آموزان این آموزشگاه از اطراف به این مدرسه می‌آیند. بیشتر آنان از نظر وضعیت اقتصادی متوسط‌اند. پژوهنده، معلم پایه سوم این واحد است. به استناد مشاهدات خودم

از ابتدای سال به نظر رسید که دانش‌آموز به نماز - که یک فریضه الهی است - چندان رغبتی از خود نشان نمی‌دهد و دچار نوعی نارسایی رفتاری است (نمودار شماره ۱).



در این میان آنچه اهمیت دارد، ریشه‌یابی مسئله است و معلم باید چون طبیعی حاذق به کشف علت یا علل بروز چنین رفتارهایی بپردازد و در ادامه به درمان سریع آن‌ها اقدام کند.

### مطالعه و گردآوری اطلاعات «شواهد ۱»

برای گردآوری اطلاعات چون دانش‌آموز موردنظر در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ به این مدرسه مراجعه کرده بود، از گفت‌وگو با همکاران درباره وضعیت او در سال قبل منصرف شدم و از طریق صحبت با والدین وی موضوع را دنبال کردم.

با اطلاعاتی که به دست آوردم، متوجه شدم که وی آگاهی کاملی نسبت به نماز جماعت ندارد و از سوی والدین به انجام دادن اعمال دینی، مخصوصاً یادگیری نماز و ذکرهای آن تشویق نمی‌شود. همچنین دریافتیم که والدین او از وضع اقتصادی خود ناراضی هستند و دانش آموز را به اقامه نماز در مدرسه تشویق نمی‌کنند. سپس از طریق هم‌کلاسی‌های خود دانش آموز مسئله را پیگیری کردم. تعداد شرکت کردن وی در نماز جماعت و بیان ذکرهای نماز وی را در قالب نموداری در آوردم. نمودار نشان می‌داد که وی از چهار جلسه‌ای که نوبت شرکت کردن دانش آموزان این پایه در یک ماه است، تنها یک جلسه در نماز حضور پیدا کرده و شرکت فعال هم نداشته است و حاضر به بیان ذکرهای نماز نیست. سپس از تجارب دوستان منتقد (معلمان و مدیر) استفاده کردم و به این نتیجه رسیدیم که باید رفتارهای فرهنگی<sup>۳</sup>، رفتارهای اجتماعی<sup>۴</sup> و رفتارهای اقتصادی خانواده و همچنین رفتارهای اجتماعی مدرسه<sup>۵</sup> را نیز مورد بررسی و پیگیری قرار دهیم.

سپس به رایانه مراجعه نمودم و به این اطلاعات دست یافتم.

پرستش یکی از ابعاد روح آدمی است. انسان فطرتاً موجودی است خداخواه و خداجوی. موجودی در عالم وجود نیست که پرستنده نباشد.

فارابی، فیلسوف معروف اسلامی، می‌گوید: آسمان که گردش می‌کند، آن گردش نماز و عبادت و پرستش آسمان است. زمین که تکان می‌خورد نیز همین‌طور است. باران که ریزش می‌کند، آن ریزش پرستش اوست، آب که جریان پیدا می‌کند آن جریان پرستش و عبادت اوست. اوج عبادت خدا برای فرد مسلمان از طریق نماز متجلی می‌گردد.

نماز سیمای مکتب (وَجْهٌ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ) و ستون دین است (الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ). رسول گرامی اسلام (ص) در هنگام اذان به بلال می‌فرمود: «ارحنا یا بلال» ای بلال، ما را از غم و تلخی نجات بخش و بلال اذان گوین نشاط عبادت را به نماز گزاران می‌چشاند. همان‌گونه که در دعای هفتم مناجات خمسة عشر آمده است: «واجعل نشاطی فی عبادتک»: خداوندا، نشاط مرا در عبادت خودت قرار بده.

حال باید دید چگونه می‌شود کودکان و نوجوانان ما نشاط و شادی خود را در عبادت حق تعالی جست‌وجو

نمایند. این پژوهش به دنبال آن است که شیوه‌های کاربردی علم روان‌شناسی را در جذب کودکان و نوجوانان به نماز ارائه کند. امروزه اغلب صاحب‌نظران و متخصصان علوم رفتاری بر این عقیده‌اند که تورات و محیط، هر دو مشترکاً خصوصیات جسمانی و روانی فرد را شکل می‌دهند و حتی در تکوین و ظهور رفتارهای اعتقادی تأثیر دارند.

### تجزیه و تحلیل اطلاعات

۱. آیا نگرش دانش آموز نسبت به بیان اذکار نماز مثبت است؟
۲. تشویق به چه میزان می‌تواند دانش آموز را به بیان اذکار نماز و شرکت در نماز جماعت وادار کند؟
۳. آیا دادن مسئولیت در برگزاری مراسم نماز جماعت در افزایش علاقه‌مندی وی به شرکت در نماز جماعت و بیان ذکرهای نماز تأثیر دارد؟
۴. آیا اجرای طرح «آموزش مدرسه‌ای نماز» در افزایش علاقه‌مندی وی به شرکت در نماز جماعت و بیان ذکرهای نماز تأثیر دارد؟

### راه‌حل‌های پیشنهادی

- پس از بررسی و تحلیل اطلاعات، راه‌حل‌های زیر را شناسایی کردم:
۱. اعمال تشویق همه‌جانبه؛
  ۲. تشویق دانش آموز در خانه توسط اولیا پس از بیان اذکار نماز؛
  ۳. استفاده از تشویق کلامی؛
  ۴. شرکت دادن دانش آموز در گردش علمی- تفریحی و پرسش از وی درباره ذکرهای نماز، هنگام بازگشت. از مهم‌ترین ابزارهای تبلیغی برای فرهنگ نماز، گردش علمی، حضور در محیطی خارج از مدرسه و سفرهای گروهی است.
  ۵. برگزاری جشن نماز و برپایی مسابقه صحیح خواندن ذکرهای نماز، اجرای برنامه‌ای تحت عنوان «بر سفره نماز» که انگیزه‌های جهت افزایش تلاش وی جهت شرکت در پاسخگویی به سؤالات و ذکرهای نماز شود.
  ۶. اجرای آموزش مدرسه‌ای نماز و دادن مسئولیت در هر سطح از آن به دانش آموز جهت علاقه‌مند شدن او به شرکت در نماز.



**حال باید دید چگونه می‌شود کودکان و نوجوانان ما نشاط و شادی خود را در عبادت حق تعالی جست‌وجو نمایند**



**نکته:** پژوهنده در مرحله انتخاب راه حل، اجرای طرح «آموزش مدرسه‌ای نماز» را برگزیده و به اجرا درآورده است؛ زیرا این راه حل از دیگر راه حل‌ها عملی‌تر است و طرح و برنامه‌ای ابتکاری نیز هست.

### اعتباربخشی راه حل

جهت ارزیابی راه حل‌ها، با متخصص ترویج فرهنگ نماز در سطح کشور مشورت کردم و ایشان نیز راه حل‌ها را تأیید کرد. فقط سفارش نمودند که باید خیلی باحوصله عمل کرد. با تشکیل یک جلسه مشترک با اولیا و مدیر مدرسه تلاش کردم که کاستی‌های نظری و عملی طرح خود را برطرف سازم. لذا با صاحب‌نظران و اهل فن مشورت نمودم و آنان نیز این روش را مورد تأیید قرار دادند و اظهار داشتند که هر چه تمرین دانش آموز بیشتر شود، مهارت او در قرائت صحیح ذکرهای نماز افزایش می‌یابد. این طرح را در چهار سطح اجرا کردم.

### سطح اول

زمینه‌سازی برای ایجاد و تقویت روحیه شرکت در نماز جماعت و بیان اذکار آن در دانش آموز از طریق کاربرد هنر در آموزش نماز که شامل نقاشی و خوش‌نویسی بود، با موضوعات و صحنه‌هایی چون اذان، نماز جماعت و مسجد و جمع‌آوری داستان‌هایی درباره نماز و قسمت‌هایی از زندگی الگوهای مذهبی در خصوص نماز توسط دانش آموز مورد نظر.

### سطح دوم

آموزش کلاسی ذکرهای نماز در مدرسه، اجرای مسابقات مختلف در زمینه نماز و معرفی کردن دانش آموز مورد نظر به عنوان دانش آموز موفق در برگزاری نماز شرکت فعال وی در نماز جماعت.

### سطح سوم

نظارت بر اقامه نماز دانش‌آموزان و بیان اذکار نماز و یادگیری قرائت صحیح نماز در منزل و مدرسه که در این مورد راهنمایی لازم را انجام دادم.

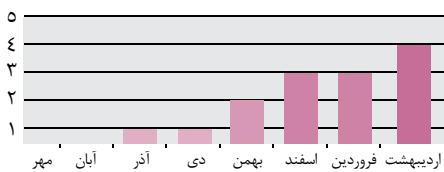
### سطح چهارم

ارزیابی عملکرد از طریق مشاهده رفتار دانش‌آموز، مصاحبه و گفت‌وگو با والدین و مدیر مدرسه و مربی پرورشی.

### گردآوری اطلاعات (شواهد ۲)

در روزهای پایان سال بود که با اجرای راه حل انتخابی، شاهد یک سلسله تغییرات در دانش آموز مورد نظر در

کلاس شدم. به منظور مقایسه وضعیت موجود دانش آموز با وضعیت او قبل از اجرای طرح نظر اولیای وی و هم‌کلاسی‌های او را جویا شدم و همه ابراز رضایت نمودند. تعداد شرکت کردن‌های وی در نماز جماعت را به صورت نموداری در آوردم. نمودار نشان می‌داد که در ماه‌های اسفند، فروردین و اردیبهشت بیشترین حضور را در نماز جماعت داشته و به بیان ذکرها پرداخته است.



### نتیجه‌گیری

دانش آموز به شرکت در نماز جماعت اظهار علاقه‌مندی می‌کرد و در بیان ذکرهای نماز تقویت گردیده و بسیار فعال شده بود؛ به طوری که در برقراری نماز جماعت در مدرسه بسیار تلاش می‌کرد و دیگران را نیز به شرکت کردن در نماز جماعت و بیان نمودن صحیح ذکرهای نماز دعوت می‌نمود. وی مشتاقانه در نماز جماعت شرکت می‌کرد و فعال بود.

### موانع و محدودیت‌ها

۱. توجه خاص به اجرای صحیح طرح؛
۲. ناآشنایی اولیا با این طرح و وظایف خود؛
۳. تهیه جوایز برای هر یک از عوامل تشویقی طرح آموزشی مدرسه‌ای نماز.

### پیشنهادها

۱. شناخت ویژگی‌های دانش‌آموزان اولین قدم برای تدوین یک برنامه آموزشی صحیح جهت ایجاد تقویت و تثبیت رفتار در آنان است.
۲. از اولیایی که در هدایت فرزندانشان به نماز نقش بسزایی دارند تقدیر شود.
۳. زمان اجرای نماز جماعت طولانی نشود و برنامه‌های متنوع مورد استفاده قرار گیرد.
۴. در مورد خدا و قیامت و نماز با محبت و مهربانی با دانش‌آموزان صحبت شود.
۵. نقش نماز در سعادت بشر برای دانش‌آموزان بیان شود.



## سه اصل

شهرام فولادی رشت آباد  
دبیر ناحیه ۲ زنجان

## اشاره

در این مقاله سه اصل «امتناع ترجیح بلامرّجّ، امتناع ترّجّح بلامرّجّ و علیّت» مقایسه و تحلیل شده است.

◀ کلیدواژه‌ها: ترجیح، ترّجّح، صدفه، علیّت

در این مقاله سعی بر این است که «اصل علیّت»، «اصل امتناع ترّجّح بلامرّجّ» و «اصل امتناع ترجیح بلامرّجّ» هر چه بیشتر تحلیل و ارتباط بین آن‌ها از نظر مفهومی بررسی شود. در واقع سؤال اصلی در این مورد چنین است که آیا اصول سه‌گانه فوق سه تعبیر مختلف از یک واقعیت‌اند یا اینکه روابط آن‌ها با یکدیگر از قبیل استلزام، تباین و یا عام و خاص است.

اصل «امتناع ترّجّح بلامرّجّ» به این معنی است که هرگاه شیئی با دو چیز نسبت تساوی داشته باشد و ذاتاً نسبت به آن دو چیز لاقضاً باشد، خودبه‌خود و بدون عامل نمی‌تواند به یک طرف گرایش پیدا کند. برای مثال، تمام موجودات ممکن که نسبت آن‌ها به وجود و عدم علی‌السویه است، بدون دخالت عاملی خارج از ذاتشان نمی‌توانند لباس هستی بر تن خود کنند یا آبی که ذاتاً نسبت به سردی و گرمی لاقضاست، نمی‌تواند خودبه‌خود سرد و گرم شود.

چنان‌که از دو مثال فوق دریافت می‌شود، نسبت ممکن بالذات به وجود و عدم و همچنین نسبت موصوف (آب) به اوصاف غیرذاتی خود (سردی و گرمی) علی‌السویه است. برای اینکه هر موصوف یا ممکن بالذاتی از حالت تساوی خارج شود، نیاز به فاعل دارد. گرم شدن آب نیازمند به آتش (فاعل بالطبع) و خلقت ممکنات اعم از انسان، نبات و جماد نیازمند به فاعل بالعنایه یا فاعل بالرضا یا فاعل بالتجلی (به ترتیب بنا بر اعتقاد مشائین، اشراقیین و صدر المتألهین) است.

بنابراین، «مرّجّح» در این اصل به معنای یکی از فاعل‌های هشت‌گانه خواهد بود. اگر شیئی بدون فاعل و مرّجّح متصف به یکی از دو طرف شود، «صدفه» نامیده می‌شود.

اصل دوم یعنی «امتناع ترجیح بلامرّجّ» به این معنی است که فاعل مختار نمی‌تواند بدون «مرّجّح» از بین دو تا چند فعل کاملاً یکسان یکی را انتخاب کند و آن را انجام دهد. اما منظور از مرّجّح در عبارت فوق چیست؟ در پاسخ باید گفت که گاهی مرّجّح مربوط به فاعل است و گاهی مربوط به فعل. آنچه مربوط به فاعل است عبارت‌اند از: عادت، تلقین، منفعت، مصلحت، تقلید و سایر عوامل روانی و عقلانی که احصای همه آن‌ها بسیار دشوار یا حتی غیرممکن است. مرّجّحی که مربوط به فعل است، متناسب با افعال گوناگون، مختلف و متنوع خواهد بود. بعضی از آن‌ها عبارت‌اند از: زیبایی و زشتی، دوری و نزدیکی، بزرگی و کوچکی، کمی و زیادی و غیر آن‌ها. برای مثال، شخص تشنه‌ای که با دو لیوان آب مواجه می‌شود، باید دست کم یکی از مرّجّحاتی که در مورد فاعل و فعل برشمردیم، برایش وجود داشته باشد، در غیر این صورت فعل (نوشیدن) از فاعل (شخص تشنه) صادر نخواهد شد. بنابراین، اگر شخص تشنه از دو لیوان مساوی مقابلش لیوان سمت چپ را انتخاب کند، به این علت است که پرتر یا زیباتر یا نزدیک‌تر یا... بوده و یا اینکه شخص تشنه چپ‌دست بوده و یا عادت به سمت چپ و یا مرّجّح دیگری داشته است و یا اساساً ممکن است مرّجّح کاملاً از حیطة شناخت ما خارج باشد.

و اگر اراده فاعل به یکی از افعال یکسان به صورت خودبه‌خود و بدون مرّجّح تعلق گیرد، «صدفه» خواهد بود. از اصل «علیّت» نیز تعبیرهای مختلف شده است. تعبیر رایج این اصل چنین است: «هر ممکن بالذات نیاز به علت دارد.» چون ممکن بالذات نسبت به وجود و عدم مساوی است و هیچ‌یک از وجود و عدم نمی‌تواند بدون علت و مرّجّح برای ممکن اختصاص یابد. چنان‌که ملاحظه می‌شود در هر سه اصل یک شیء (قابل، فاعل و ممکن بالذات) با دو یا چند چیز نسبت تساوی و لاقضاً دارد و هرگاه در اصول سه‌گانه فوق این تساوی نسبت، خود به خود از بین برود «صدفه» نامیده می‌شود. بنابراین، یک مفهوم کلی (تساوی نسبت و لاقضاً بودن شیئی نسبت به دو یا چند چیز) با سه تعبیر مختلف بیان شده است.





گزیده‌ای از کتاب

# مبانی نظری تزکیه و تعلیم و آموزه‌های دینی و وحیانی

اصغر امینی

دین باستان روم، نمودی از توت‌پرستی و جان‌پرستی بدوی بوده است مانند اعتقاد به گیاهان مقدس، حیوانات مقدس و از این قبیل، ولی یونان از تفکر متفاوتی برخوردار بود.

تفکرات فلسفی در یونان رشد کرد و فیلسوفانی در فرهنگ یونان باستان اثرگذار بوده‌اند که ما به چند نمونه آنان اشاره می‌کنیم:

هراکلیتوس، که تفسیرش از جهان این‌گونه بود: جهان را به مانند رودی به ظاهر راکد تعبیر می‌کرد که هر لحظه در حال تغییر است. به همین جهت چون انسان را جزئی از طبیعت می‌دانست، او را هر لحظه در حال تغییر تصور می‌کرد. دومین دکترین ایشان، درباره کشمکش اعداد در جهان است. و یا اینکه جهان براساس تضاد، به وجود آمده است. این فرضیه منسوب به دیمقراطیس است. مرحوم علامه طباطبایی در کتاب‌های نه‌ایة‌الحکمة و بدایة‌الحکمة و شهید مطهری در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم و در جلد ۷ مجموعه آثار (فلسفه، نجات، الهیات، شفاء ابن‌سینا) به نقد علمی آن به‌طور مبسوط اهتمام ورزیده‌اند.

**۲. دوره دوم، قرون وسطا:** از قرن چهارم میلادی (۳۱۲) دین مسیحیت، دین رسمی امپراتور روم (ملقب به

برای شناخت ظهور علم و فناوری (تکنولوژی) در جهان غرب لازم است گذشته دوران‌های تاریخی آن شناخته شود

دوران زندگی سیاسی اجتماعی و جامعه‌شناختی غرب را به‌طور اجمال می‌توان به چند دوره متمایز تقسیم نمود: **۱. دوره اول (قبل از قرون وسطا)** که به دوران باستان شهرت دارد و در اروپا دو نوع زندگی و فرهنگ عمده وجود داشته است:

الف) روم باستان: اوایل این دوره نوع حکومت بدوی و عقاید مردم کاملاً ابتدایی بود و چندین نوع خدا را برای خود برگزیده بودند.

ب) یونان باستان: در تفکرات یونان، پس از یک دوره از اعتقادات ابتدایی مردم به خدایان اولیه یونان (تایتان‌ها) و اینکه به زعم آنان، این خدایان به‌دست خدایان دوازده‌گانه مشهور به ال‌مپ‌نشینان سقوط کرده‌اند، نگرش جدیدی در یونان شکل گرفت. خدایان دوازده‌گانه به نوعی با یکدیگر قرابت داشتند: زئوس فرزند کروئوس، فرمانروای آسمان و باران و ماجرای عشقی هرا و زئوس، ارس پسر زئوس و هرا، خدای جنگ و بسیار خون‌خوار و خواهرش اریس الهه نزع و کشمکش، آینا الهه باکره دختر زئوس، که برای او مادری تصور نمی‌شد و از پیشانی زئوس خارج شده بود.



قسطنطین) شد (تاریخ جامع ادیان: ۵۶۱) و از قرن پنجم دین رسمی مردم اعلام گردید (البته با تغییرات نگرشی در مبانی مسیحیت که جای بحث آن نیست) و یک دوره حدوداً هزارساله (قرون وسطا) با نام حکومت دینی مسیحیت رقم خورد. در این دوره علم و تفکر و اندیشیدن مغایر کلیسا و ممنوع اعلام گردید. در این دوره طولانی، به نقل از تاریخ متعلق به خودشان بیش از سیصد هزار قربانی به اشکال گوناگون داشته‌اند و بیش از سی هزار نفر زنده‌زنده سوزانده شده‌اند (فرهنگ اسلام در اروپا: ۲۶۷).

در این دوران، بهشت و جهنم به وسیله کشیشان خرید و فروش می‌شد. محکمه‌های تفتیش عقاید، سیاه‌ترین دوران تاریخ بشریت را گذراند و این جنایات به بیرون مرزهای اروپا کشانده شد و از اواخر قرن یازدهم (۱۰۹۹) تا قرن سیزده، قریب به دوست سال، جنگ با مسلمانان به نام جنگ‌های صلیبی در هشت دوره، به راه انداختند و اولین فرمانده صلیبی هارابی به نام پطرس از اهالی فرانسه این جنگ را آغاز نمود.

جرجی زیدان مورخ مشهور مسیحی می‌گوید: صلیبیان فقط در حمله به شام و فلسطین، سه میلیون جلد کتاب [دست‌نوشته] را آتش زدند (خدمات متقابل اسلام و ایران: ص ۲۸۴).

مشابه همین جنایت (کتاب‌سوزی) مسیحیان در فاجعه اندلس و قتل عام مسلمانان، هشتاد هزار جلد کتاب [دست‌نوشته] را به آتش کشیدند (همان). از محققان معاصر مانند دکتر ولایتی در کتاب یویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (جلد ۳: ص ۲۵ تا ۶۸) مطالب موجز و محققانه‌ای در این خصوص بیان شده است.

دوره حکومت کلیسای تا قرن پانزدهم به طول کشید. در این دوره تحولی در تفکرات دوران کلیسا ایجاد شد و لوتر که خود کشیش نواندیش بود، تفکر پروتستان را پایه‌گذاری کرد و این تفکر در به وجود آمدن دوره‌ای جدید به نام رنسانس بسیار تأثیر داشت، زیرا قیامی در مقابل حکومت کلیسا ایجاد گردید و با کشته شدن لویی چهاردهم (در سال ۱۷۱۵) عملاً حکومت کلیسای از همه اروپا برچیده شد.

**۳) دوره سوم، رنسانس (نوزایی یا تجدید حیات):** برای این دوره بحث‌های گوناگون، از جمله شکل‌گیری مدرنیته در درون رنسانس مطرح است. برخی معتقدند قرن‌های پایانی قرون وسطا پایه‌های عصر

مدرنیته گذاشته شد، برخی پایه‌های اصلی رنسانس را به یونان باستان مرتبط می‌دانند، که نظر غالب است. برخی عصر مدرنیته را مجزاً از رنسانس تحلیل می‌کنند.

برخی دوره مدرنیته را به سه دوره تقسیم کرده و درباره آن بحث‌ها کرده‌اند:

### ۱. پیدایش و تولد

**۲. دوره رشد و بسط مدرنیته (دوره پیدایی علم به مفهوم جدید: Science)** که انقلاب‌های بزرگ سیاسی، اجتماعی، اومانیستی در کشورهای فرانسه، انگلیس و آمریکا، همچنین انقلاب صنعتی، پیدایش اندیشه لیبرالیسم کلاسیک - سوسیالیستی، جنبش‌های ناسیونالیستی و... به وقوع می‌پیوندند.

**۳. دوره سوم مدرنیته،** دوران بحران ذاتی و تمامیت عصر مدرنیته با بحران‌های اقتصادی است که به نیمه دوم قرن نوزدهم برمی‌گردد و در واقع پایان مدرنیته و پیدایش بحران‌های ذاتی آن است و با حاکمیت سرمایه‌داری انحصاری (امپریالیسم) جنگ‌های بین‌المللی اول و دوم به وقوع می‌پیوندند و دولت‌های خشن سوسیالیستی و بحران‌های متعدد اقتصادی ظهور می‌کنند، که در حقیقت بیان‌کننده بحران مدرنیته و رویکرد انتقادی به مبانی نظری و روح اومانیستی (انسان‌مدارانه) تمدن غربی است.

### رنسانس واقعی یا دروغی بزرگ؟

همان‌گونه که از مفهوم رنسانس تجدید و بازگشت به تمدن گذشته برداشت می‌شود، غرب مدعی است که این تمدن، بازگشتش به تمدن قبل از قرون وسطا در غرب (یونان باستان و یا روم باستان) است. با توجه به اینکه تمدن ادعایی غرب، شاکله‌اش بر محور علم و تکنولوژی و صنعت بنا شده، آیا در گذشته غرب (قبل از قرون وسطا) در روم یا یونان باستان، تمدنی بوده است که بتواند پایه‌های تمدن جدید غرب را بسازد؟

برتراند راسل، فیلسوف بزرگ غرب، که در تفکرات ضددینی شهرت دارد، می‌گوید: فرهنگ ممتاز دنیای اسلام گرچه در سوریه جوانه زد، به زودی در دو انتهای شرقی و غربی آن یعنی ایران و اسپانیا (اندلس) شکوفه داد. در دوره‌ای که در روم، درباره مسائل بسیار ابتدایی ساعت‌ها وقت تلف می‌شد که مثلاً سر یک سوزن چند فرشته وجود دارد، در کشورهای اسلامی، الکل کشف

جرجی زیدان  
مورخ مشهور  
مسیحی می‌گوید:  
صلیبیان فقط  
در حمله به شام  
و فلسطین، سه  
میلیون جلد کتاب  
[دست‌نوشته] را  
آتش زدند



شده بود و از یکی از معتبرترین کتاب‌های پزشکی به نام شرح کتاب کتاش منصوری (نوشته زکریای رازی) استفاده می‌شد، که بعدها در اروپا به‌عنوان اولین کتاب پزشکی به چاپ رسید و در دانشگاه‌های غرب مورد استفاده قرار گرفت (فرهنگ اسلام در اروپا).

پایه‌گذار علم شیمی جابرین حیان است. وی حتی ذوب فلزات را با روشی ساده که متداول بود به کمک اسیدنیتریک، اسیدسولفوریک... انجام می‌داد (همان: ۳۳۵).

پرفسور سزگین پژوهشگر تمدن اسلامی، رنسانس را دروغی دانسته است که اروپائیان به مسلمانان تحویل داده‌اند و آن‌ها نیز (متأسفانه) به سادگی [این دروغ را] پذیرفته‌اند و در ادامه می‌گویند: جهان مسیحیت از همان آغاز، با احساسات دشمنی و عداوت، به فراگیری دانش از مسلمانان پرداخت و این احساس بدون تردید عامل اصلی حذف نام بسیاری از نویسندگان مسلمان یا انتساب آثار آنان به دیگران است. برای مثال، بیست‌وپنج اثر عربی در موضوع پزشکی در نیمه دوم قرن یازدهم میلادی به زبان لاتین ترجمه شده که همگی به دیگران (غربیان) نسبت داده شده است.

خانم زیگرید هونکه می‌گوید:

دانش یونان و روم باستان برای پی‌ریزی تمدنی وسیع و شگرف (علمی و تکنولوژی)، که دست کم هزار سال (دوره قرون وسطا) عقب‌ماندگی را تجربه کرده بود، کافی نبود. از این‌رو، آثار دانشمندان مسلمان در علوم گوناگون مانند ابوریحان، ابوعلی سینا، زکریای رازی، خوارزمی، خیام، ابن نفیس، ابن رشد عربی طائی (اندلسی)، پسران موسی شاکر خراسانی و... ترجمه گردید.

زیگرید هونکه در جای دیگر می‌گوید: این ابن سیناست که بزرگ‌ترین معلم پزشکی اروپائیان در طول هفتصد سال است (همان: ۲۹۳).

گوستاو لوبون می‌گوید: بعضی‌ها [اروپائیان] عار دارند که اقرار کنند [مسلمانان] سبب شده، اروپای مسیحی از حال توحش و جهالت خارج گردد و لذا آن را مکتوم می‌دارند... نفوذ اخلاقی همین اعراب زائیده اسلام، آن اقوام وحشی اروپا را، که سلطنت روم را زیر و رو کرد، داخل در طریق آدمیت نمود و نیز نفوذ عقلانی آنان دروازه علوم و فنون و فلسفه را، که از آن به کلی بی‌خبر بودند، به روی آن‌ها باز کرد و تا ششصد سال استاد ما اروپائیان بودند (تمدن اسلام و عرب: ۷۵۱).

ویل دورانت مورخ بزرگ غرب می‌گوید: پیدایش و اضمحلال تمدن اسلام از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن (از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هجری قمری) از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک، تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی [احترام به عقاید و افکار دیگران] و ادبیات و تحقیق علمی و علوم و طب و فلسفه، پیشاهنگ جهان بود (تاریخ تمدن، ج ۱: ۳۱۷).

اگر بخواهیم سهم اندوخته‌های دانشمندان مسلمان را در پیشرفت علمی و تمدن صنعتی اروپا ارزیابی کنیم کافی است کتاب‌های موجود آنان را ورق بزنیم.

■ مجموعه «شفاء» ابن سینا: دو جلد آن مربوط به ریاضیات است. فقط کافی است رسم‌های هندسی آن را ورق بزنیم. شاید بتوان گفت کمتر رسم هندسی در قرن بیست‌ویکم یافت می‌شود که پایه و اساسش در آن کتاب نباشد یا کتاب قانون در طب، بیماری‌های ساده تا بیماری‌های لاعلاج امروزی را به‌صورت کامل، با نوع بیماری، علائم آن و شیوه و نسخه درمان آن ذکر کرده است.

■ المعجم البلدان نوشته یاقوت حموی: ایشان در (۶۲۶ هـ. ق) یعنی بیش از هشتصد سال پیش از دنیا رفته است. در این کتاب زمینه نقشه‌برداری و طول و عرض جغرافیایی برخی از شهرها از قول ابوریحان و بعضاً از خوارزمی ذکر شده است که با ابزار دقیق امروزی اختلاف آن‌ها ناچیز و قابل اغماض است.

قوة جاذبه زمین، قرن‌ها قبل از به دنیا آمدن اسحاق نیوتن، مطرح شده و آن‌قدر موضوع آن بین مسلمانان عادی شده بود که در اشعار مولانا جلال‌الدین (مولوی) هم آمده است.

■ ابوریحان بیرونی، حدود هزار سال قبل از البرت اینشتاین به اجرام بسیار ریزی از ذرات (به نام فوتون) معتقد بود و آن را با همان ویژگی‌های جسمی با نام «جزای لطیفه» مطرح کرده است.

■ المقابله خوارزمی که حاوی مباحث ریاضی کاربردی در زندگی است. غربیان برای محاسبه ریاضی از اعداد رومی استفاده می‌کردند که در آن، صفر وجود نداشت و برایشان بسیار مشکل‌زا شده بود تا اینکه با عدد صفر مسلمانان آشنا شدند و این آشنایی آن‌چنان تحولی در ریاضیات ایجاد کرد که صفر را مقدس می‌شمردند و درباره

### پرفسور سزگین

پژوهشگر تمدن

اسلامی، رنسانس

را دروغی دانسته

است که اروپائیان

به مسلمانان تحویل

داده‌اند و آن‌ها

نیز (متأسفانه) به

سادگی [این دروغ

را] پذیرفته‌اند





خدمت بگیرد. [پس از شهادت او] دیری نیاید که معلمان دیگری از کشورهای فرانسه، ایتالیا و آلمان نیز به اتریشی‌ها ملحق شدند. لذا حضور این استادان با انتقال فرهنگ لائیک غرب به فرزندان ایران توأم شد و از حدود یکصد سال گذشته مرکزی گردید برای اینکه دانشگاه‌هایی به سبک نوین غرب ایجاد شوند.

البته قدمت دانشگاه به مفهوم جامع آن، در ایران به قبل از اسلام یعنی دانشگاه گندی‌شاپور (جندی‌شاپور) برمی‌گردد. غربیان محتوای علوم را سکولاریزه کردند ولی ماتئسفانه نتوانستیم یا به عبارت صحیح‌تر، نتوانستیم نسبت به اصلاح علوم بر مبنای تفکرات وحیانی، گامی جدی برداریم. برای مثال به‌طور اختصار به چند نکته در خصوص سند ملی تحول بنیادی آموزش و پرورش و مبانی نظری آن، اشاره می‌شود.

۱. یکی از موضوعات کلیدی و اصلی بحث، نوع نگاه به علم و علوم است. در هیچ جای سند تحول، به بحث پالایش علوم وارداتی توجه نشده است. حتی در هیچ جایی در سند، تعریف روشنی از علم نشده است.

۲. شعار هدف سند تحول در محور تربیت نوجوان برای رسیدن به «حیات طیبه» است. اما نکته مهم آن است که با کدام شیوه و ابزار می‌خواهیم در این مسیر به حیات طیبه نایل گردیم.

نمی‌توانیم شاکیه علوم پایه را بر مبنای ناتوالیسم غربی تدوین کنیم و انتظار معجزه از کتاب‌های جنبی دینی داشته باشیم، زیرا خاستگاه معرفت دینی در کتاب علوم پایه است نه در کتاب دینی.

۳. در سند جایی برای این بخش کلیدی یعنی «تغییر به واقع بنیادین در محتوای آموزشی، خصوصاً در علوم پایه» دیده نمی‌شود.

خلاصه اینکه در سند تحول هیچ نقشه راهی برای تغییر اساسی در مبانی و مفاهیم، تعریف‌ها، شاخص‌ها، اهداف، محتواهای آموزشی و راهکارهای عملیاتی دیده نمی‌شود.

#### پی‌نوشت

۱. در دو دهه گذشته از سوی کنگره آمریکا و با همکاری کشورهای انگلیس، فرانسه، ژاپن و آلمان، طرح نقشه‌برداری و تعیین توالی کل ژنوم انسان به مدت پانزده سال (از سال ۱۹۹۱) به تصویب رسید و به عهده انستیتوی بهداشت ملی آمریکا سپرده شد و هدف اصلی، تعیین نقشه دقیق ژنتیکی کروموزم‌های انسان بود تا ژنوم اولیه حیات را بر مبنای تصادف به اثبات رسانند. پروفسور اریک لندر استاد زیست‌شناسی و مدیر بزرگ‌ترین پروژه تحقیقات سرطان در تاریخ جهان (موسوم به اطلس ژنوم سرطان) می‌گوید: ۹۵ درصد از ژنوم انسان همچنان ناشناخته است.

آن، شعرها سرودند، مانند: در صفر چیز مقدسی است که انتها و پایانی ندارد و خداوند، که او نیز مانند صفر نه کم می‌شود نه زیاد، همان‌طور که صفر (آسیموف ایزاک، عدد). جرجی زیدان می‌گوید: آن سلول حیاتی زنده‌ای که در جامعه اسلامی پدید آمد و رشد کرد و تکامل یافت و منجر به تمدن عظیمی شد، اعجاب و عشق و علاقه بی‌حد توجه مسلمین به قرآن بود (خدمات متقابل اسلام و ایران: ۳۹۱).

**نکته مهم و قابل تأمل:** غربیان، به دلیل همان عناد و دشمنی با اسلام، در ترجمه آثار مسلمانان، نوشته و محتوای کتاب‌های علمی آنان را به نام خود مصادره می‌کردند. در این زمینه ما به چند نمونه بسنده می‌کنیم:

■ کلیات ابن رشد به نام گلیگت اورتس

(Colliget von Averroes)

■ التیسیر ابن زهر، به نام اون زوار (Avenzoar) و دوبار پشت سر هم ترجمه شد (فرهنگ اسلام: ۳۰۷).

■ «شفاء العیون» نوشته «حنین» است. به نام اکولیس کنستانتین

■ کتاب درسی برای محصلین چشم پزشکی و کتاب جالب کنستانتین به نام فیتیکوم نیز همان کتاب «زادالمسافرین» نوشته «ابن الجزار» است.

غربیان محتوای اولیه علوم را از مسلمانان مصادره کردند و بخش اصلی علوم را به انحصار خود درآورده و بخشی را با همان رویکرد سکولاریزه آن، تحویل جهان سوم داده‌اند.

#### عوامل نفوذ تفکر سکولاریستی علوم در ایران

اولاً رفت‌وآمدهای بی‌هدف و صرفاً برای خوش‌گذرانی حاکمان ضعیف‌النفوس، خصوصاً در دوره قاجار.

ثانیاً نقش کلیدی و القائات روشنفکران غرب‌زده.

ثالثاً جدی نگرفتن این خطر بزرگ از سوی عامه بزرگان دینی، هرچند هر از گاهی شخصیت‌های بزرگی مانند آیت‌الله نائینی، آخوند خراسانی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ فضل‌الله نوری و... به این خطر توجه می‌کردند.

#### تاریخ رسمی ورود علوم نوین سکولاریستی به ایران

پایه‌گذار این آموزش امیرکبیر در دوره ناصرالدین شاه قاجار بود. او با نیت پیشرفت صنعت در کشور دارالفنون را تأسیس کرد (تاریخ آموزش فیزیک در ایران: ۴۵).

امیرکبیر با شناختی که از سیاست‌های انگلیس و فرانسه داشت، تلاش کرد استادانی از کشور اتریش به



تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ  
حضرت امام صادق (عليه السلام)

# ویژگی‌ها، نام، آموزش زبان عربی



دوره سوم، شماره ۳، بهار ۱۳۹۳  
به کوشش دکتر عادل اشکبوس

- زبان
- آرایه ادبی مشاکله
- شگفتی‌های صرف
- انواع و معانی واژه «ها»



# وجه تشابه و اختلاف

## زبان‌های سامی (۵)

دکتر عادل اشکبوس

اشاره

در شمارهٔ پیشین بررسی زبان سامی را براساس تحقیقات زبان‌شناسی آغاز کردیم. زبان‌های سامی عبارت‌اند از: شبه‌جزیرهٔ عربستان و شمال آفریقا، عربی، عبری، سریانی، قبطی، مالتی، آشوری، آرامی، مه‌ری (در اتیوپی). در این مجال به بررسی وجه تشابه این زبان‌ها می‌پردازیم.

◀ **کلیدواژه‌ها:** زبان، سامی، واژه، عربی، عبری، سریانی

**وجه تشابه**

از آنجا که زبان‌های سامی دارای اصل و ریشهٔ واحدی بوده‌اند؛ طبعاً ویژگی‌های مشترکی نیز دارند که موجب می‌شود زبان‌های سامی از سایر زبان‌ها متمایز شود.

۱. اصلی‌ترین ویژگی زبان‌های سامی، سه حرفی بودن «اصل و ریشهٔ» کلمات آن‌هاست که با افزودن مصوت‌های کوتاه و بلند به آن‌ها معانی جدید به‌دست می‌آید. وجود تعداد کمی واژه‌های دو حرفی از اعتبار این ویژگی نمی‌کاهد. به‌خصوص اینکه گاهی بر سر واژه‌هایی مانند

«بن» همزه می‌آید، مانند «بن» و یا به آخر «أب» واوی افزوده می‌شود؛ مانند «أبو».

۲. کلمات بسیاری در زبان‌های سامی موجود است که مشترک‌اند یا اختلافات مختصری با هم دارند؛ مثال:

۳. حروف «ع، ح، ص، ض، ط» در همهٔ زبان‌های سامی موجود است.

۴. زبان‌های سامی تقریباً واژه‌های ترکیبی ندارند و کلمات، مشتق از سه حرف اصلی‌اند. البته استثنائات ناچیزی مانند عددها «أَحَدٌ، عَشْرٌ، اِثْنَا عَشْرٌ...» وجود دارد.

۵. زبان‌های سامی در ضمائر و چگونگی اتصال آن‌ها به انواع کلمه و نیز ساختمان جمله و مشتقات مانند هم هستند

۶. بحث مذکور و مؤنث در زبان‌های سامی وجود دارد.

| عبری                  | معادل عربی  | معنی  |
|-----------------------|-------------|---|
| بِنِیْمِین            | ابن یمین    | فرزندی که همچون دست راست است.   |
| آبراهام (ابراهیم)     | أب رَحِیم   | پدر مهربان (نامی که حضرت ابراهیم در صد سالگی گرفت).   |
| إِسْمَائِیل (اسماعیل) | سَمِیعُالِه | آنکه خدا ندای او را شنید.   |
| موشی (موسی)           | ماءشجر      | آب و درخت (می‌گویند جمله‌ای بوده که آسیه در اشاره به صندوقچهٔ روی آب که کنار درختی بوده و نوزادی در آن قرار داشته با عجله بر زبان آورده است). |

در همهٔ زبان‌های سامی، ضمیرها، عددها، نام اعضای بدن و اغلب حروف جر تقریباً مانند هم تلفظ می‌شوند. (آذرنوش: ۸۴-۸۶)

«لسان» به معنی «زبان» در عبری «لاشون» و در آرامی «لشانا» است. (حجازی: ۲۹۴)

از موارد اختلاف زبان‌های سامی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:



حروف تعریف ... در زبان‌های سامی  
 زبان عبری «ال» / زبان عبری «هه» / زبان آرامی «آ»  
 زبان معینی و سبائی «ن» در آخر کلمه / زبان سریانی «ا» در آخر کلمه  
 در زبان‌های آشوری، بابلی و حبشی اصلاً حرف تعریف وجود ندارد.

| عربی | آشوری بابلی | عبری | آرامی | عربی جنوبی و حبشی |
|------|-------------|------|-------|-------------------|
| أب   | أبو         | آب   | أبا   | أب                |
| أبن  | بنو         | بِن  | بَرا  | بِن               |
| أذن  | أزنو        | أزن  | أودنا | أزن               |
| عین  | أنو         | عین  | عینا  | عین               |

### علامت جمع

در زبان عبری دو حرف «میم» برای جمع مذکر و دو حرف «ووت» برای جمع مؤنث است.

اما در زبان عبری علامت جمع مذکر «وَن، یَن» و جمع مؤنث «ات» است.

(عبری) پدر: أب  
 پدران: آبیم  
 مادر: أم  
 مادران: أموت

و در زبان آرامی دو حرف «ین» علامت جمع است. صامت‌های «ذ، غ، ض و ظ» در عبری وجود ندارد.

۲ صامت «V» و «P» در عبری نیست ولی در عبری هست، مانند «شپت» به معنی «شنبه».

### واژگان اساسی

زبان‌های سامی در واژگان اساسی با هم مشترک‌اند. (حجازی: ۱۴۴-۱۴۶) منظور این نیست که این واژگان به همان معانی در همهٔ زبان‌های سامی وجود دارد بلکه منظور این است که این واژگان به یک ریشهٔ اشتقاقی یکسان در زبان نخستین سامی بازمی‌گردند.

مثلاً فعل «هَلَك» در عبری در مقابل «هالخ» در عبری است اما میان این دو اختلاف معنایی وجود دارد؛ زیرا «هَلَك» رفتن به جهان دیگر را نشان می‌دهد و بار

منفی دارد اما «هالخ» بر مطلق «رفتن» دلالت می‌کند، مثل رفتن به مدرسه.

«لَحْم» در عبری به معنی «گوشت» است ولی در عبری معنی «نان» می‌دهد. با وجود این، هر دو کلمه به اعتبار اشتقاق از یک ماده، یکی دانسته می‌شوند. ممکن است «لَحْم» در زبان نخستین سامی معنی غذای خشک (غیرمایع) بدهد و معانی کنونی آن‌ها در عبری و عبری یک نوع تخصیص معنایی باشد.

پاره‌های واژه‌های سامی مشترک هستند. حوزهٔ این واژه‌ها عبارت است از: خانواده، جسم انسان، اعداد، حیوانات، گیاهان و بعضی فعل‌ها.

همهٔ زبان‌های سامی تقریباً در اعداد از ۲ تا ۱۰ اتفاق کاملی دارند. اما «یک» در زبان «آکدی» و «مهری» با دیگر زبان‌های سامی فرق می‌کند.

در زبان مهری کلمهٔ «یک» در مذکر «طاء» و در مؤنث «طیط» است.



# آرایه ادبی مشاکله در بدیع و اشتراک و افتراق آن با جناس تام و اسلوب حکیم

دبیر دبیرستان بابلسر

فریبا صادقی

مقدمه

«مشاکله» در لغت به معنای موافق و هم‌شکل بودن است و در اصطلاح آن است که دو چیز همراه هم ذکر شوند و از یکی لفظ دیگر تعبیر شود، مانند تعبیر «کیفر» از لفظ «سیئة» در آیه جزء السیئة سیئة مثلها (شوری / ۴۰). لفظ سیئة در ابتدای آیه، از باب مشاکله به کار رفته است. بی‌گمان، مقابله به مثل و کیفر دادن، گناه و کار زشت نیست و حق است؛ اما سر آنکه در قالب «سیئة» بیان شده، آن است که در آیه همراه با «سیئة» آمده است. علاوه بر این، مقتضای حال آن است که در پاداش فرد زشت‌کردار، تعبیر به سیئة شود تا در او تأثیر عمیق‌تری برای دور کردنش از بدی داشته باشد. صنعت مشاکله که در زبان فارسی نیز به همین نام به کار می‌رود، از جمله فنونی است که با برخی صنایع بدیعی مشابیهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. از جمله این فنون بلاغی می‌توان از «جناس تام» و «اسلوب حکیم» یاد کرد.

◀ کلیدواژه‌ها: صنعت مشاکله، شباهت و تفاوت، جناس، اسلوب حکیم

## تفاوت مشاکله با برخی فنون بلاغی

صنعت مشاکله و برخی فنون بلاغی با آنکه ظاهراً یکسان به نظر می‌رسند، تفاوت‌های ظریفی دارند. از جمله این فنون می‌توان به جناس تام و اسلوب حکیم اشاره کرد. هم‌اکنون به بررسی اجمالی هر یک می‌پردازیم.

## جناس تام

منظور از جناس تام آن است که دو لفظ در انواع حروف و تعداد و انواع حرکات و ترتیب حروف متفق

باشند، (المطول، ۱۴۰۹: ۱۹۲) مانند آیه وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُقَسِّمُ الْمُخْرَمُونَ مَا لَبِثُوا غَیْرَ سَاعَةٍ (روم/۵۵). جناس تام بین دو لفظ «ساعه» است که اولی به معنای روز قیامت و دومی به معنای واحد زمان است.

مشابیهت این دو فن: در هر دو فن مبنا و اساس بر پایه تکرار لفظ است با معانی مختلف.

برخی از تفاوت‌های موجود: در جناس هر کدام از طرفین یا در لباس حقیقی خود و یا غیر حقیقی (مجاز) به کار رفته‌اند؛ در حالی که در مشاکله لفظ دوم به صورت مجازی است نه حقیقی.

در مشاکله هدف از تکرار، هم‌رنگی لفظی و همراهی شکلی تعبیر است اما در جناس هدف از تکرار، نیاز معنوی است. مشاکله از صنایع معنوی بدیع و جناس از آرایه‌های لفظی به‌شمار می‌آید.

## اسلوب حکیم

اسلوب حکیم یا همان «قول به موجب» از جمله آرایه‌های معنوی بدیع است و در اصطلاح به این معنی است که متکلم لفظی را که در کلام مخاطب است برخلاف مراد و مقصود وی حمل کند و به‌گونه‌ای سخن بگوید که با منظور خود مناسب باشد نه با منظور مخاطب، و در نهایت کلام خود را برعکس معنای موردنظر مخاطب قرار دهد (الایضاح، ۲۰۰۰: ۳۱۷) مانند این مثال از ابن حجاج<sup>۱</sup>: قُلْتُ: ثَقُلْتُ إِذَا أُتِيتُ مِرَاراً قَالَ: ثَقُلْتُ كَاهِلِي بِالْإِيَادِي كُفْتُمْ: بارها آمده و ایجاد مزاحمت کرده‌ام. گفت: شانه مرا به نعمت‌ها سنگین کردی.



# شکفته‌های صرف

علی چراغی

یکی از مشکلات کارشناسان در همایش‌های دبیران عربی در همه اشکال آن این است که کارشناس باید خود را آماده پاسخ‌گویی به پرسش‌های نحوی حاضران کند؛ پرسش‌هایی که گاه بسیار ریز و فوق تخصصی هستند و دانستن یا ندانستن پاسخ آن‌ها هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. بیشتر این پرسش‌ها جنبه اظهار فضل و خودنمایی از سوی برخی پرسشگران دارد و گاه به قصد مچ‌گیری و آزمون میزان «نحودانی» سخنران (!) مطرح می‌شوند و این در حالی است که «نحو» غالباً در فهم معنای جمله نقش چندانی ایفا نمی‌کند بلکه این «صرف» است که در فهم معنای کلمه در جمله نقش مهم‌تری دارد. برای مثال؛ هیچ‌کس در ترجمه جملاتی شبیه جمله‌های زیر، که درست اعراب‌گذاری نشده‌اند، دچار مشکل نخواهد شد:

۱. حَفِظَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ.
۲. جَاءَ عَلِيًّا مِنَ الْمَدْرَسَةِ.
۳. وَصَلَ مُسَافِرًا إِلَى بَلَدِهِ.
۴. نَحْنُ نَحِبُّ أَعْمَالَ الْخَيْرِ.
۵. أَنَا أَعْلَمُ أَنَّ الصَّلَاةَ عَمُودُ الدِّينِ.
۶. فَجَرَ الْأَرَاهِبِيُّونَ سَيَّارَتَانِ فِي بَغْدَادَ.
۷. إِنَّا نَحْمَدُكَ يَا خَيْرِ.

اما زمانی در معنا کردن این جمله‌ها اشکال به وجود می‌آید که ساختار صرفی کلمات مشکل داشته باشد. برای مثال، هر تغییری در ساختار فعل، فاعل یا مفعول به جمله اول به وجود آید، قطعاً معنای جمله تغییر خواهد کرد. برای نمونه، اگر جمله اول به صورت «حَفِظَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ» نوشته شود، این جمله به یک ترکیب تبدیل خواهد شد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود واژه «ثقل» در مصراع اول به معنای ایجاد مزاحمت است ولی مخاطب در پاسخ، آن را به کمک قرائن «گاهلی و آیدادی» به معنای نعمت و منت تلقی می‌کند.

تفاوت میان این دو صنعت: در مشاکله لفظ تکراری (دوم) در همه‌جا نسبت به معنای مورد نظر به منزله لباس عاریتی است اما در اسلوب حکیم چنین نیست. مشاکله در مقایسه با اسلوب حکیم وضوح بیشتری دارد. در مشاکله مخاطب و متکلم در مقابل هم نیستند اما این تقابل در اسلوب حکیم یا قول به موجب وجود دارد. غرض از مشاکله نوعی همراهی شکلی و لفظی است در حالی‌که غرض از قول به موجب یادآوری ظریف مخاطب مبنی بر در نظر گرفتن شکل بهتر سخن است.

## نتیجه

گاه، عناصر معنایی در سخن سبب زیبایی و جذابیت آن می‌شوند. این عناصر، به حدّ کامل در قرآن کریم وجود دارند. کلامی که همه از آوردن حتی یک آیه از یک سوره آن عاجز و ناتوان‌اند. توجه به صنعت مشاکله و اهمیت آن، در راستای تفسیر کتاب الهی و احادیث، می‌تواند بسیار راهگشا باشد؛ به‌طور مثال، در آیه «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (کافرون/۳) برخی مفسران، از جمله علامه طباطبایی (ره)، می‌گویند: حق کلام این بود که گفته شود: «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَنْ أَعْبُدُ» لکن «مَا أَعْبُدُ» گفته شده تا با قول خداوند متعال: «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» مطابق باشد.

## پی‌نوشت

۱. ابوعبدالله بن حجاج، کاتب و شاعر معروف و نادره زمان خود بود. وی امرا، وزرا و ملوک را مدح می‌گفت و دیوانش شامل ده جلد است (ابن خلکان، وفيات الاعیان، جلد ۲: ۱۶۸).

## منابع

۱. قرآن مجید
۲. ابن خلکان، محمد؛ و فیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق دکتر احسان عباس، جلد دوم، انتشارات دارالثقافة، بیروت، ۱۹۶۹ م.
۳. تفتازانی، سعدالدین؛ شرح مختصر المعانی فی المعانی و البیان و البدیع، انتشارات غدیر، چاپ سوم، قم، ۱۳۶۹ هـ.ش.
۴. تفتازانی، سعدالدین؛ المطول، قم: انتشارات مکتبه الدائری، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.
۵. زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف، جلد سوم، نشر البلاغه، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۵ ق.
۶. فاضلی، محمد، تأملی در برخی فنون بلاغی (مقاله)، آذر ۱۳۸۹.
۷. قزوینی، جلال‌الدین محمدبن عبدالرحمن؛ الايضاح فی علوم البلاغه، شرح علی بو ملحم، انتشارات دارو مکتبه الهلال، بیروت، ۲۰۰۰ م.

بنابراین در اغلب موارد اشتباه بودن اعراب کلمات خواننده را در فهم معنای جمله دچار اشتباه نمی‌کند اما اگر ساختار صرفی هر یک از کلمات جمله عوض شود، قطعاً در معنای جمله تغییر حاصل خواهد شد.

یکی از ویژگی‌های زبان عربی، که آن را از دیگر زبان‌ها ممتاز می‌گرداند، آن است که زبانی اشتقاقی است و از این طریق می‌توان از یک ریشه کلمه معانی متعددی به دست آورد. به همین دلیل است که «سیوطی» از قول «ابن فارس» نقل می‌کند: «مَا التَّصْرِيفُ فَإِنَّ مَنْ فَاتَهُ عِلْمُهُ فَاتَهُ الْمُعْظَمُ» (اسیوطی، ج ۱: ۳۳۰): هر کس علم صرف را نداند، از دانستن خیلی چیزها محروم خواهد ماند.

بنابراین، یکی از راه‌های تشخیص معانی کلمات، توجه و دقت به «علم صرف» است. برای مثال، اگر از فعل «قَسَطَ» که ثلاثی مجرد است اسم فاعل «قَاسِطٌ» بسازیم، به معنای «ستمگر» خواهد بود اما اگر همین فعل را به باب افعال ببریم و از آن اسم فاعل «مُقْسِطٌ» بنا کنیم، به معنای «عادل» خواهد بود. بنابراین، با استفاده از علم صرف معنای این لفظ از «جور» به ضد خود یعنی «عدل» دگرگون می‌شود.

نقل است که عمرو بن عبید معتزلی از ابو عمرو بن العلاء پرسید: «يا أبا عمرو، أَيُخْلِيفُ اللَّهُ وَعَدَهُ؟» گفت: «لا!» عمرو بن عبید گفت: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا، أَيُخْلِيفُ اللَّهُ وَعَدَهُ؟» ابو عمرو در پاسخ وی گفت: ای ابا عثمان، مگر از سرزمین عجم آمده‌ای که چنین سخن می‌گویی! مگر نمی‌دانی «وعد» یک چیز است و «وعید» چیزی دیگر و این دو با هم تفاوت دارند؟

تذکر شبیه به توبیخ عمرو بن عبید علاء در حق عمرو بن عبید معتزلی کاملاً بجا بود؛ زیرا «وعد» مصدر فعل ثلاثی مجرد است و از آن مفهوم «تهدید» استنباط نمی‌شود و هشدار و تهدید خداوند «وَعِيدٌ» است که صفت مشبیه از فعل «وعد» است.

برای پی بردن به تفاوت این دو لفظ (وعد-وعید) به این آیات توجه فرمایید.

### وعد

۱. ثُمَّ صَدَقْنَاَهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ<sup>۲</sup> (الأنبياء / ۹)
۲. وَ أَذْكَرٌ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا<sup>۳</sup> (مریم / ۵۴)

۳. الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا<sup>۴</sup> (بقره / ۲۶۸)

۴. رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلِيِّ رَسُولِكَ<sup>۴</sup> (آل عمران / ۱۹۴)

۵. وَ كَلَّا وَ وَعَدَ اللَّهُ الْخُسْنَى<sup>۵</sup> (نساء / ۹۵)

۶. وَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ<sup>۶</sup> (مائده / ۹)

۷. وَ نَادَى أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمْ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ<sup>۷</sup> (أعراف / ۴۴)

### وعید

۱. وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ<sup>۸</sup> (ق / ۲۰)

۲. فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ<sup>۹</sup> (ق / ۴۵)

۳. وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمِ ثَبَعٍ كُلُّ كَذَّبٍ الرُّسُلِ فَحَقَّ وَعِيدِ<sup>۱۰</sup> (ق / ۱۴)

۴. وَ لَنَسْكَنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ<sup>۱۱</sup> (ابراهيم / ۱۴)

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، لفظ «وعد» در هفت آیه‌ای که نقل شد جملگی مفهوم «وعد» و وفای به عهد را می‌رساند اما لفظ «وعید» در آیات بعدی به مفهوم «تهدید و مجازات» است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. سیوطی، المزهر، ج ۱ ص ۲۳۰
۲. سپس وعده [خود] به آنان را راست گردانیدیم و آن‌ها و هر که را خواستیم نجات دادیم و افراط‌کاران را به هلاکت رساندیم.
۳. و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، زیرا که او درست‌وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود.
۴. پروردگارا، و آنچه را که به‌وسیله فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن.
۵. همه را خدا وعده [یاداش] نیکو داده است.
۶. خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.
۷. و بهشتیان، دوزخیان را آواز می‌دهند که: «ما آنچه را پروردگاران به ما وعده داده بود درست یافتیم؛ آیا شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود راست و درست یافتید؟» می‌گویند: «آری.»
۸. و در صور دمیده شود؛ این است روز تهدید [من].
۹. پس به [وسیله] قرآن هر که را از تهدید [من] می‌ترسد پند ده.
۱۰. و بیشه‌نشینان و قوم ثبع به تکذیب پرداختند؛ همگی فرستادگان [ما] را به دروغ گرفتند و [در نتیجه] تهدید [من] واجب آمد.
۱۱. و قطعاً شما را پس از ایشان در آن سرزمین سکونت خواهیم داد. این برای کسی است که از ایستادن [در محشر به‌هنگام حساب] در پیشگاه من بترسد و از تهدیدم بیم داشته باشد.

# انواع و معانی واژه «ما»

فریبا صادقی  
دبیر دبیرستان بهمنیر

چکیده

واژه «ما» یکی از گسترده‌ترین واژه‌ها، هم از نظر گونه و هم از نظر معنا، در زبان عربی به‌شمار می‌آید. ساده‌ترین معانی آن «اسم استفهام»، «اسم شرط»، «اسم موصول عام» و «حرف نفی» است. در این مقاله انواع «ما»ی اسمیه و معانی آن به شکلی ساده، به منظور آشنایی هر چه بیشتر همکاران و علاقه‌مندان به صرف و نحو عربی، بررسی شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** مای اسمیه، معانی مای اسمیه، شواهد قرآنی

## انواع «ما»ی اسمیه

واژه «ما» به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱. مای اسمیه ۲. مای حرفیه و هر یک تقسیماتی دارند.

اسمیه شش گونه است (سیوطی: ۶۰۶-۶۰۸؛ صمدیه: ۲۹۳):

۱. موصوله

۲. استفهامیه

۳. شرطیه

۴. تعجبیه

۵. نکره موصوفه

۶. نکره غیر موصوفه

۱. **مای موصوله** (که جزء اسم‌های معرفه است) به معنی «الذی» است مانند: **ما عندکم ینفد و ما عند الله باقی** (نحل/ ۹۶). اسم موصول «ما» مذکر و مؤنث و مفرد و تثنیه و جمع در آن مساوی است.

غالباً در غیرعقل به‌کار می‌رود و گاهی نیز در عقل به‌کار می‌رود؛ مانند **وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ** (کافرون/ ۳).

## ۲. مای استفهامیه (که جزء اسم‌های نکره است) -

به‌معنی «أی شیء؟ چیست؟ چه چیزی؟» است و با آن از اسم‌های علم (خاص) و اجناس و صفات غیرعقل سؤال می‌شود؛ مانند **تِلْكَ بِیْمِینِکَ** یا موسی (طه/ ۱۷) و مانند **ما هی؟ یعنی أی شیء هی؟** مای استفهامیه هر گاه بعد از حرف جر بیاید، حرف «الف» حذف می‌شود و به‌جای آن **فَتْحَةُ** ماقبل «الف» باقی می‌ماند؛ مانند **عَمَّ یَتَسَاءَلُونَ** (نبأ/ ۱). **عَمَّ عَن + ما.**

البته دلیل حذف «الف» این است که از «ما»ی موصوله باز شناخته شود (سیوطی: ۶۰۷). آوردن «الف» مای استفهامیه بعد از حرف جر نادر است ولی در برخی آیات قرآنی مشهود است.

■ گاهی «ما»ی استفهامی با «ذا» ترکیب می‌شوند و یک کلمه تشکیل می‌دهند به معنی «ما». در این صورت الف «ما» حذف نمی‌شود. این ترکیب چند وجه پیدا می‌کند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) ما استفهامیه + ذا اسم اشاره (هذا) که در این صورت بعد از «ذا» اسم می‌آید، مانند **ماذا الکلام؟** در این صورت «ما» در نقش مبتدا و «ذا» در نقش خبر است.

ب) ما استفهامیه + ذا اسم موصول (الذی). در این صورت بعد از «ذا» فعل می‌آید؛ مانند **ماذا یُحَاوِلُ؟** که در اصل **ما الذی یُحَاوِلُ؟** است، در این صورت «ما» در نقش مبتدا و «ذا» در نقش خبر است.

ج) «ماذا» کلمه مستقل استفهامی است به معنی «ما»؛ مانند **ماذا فَعَلْتَ؟** که در اصل **ما فَعَلْتَ؟** است. در این صورت «ماذا» در نقش مبتدا و «فَعَلْتَ» در نقش خبر است.





حقیقت به معنی «فَنِعِمَّ الشَّيْءُ هِيَ» است و در این آیه اصل این گونه بوده است: فَنِعِمَّ الشَّيْءُ أَبْدَاؤُهَا. مرجع ضمیر «ها» کلمه «الصَّدَقَاتِ» است. به عبارت دیگر در آیه سخن از ابداء و آشکار ساختن صدقات است نه خود صدقات، سپس مضاف (أبداء) حذف و مضافاً لیه (صدقات) به شکل ضمیر «هی» به جای آن قرار می‌گیرد. پس «نِعِمَّا» برای الصدقات صفت نیست؛ چرا که منظور نه توصیف صدقات بلکه اظهار صدقات است (نحوالوفی: همان جا).

### برخی نکات کلیدی «ما»ی اسمیه

- هر گاه «ما» قبل از لیس یا لا و یا بعد از الا واقع شود، موصول است، مانند ما لَمْ يَعْلَمِ (علق / ۵) ما لا تَعْلَمُونَ (بقره / ۳۰) (سیوطی، ج اول: ۶۰۸).
- گاهی «ما»ی اسمیه نکره در مواردی همانند باب تعجب و مدح و ذم کاربرد دارد و این زمانی است که بعد از «ما» صفتی واقع نشود.
- باب تعجب مانند ما أَحْسَنَ زیداً. «ما» به معنی «شَیْءٌ» است.
- یعنی چیزی که زید آن را نیک انجام داده است. باب مدح مانند غَسَلْتُهُ غُسْلًا نِعْمًا. یعنی نِعَمٌ شَیْئاً (عباس حسن، ج ۳: ۳۷۲). باب ذم مانند غَسَلْتُهُ غُسْلًا بِئْسَمَا؛ یعنی بئس شَیْئاً.

### منابع

- قرآن مجید
- عباس حسن، النحوالوفی مع ربطه بالاسالیب، جلد اول، انتشارات دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۸ م.
- شیخ بهایی؛ شرح صمدیه، شرح از ابومهدی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.

### تصحیح و پوزش

در شماره گذشته مقاله گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های عربی با معادل فارسی آن‌ها نوشته آقای مهدی صداقت‌پیشه به اشتباه به نام خانم افتخار موسوی زاده آمده است.

بدین وسیله از این بزرگواران و نیز خوانندگان گرامی مجله پوزش می‌طلبیم.

۳. «ما»ی شرطیه: مای شرطیه (جزء اسم‌های نکره است) بر سر فعل می‌آید و به فعل بعد از خود معنای شرطی می‌دهد. به عبارت دیگر به فعل شرط و جواب شرط احتیاج دارد؛ مانند ما تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ (بقره / ۱۹۷). «ما»ی شرطیه بر دو نوع است: یکی زمانی و دیگری غیرزمانی.

■ مثال شرطیه زمانی: فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ (توبه / ۷).

در این حالت «ما» به عنوان مبتدا (اسم شرط)، در محل رفع (فعل شرط) است و خبر آن (جواب شرط) طبق مذاهب مختلف نحوین چند حالت دارد:

۱. فعل شرط

۲. جواب شرط

۳. فعل شرط و جواب با هم

این نقش در صورتی است که فعل جمله یا لازم باشد یا متعدی و مفعول بعد از آن به طور کامل آمده باشد - مثال شرطیه غیرزمانی: ما تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ (بقره / ۱۹۷).

در این حالت «ما» به صورت مفعول، در محل نصب قرار می‌گیرد و این در صورتی است که فعل متعدی باشد ولی مفعول بعد از فعل نیامده باشد که در این صورت «ما»ی شرطیه غیرزمانی است و به وسیله فعل بعد از خود بنا بر مفعول بودن، منصوب می‌شود.

۴. «ما»ی تعجبیه (اسم نکره است): قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ (عبس / ۱۷).

### «ما»ی تعجبیه فعل تعجب

در این حالت «ما» بنا به مبتدا بودن، محلاً مرفوع و ما بعدش خبر است. و این زمانی است که بعد از «ما» موصوف نباشد به عبارت دیگر بعد از آن صفتی واقع نشود.

۵. مای نکره موصوفه (اسم نکره است) این نوع «ما» موصوف و به معنای «شَیْءٌ» است، مانند نِعْمًا يَعِظُكُمْ (انفطار / ۶)، یعنی نِعَمٌ شَیْئاً يَعِظُكُمْ بِهِ و مانند مَرَرْتُ بِمَا مُعْجَبٌ لَكَ، یعنی مَرَرْتُ بِشَیْءٍ مُعْجَبٍ لَكَ، که «مُعْجَبٌ» برای «ما» صفت آورده شده است (شرح صمدیه: ۲۹۳؛ نحوالوفی، ج ۳: ۳۷۲).

۶. مای نکره غیر موصوفه در این حالت «ما» به معنای «الشَّیْءُ» است و این معنا در تقدیر است، مانند أَنْ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ (البقره / ۲۷۱)، که در

# بیداری اسلامی

فاطمه سادات لنکرانی  
مدرسه راهنمایی شهید طهماسبی - تهران

براساس طبقه‌بندی فوق، طنطاوی و خیرالدین تونسسی ۲ از دانشمندان عمده گرایش اول هستند. سید جمال‌الدین اسدآبادی و تا حدودی محمد عبده از متفکران گرایش دوم، رشید رضا از سخن‌گویان اصلی گرایش سوم و حسن‌البننا و سید قطب و اخوان‌المسلمین از فعالان گرایش چهارم هستند.

به لحاظ تاریخی، هر چه به زمان حاضر نزدیک می‌شویم، گرایش‌های اسلامی اصول‌گرا بر دیگر جریان‌های فکری بیشتر غالب می‌شود و آن‌ها را به حاشیه می‌رانند. ضمناً جهت‌گیری ضدغربی آن تشدید و ویژگی مبارزه‌جویانه آن آشکارتر می‌شود و از دولت‌های حاکم در جوامع اسلامی فاصله می‌گیرد. در جریان این تحولات مسئله مهم، شکست اندیشه‌های قبلی است که موجب شکل‌گیری اندیشه‌های اصول‌گرا شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** اسلام، بیداری، غرب، عرب، امام خمینی (ره)

اعراب چون ایرانیان از زمانی که با دولت‌های اروپایی آشنا شدند، به عمق عقب‌ماندگی خود و توسعه و پیشرفت اروپایی‌ها پی بردند. تاکنون راه‌حل‌های متعددی برای جبران این عقب‌ماندگی ارائه شده است که یکی از آن‌ها بازگشت به اسلام، به مثابه دین و تمدن، است ۱.

براساس نوع پاسخ‌های داده شده به علل عقب‌ماندگی، آن‌ها را به چهار گرایش تقسیم می‌کنیم. تذکر این نکته ضروری است که این تقسیم‌بندی پاسخ‌هایی است که در گفتمان بیداری اسلامی از سوی اندیشمندان عرب مطرح شده است این گرایش‌ها عبارت‌اند از:

الف) تمدن‌گرا- غرب‌گرا، ب) تمدن‌گرا- اسلام‌گرا، ج) اسلام‌گرایی سنتی، د) اصول‌گرایی اسلامی.



## الف) گرایش تمدن‌گرا - غرب‌گرا

اولین موج بیداری اسلامی نوگرا از طنطاوی در مصر و خیرالدین پاشا تونس در تونس آغاز می‌شود. طنطاوی اندیشه خود را بر این محور استوار می‌کند که مسلمانان برای ترقی چاره‌ای جز دست‌یابی به علم اروپا ندارند. وی اصولاً از غرب و استعمار غرب، به‌عنوان عامل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی، غافل است. اما در پاسخ به اینکه چرا گرایش وی را گرایش تمدن‌گرا - غرب‌گرا می‌نامیم، باید گفت که طنطاوی در اندیشه ترقی یافتن اعراب و به‌طور محدودتر مصر است. خیرالدین تونس از طنطاوی هم فراتر می‌رود، هر چند که بنیادهای اصلی اندیشه وی نیز همانند طنطاوی است. او نظرش را بر دو استدلال متکی کرد: نخست آنکه فقه اسلامی اجرای اصلاحات برای تقویت و بهبود زندگی اقتصادی و فرهنگی را قذغن نمی‌کند و دوم اینکه از آنجا که تمدن اروپا بیشتر بر پایه یافته‌هایی قرار دارد که آن‌ها را در گذشته از اسلام گرفته است، این وظیفه مسلمانان است که آن‌ها را بازگردانند.<sup>۳</sup>

به‌طور کلی، می‌توان گفت که گرایش تمدن‌گرا - غرب‌گرا پنج ویژگی دارد:

۱. اصالت و برتری تمدن غرب را می‌پذیرند و مسلمانان را دارای این توانایی می‌دانند که در سبک فناوری و تمدن غرب موفق باشند، زیرا علم غربی را همان علوم اسلامی می‌پندارند.

۲. هر دو نماینده برجسته این گرایش دارای مقامات دولتی بودند و اخذ تمدن و فناوری غربی و ترقی مسلمانان را وظیفه دولت به‌شمار می‌آوردند. به همین سبب اصولاً حرکت آنان یک جنبش توده‌ای سیاسی نیست و ملت نیز مخاطب اول آنان نیست.

۳. روش و منش آنان اصلاح‌گراست و به دنبال نهادهای سیاسی اجتماعی نشئت گرفته از تجارب و نهادهای اروپایی هستند.

۴. این گروه اصولاً به احتمال تضاد اسلام و تمدن اروپایی نمی‌اندیشند، زیرا آنان یقین دارند که اساساً تمدن اروپایی برگرفته از اسلام و علوم اروپایی ترجمه علوم اسلامی پیشین است.

۵. آنان اندیشه وحدت امت اسلام را ندارند. نگرش آنان کاملاً محدود به وطن خود است و حتی زمانی که از وطن عربی هم سخن می‌گویند، مرادشان همه ممالک

عربی زبان نیست، بلکه دقیقاً منظور مشخصی دارند؛ از جمله طنطاوی که وطن عربی را مصر می‌داند.

## ب) گرایش تمدن‌گرا - اسلام‌گرا

بین این گرایش و گرایش اول اشتراکاتی وجود دارد. در واقع نسل دوم از منادیان بیداری اسلامی‌رامی توان «تمدن‌گرا - اسلام‌گرا» نامید که چهره بارز آن‌ها سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده است. با این تفاوت که سید جمال به نسل اول نزدیک‌تر است و عبده به نسل سنت‌گرای پس از خود. روح اصلی اصلاح‌گری سید جمال در جهان اسلام «تجدد» است.

دو هدف اصلی سید جمال، یعنی تحقق وحدت اسلامی و مبارزه با سلطه غرب، از نقاط تمایز اندیشه وی از نحله تمدن‌گرایان غرب‌گرا بود. در نظر سید، جهان اسلام کلیتی یکپارچه است که در صورت انسجام و وحدت آن، مسلمانان می‌توانند در مقابل سلطه اروپا مقاومت کنند. سید تمدن و ترقی اروپا در علم و صنعت را به رسمیت می‌شناخت، ولی به سلطه آن در جهان اسلام هم حساسیت بسیاری داشت و در نتیجه بخش عمده توان خود را صرف مبارزه با آن کرد که در این مبارزه گاه مخاطبان وی دولت‌های اسلامی بودند و گاه ملل اسلامی و همین امر موجب شد که حرکت سیاسی جنبه یک جنبش سیاسی و توده‌ای را نیز به خود بگیرد.

## ج) گرایش اسلام‌گرایی سنتی

اسلام‌گرایان سنتی و متفکر برجسته آن، رشیدرضا که از ادامه‌دهندگان سلفیه هستند، احیای اسلامی را در بازگشت به روش و سیره بزرگان اسلام می‌دانند. می‌توان گفت که ناکامی دولت‌های اسلامی در تحقق اندیشه‌های نحله‌های پیشین، در جذب دستاوردهای علمی و سیاسی تمدن نوین است و برعکس، افتادن در دام قهقرایی شدیدتر «تمدن و ترقی»، سنت‌گرایان اسلامی را نسبت به تهدید غرب و از دست رفتن هویت اسلامی، دچار نگرانی‌های شدیدتری کرد و اسلام‌گرایی سنتی پاسخی





است، در حالی که اخوان المسلمین به معنی جهاد، تلاش و کار است و فقط یک پیام نیست.

اخوان المسلمین جنبشی سیاسی-مذهبی است. سید قطب، که از نمایندگان برجسته فکری اخوان المسلمین است، در سیر تحول جنبش بیداری اسلامی کاملاً مشهود است. ویژگی مبارزه جویی و اندیشه‌های سید قطب نمایانگر خلوص گرایی و اصول گرایی اوست. وی جوامع اروپایی را اوج جاهلیت مدرن تلقی می‌کند. قطب تأکید می‌کرد که جامعه توسعه یافته جامعه‌ای نیست که در نقطه اوج تولید مادی است، بلکه جامعه‌ای توسعه یافته است که تفوق اخلاقی از خود نشان دهد.

نهیضت امام خمینی (ره) اوج گرایش اصول گرایی اسلامی است که دیگر جنبش‌های اسلام در سراسر جهان با تأثیر گرفتن از موفقیت ایشان در تأسیس جمهوری اسلامی، توانا شدند. تفکر و طرح امام خمینی (ره) در واقع تلفیقی از هویت و توسعه بود. در حالی که رهبران پیشین جنبش بیداری اسلامی چون سید جمال به دنبال توسعه و تجدد بودند و برخی هم به صورت کم رنگی بر هویت تأکید می‌کردند. امام خمینی همان گونه که به دنبال احیای هویت اسلامی بودند، به دنبال توسعه نیز بود و توسعه در گفتمان وی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود؛ توسعه‌ای که در چارچوب هویت اسلامی تعریف می‌شد. نظریه سیاسی امام منحصرأ در قالب و شکل اسلامی مطرح می‌شد و همین امر در جنبش اسلام گرایی در جهان اسلام موقعیت و ویژگی ممتازی به امام خمینی می‌دهد.

در میان رهبران بیداری اسلامی در جهان عرب، اندیشه‌های سیاسی سید قطب تا حدی به اندیشه‌های امام نزدیک بود. در نظر اندیشمندانی چون امام و سید قطب، اسلام هم دین است و هم دولت و ارزش‌ها و الگوهای رفتاری غرب نمی‌تواند با ارزش‌های اسلامی سازگار باشد.

**نظریه سیاسی  
امام منحصرأ در  
قالب و شکل اسلامی  
مطرح می‌شد و  
همین امر در جنبش  
اسلام گرایی در  
جهان اسلام موقعیت  
و ویژگی ممتازی به  
امام خمینی می‌دهد**

به این نگرانی هاست. رشیدرضا گرچه به ظاهر نوگراست اما نمایانگر پیوندی درونی با سنت گرایی بود، سلفی گرایی شدید رشیدرضا موجب تمرکز افراطی او بر احادیث شد. این افزون بر اینکه نشان دهنده ماهیت سنتی اندیشه اوست، مانع دستیابی او به یک جهان بینی گسترده تر شد و همین امر هم او را از اندیشه‌های وحدت گرایانه سید جمال دورتر کرد و هم به گرایش‌های ستیزه جویانه وی درباره شیعه، که یادآور ستیزه جویی سلفیه بود، منجر شد. به هر حال اندیشه سیاسی سنت گرای رشیدرضا، به جای تأکید به حکومت قانون، آزادی و مشروطه - که در اندیشه‌های نوگرایانه طنطاوی و سید جمال بر آن پافشاری می‌شد- به دنبال بازسازی نظام اسلامی بود که به آن عناصری از آرمان گرایی صدر اسلام که به پیش داوری‌های دنیوی، نژادی، فرقه‌ای آلوده شده بود افزوده می‌شد.

«رشیدرضا» معتقد است که غرب برای طی کردن مراحل پیشرفت، اصولی را به کار گرفت که اسلامی هستند، حال آنکه خود مسلمانان این اصول را رها کرده‌اند. رشیدرضا در رهیافت سنت گرایی خود چندان به غرب نپرداخته است ولی از خط فکری وی معلوم است که با غرب رویکردی ستیزه جویانه دارد و از آن خوش بینی‌های موجود در گرایش تمدن گرا- غرب گرایی به چشم نمی‌خورد.

### **د) گرایش اسلام گرای اصول گرا**

ژاک برک در تحلیلی که از اصول گرایی اسلامی دارد «ناتوانی کشورهای اسلامی را در ارائه مدل‌های متناسب با عصر تکنیک و تمدن در قرن بیستم، زمینه ساز افراطی شدن آن‌ها می‌داند. وی مهم ترین علت درونی را توقف اجتهاد و سرکوب حرکت‌های اصلاحی به نام مبارزه با بدعت می‌داند.»

حسن البنا، بنیان گذار اخوان المسلمین، درباره اصلاحگران اسلامی چنین نظر می‌دهد: اسد آبادی فقط یک فریاد هشدار برای مشکلات است و شیخ محمد عبده فقط یک معلم و فیلسوف و رشیدرضا فقط یک تاریخ نویس

مشروح در

[HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI](http://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI)





# مدیریت

## از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

نجمه باغبان

مشاور مدرسه راهنمایی خاورشهر - تهران

### الف) خصوصیات و معیارهای تخصصی

۱. علم و دانش، ۲. تجربه کاری، ۳. حسن تدبیر، ۴. سعه صدر، ۵. شایستگی و کفایت، ۶. نظم و انضباط، ۷. حسن سابقه، ۸. داشتن پشتکار و دوری از تنبلی، ۹. تندذهنی و داشتن حافظه قوی، ۱۰. پاکی و صلاحیت خانوادگی، ۱۱. داشتن قدرت تشخیص و تجزیه و تحلیل، ۱۲. آینده‌نگری، ۱۳. بلندی همت، ۱۴. قدرت و توانایی، ۱۵. استقامت در برابر مشکلات، ۱۶. قاطعیت و ۱۷. شجاعت

### ب) خصوصیات و معیارهای ارزشی و مکتبی

۱. سخاوت، ۲. وفاداری، ۳. تواضع و فروتنی، ۴. تسلط بر خشم، ۵. عدالت و انصاف، ۶. گشاده‌رویی، ۷. میان‌روی در درشتی و نرمی، ۸. امانت‌داری، ۹. رفق و مدارا، ۱۰. عنایت به کارکنان، ۱۱. صبر و بردباری، ۱۲. طرد سخن‌چین، ۱۳. طرد چاپلوسی، ۱۴. خوش‌بینی نسبت به دیگران، ۱۵. عیب‌پوشی و پرهیز از عیب‌جویی، ۱۶. ارتباط مستقیم با کارکنان، ۱۷. پرهیز از غرور و تکبر، ۱۸. گذشت و پوزش‌پذیری، ۱۹. وفا به عهد، ۲۰. جاذبه و دافعه، ۲۱. صداقت، ۲۲. اعتماد به نفس، ۲۳. مشورت کردن، ۲۴. احتیاط و دقت در قضاوت، ۲۵. تقوی، ۲۶. امید به پاداش الهی داشتن و بیمناک از عذاب او بودن، ۲۷. اطاعت از اوامر خدا و یاری کردن او، ۲۸. توانایی در کنترل نفس، ۲۹. توکل بر خدا، ۳۰. قیام به وظیفه، ۳۱. حق‌گرایی، ۳۲. مسئولیت در قبال جامعه، ۳۳. مهربانی با ضعیفان و قاطعیت با قدرتمندان، ۳۴. خیرخواهی، ۳۵. داشتن آرمان، ۳۶. اهمیت دادن به نماز، ۳۷. عبرت گرفتن از گذشتگان، ۳۸. یاور ظالمان نبودن، ۳۹. امتیاز

### چکیده

انتخاب مدیران و کارگزاران اصلح، چه در بخش دولتی و چه در سازمان‌های خصوصی، بسیار حائز اهمیت است. برای انتخاب اصلح باید معیارهایی وجود داشته باشد تا مدیران و کارگزاران با آن‌ها (معیارها) سنجیده و ارزیابی شوند. در این مقاله سعی شده است معیارهای مدیران جامعه اسلامی از نظر حضرت علی (ع)، که از کتاب شریف نهج البلاغه استخراج شده است، ارائه گردد. در این مقاله سعی شده است که معیارهای به‌دست آمده در دو دسته «معیارهای تخصصی» و «معیارهای ارزشی و مکتبی» ارائه گردد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** مدیریت، نهج البلاغه، سنجش و ارزیابی، معیارهای تخصصی، معیارهای ارزشی و مکتبی

### مبانی نظری و پیشینه تحقیق

خصوصیات و معیارهای مدیران در نهج البلاغه را می‌توان به دو دسته زیر تقسیم کرد:

الف) معیارهای تخصصی: این دسته از معیارها برای انجام موفقیت‌آمیز شغل لازم‌اند و آن‌ها معمولاً بین مدیریت اسلامی و مدیریت غربی مشترک‌اند؛ معیارهایی نظیر داشتن تحصیلات، تجربه و سابقه کاری.

ب) معیارهای ارزشی و مکتبی: این معیارها شامل مجموعه‌ای از رفتارهای قابل قبول جوامع انسانی است و در اکثر جوامع موجود قابل قبول‌اند. معیارهای ارزشی و مکتبی در اسلام بسیار با اهمیت هستند و گستردگی فراوانی دارند.

ندادن به خویشان و اطرافیان، ۴۰. صرفه‌جویی در اموال عمومی، ۴۱. همکاری نکردن در اعمال خلاف ۴۲. پرهیز از سوءاستفاده از مقام.

### تعریف مدیریت

استاد شهید مرتضی مطهری مدیریت را این‌گونه تعریف می‌کند: «مدیریت انسان‌ها و رهبری آن‌ها عبارت است از فن بهتر بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به‌کار بردن آن‌ها»

### اندیشه مدیریت

مدیر نباید مسند مدیریت را وسیله افتخار و نردبان نخوت قرار دهد. مدیرانی که مدیریت بر یک تشکیلات زمینی تجلی خصلت‌های ناروای شیطنانی آن‌هاست و این میدان را بهترین صحنه برای تاخت و تاز غرورها و شیطنت‌های خود به حساب می‌آورند، هرگز مدیر اسلامی و انسانی نیستند.

امام صادق(ع) فرمود: هر کس چنین ریاستی را بخواهد، هلاک شده است. مسند مدیریت از دیدگاه اسلام امانتی است که به مدیر سپرده می‌شود و او باید از این مقام بر طبق معیارهای امانت‌دار باشد و به شدت مراقبت کند.

### آفات مدیریت

در اینجا به آفاتی که به مدیریت یک مدیر لطمه جدی وارد می‌کند اشاره می‌کنیم.

۱. سازمان‌گرایی، ۲. اجبار و تحکم، ۳. خودپسندی، ۴. افزون‌خواهی، ۵. افزون‌گرایی، ۶. منت نهادن، ۷. موقعیت‌ناشناسی، ۸. جدایی از مردم، ۹. تقدم رابطه بر ضابطه و ۱۰. بی‌دقتی در کارها.

حضرت علی(ع) فرمود: «بداندیشی در انجام کارها موجب سقوط و نابودی است.»

در جای دیگری می‌فرماید: «أفة الملوک، سوء السیره»: بدرفتاری، آفت زمامداری است.

مدیر آگاه و با کفایت همان‌طور که به هدف می‌اندیشد، به سلامت وسایل و روش‌هایی که باید یک مجموعه را به مقصد برساند نیز فکر می‌کند. او می‌داند که با شیوه‌های آفت‌زا و حرکت‌های بیمارگونه هرگز نمی‌توان قله بلند هدف را تسخیر کرد.

در اینجا چهار هدف از اهداف اصلی مدیریت اسلامی را ذکر می‌کنیم.

۱. آگاهی بخشیدن به انسان‌ها، ۲. تربیت معنوی و احیای ارزش‌های اخلاقی، ۳. اقامه قسط و عدل به صورت

حرکتی فردی برخاسته از متن جامعه و ۴. آزادی انسان‌ها در حریم قانون و شریعت.

و در آخر شایسته است مدیر و رهبر آموزشی، ضمن بررسی همه‌جانبه شرایط و ویژگی‌های لازم در اجرای راهکارها و تحکیم آن‌ها، در محیط آموزشی خود همواره فعال و کوشا باشد.

### پیشنهادها

۱. ایجاد تعهد در کارکنان مستلزم درک صحیح عامل رفتارهای آن‌هاست. با شناسایی دقیق نیازهای کارکنان می‌توانید ضمن ایجاد انگیزه لازم در آن‌ها، نیازهای سازمان را تأمین کنید و اهداف آن را تحقق ببخشید.

۲. بهترین شیوه ایجاد انگیزه کار کردن در افراد (چه به صورت انفرادی و چه به صورت گروهی)، به نحوی که بهترین نتایج را به دنبال داشته باشد، استفاده از نیروهای انگیزشی شخصی آن‌هاست.

۳. تفویض اختیار مؤثر یکی از مهارت‌های مهم مدیریتی است. برای دستیابی به بهترین نتایج، شما باید مزایای تفویض اختیار و موانعی را که می‌تواند موفقیت فرد را به خطر بیندازد، شناسایی کنید.

۴. کار گروهی پایه و اساس مدیریت موفق است و اداره صحیح گروه‌ها یکی از چالش‌های مهم و عامل انگیزشی قدرتمندی برای مدیران تازه‌کار و مدیران با تجربه است.

۵. بخشی از وظایف یک مدیر، اتخاذ مجموعه‌ای از تصمیمات کوچک و بزرگ است. دستیابی به توانایی اتخاذ تصمیمات درست در شرایط مختلف، هدفی بسیار ارزشمند است.

۶. شناخت کامل مشتری به منظور ارائه خدمات مطلوب به وی ضروری است. برنامه‌ریزی مناسب برای مشتریان و کسب رضایت آن‌ها مستلزم آن است که ابتدا بهترین مشتریان را شناسایی و سپس اطلاعات مربوط به آن‌ها را جمع‌آوری کنید.

۷. در میان منابعی که در اختیار داریم زمان با ارزش‌ترین منبع است. با بررسی مستمر چگونگی استفاده از زمان، می‌توانیم اثربخش‌ترین روش به‌کارگیری آن را پیدا کنیم.

### نتیجه‌گیری

معارف اهل بیت فقط به یک بعد انسان نمی‌پردازد، بلکه او را در تمام ابعاد وجودی رشد می‌دهد. بر این اساس می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در رویکرد اسلامی نظام



### مسند مدیریت

از دیدگاه اسلام

امانتی است که به

مدیر سپرده می‌شود

و او باید از این مقام

بر طبق معیارهایش

امانت‌دار باشد و به

شدت مراقبت کند





## چند تمثیل فلسفی (۴)

### معمای دیوید هیوم درباره اصل علیت

#### و پاسخ علامه طباطبایی (۵)

مهدی حاجیان  
دکترای فلسفه اسلامی

اشاره

برخی مفاهیم مطرح شده در کتاب «آشنایی با فلسفه اسلامی» دوره پیش‌دانشگاهی از ذهن دانش‌آموزان دور بوده و هنر دبیر و معلم است که می‌تواند این موضوعات را روشن‌تر کند و ذهن‌ها را برای آشنایی با این مفاهیم آماده و ترغیب نماید. حکمای اسلامی از دیرباز در کنار استدلال و برهان، به بیان تشبیه و تمثیل‌هایی اهتمام ورزیده و سعی در تفهیم مفاهیم معقول به مدد امور محسوس داشته‌اند. یکی از مفاهیم معرفی شده در کتاب فلسفه اسلامی، شبهه دیوید هیوم درباره اصل علیت و پاسخ علامه طباطبایی به اوست. در مقاله حاضر به تمثیلی که می‌تواند کمک این بحث باشد، می‌پردازیم. به این امید که در تدریس فلسفه راه‌گشای دبیران محترم باشد.

◀ کلیدواژه‌ها: هیوم، اصل علیت، علامه طباطبایی، تمثیل

جامع و همه‌جانبه‌ای مدنظر است که ابعاد درونی، ساختاری و رفتاری مدیران را به‌صورت هم‌زمان پوشش دهد.

در نظام اجتماعی، مدیریت محور زندگی است. از دیدگاه اسلام، ضرورت مدیریت تا آنجاست که اگر گروهی قصد مسافرت داشته باشند، در حالی که تعدادشان از سه نفر بیشتر هم نباشد، باید یکی را به‌عنوان مدیر برگزینند تا وی روح نظم و انضباط را در آن جمع حاکم گرداند و کارها را با توجه به نظارت و هماهنگی خود به نتیجه مطلوب برساند.

اجرای مطلوب فرایند مدیریت، نیاز به تخصص دارد. تخصصی که به تحصیلات در رشته مدیریت نیازمند است تا فرد بتواند به‌درستی برنامه‌ریزی نماید؛ یعنی قادر باشد درباره هدف‌ها و مقاصد سازمان و فراهم‌سازی راه‌های وصول و دستیابی به آن‌ها، تصمیمات به‌موقع و مناسب بگیرد.

#### منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، قم، ۱۳۸۲.
- نهج البلاغه، ترجمه اسداله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۱.
۱. آمدی، غررالحکم و دررالحکم، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۴۵ م.
۲. اجرائی، عبدالستار، منشور علوی (ع) در فرمان به مالک‌اشتر نخعی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۸۰.
۳. احمدخانی، مسعود؛ الگوسازی رفتار مدیران با توجه به نامه‌های حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و مدیریت، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۹.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، نشر اسراء، چاپ اول، قم، ۱۳۷۶.
۵. خدمتی، ابوطالب و دیگران؛ مدیریت علوی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۱.
۶. خسروی، محمود؛ ملاک‌های انتخاب و انتصاب نیروی انسانی در مدیریت اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و مدیریت، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۸.
۷. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ دولت آفتاب، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (ع)، خانه اندیشه جوان، تهران، ۱۳۷۷.
۸. صدر، سیدرضا؛ راه علی، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۷.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان، بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۶۳.
۱۰. قوچانی، محمود؛ فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، شرح عهدنامه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) به مالک‌اشتر، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۴.
۱۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، مؤسسه‌الوفاء، بیروت، ۱۹۹۵ م.
۱۲. مطهری، مرتضی؛ امامت و رهبری، صدرا، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۶۹.

درس دوازدهم کتاب فلسفه پیش‌دانشگاهی به نوآوری‌های علامه طباطبایی می‌پردازد که در واقع اولین مصافح حکمت اسلامی با فلسفه جدید است. آنچه از علامه نقل شده یکی در باب اعتباریات است و دیگری درباره ادراک اصل علیت که هر دو در کتاب ارزشمند «اصول فلسفه و روش رئالیسم» آمده است. در این مقاله سعی داریم با چند تمثیل، ابتدا موضع دیوید هیوم در باب علیت و سپس پاسخ علامه طباطبایی را، به گونه‌ای که دانش‌آموزان بهتر با آن ارتباط برقرار نمایند، مطرح کنیم. وقتی به یک کیک خامه‌ای نگاه می‌کنیم، آب از دهانمان راه می‌افتد و شیرینی آن را در دهانمان حس می‌کنیم. مخصوصاً اگر کیک تر و تازه به نظر برسد! اما آیا مزه را می‌توان با چشم دید یا می‌توان با بو کردن، رنگ‌ها را ادراک کرد؟ هر یک از حواس ما، بینایی، شنوایی، چشایی یا بویایی و لامسه، کار مخصوص به خود را دارند و هیچ‌کدام نمی‌توانند آنچه را مربوط به دیگری است ادراک کنند. لذا اگر کسی بگوید «بوی گل را لمس کردم» آن را حمل بر بیانی شاعرانه می‌کنیم. پس چطور با دیدن کیک به شیرین بودنش پی بردیم؟

جواب خیلی سخت نیست و پاسخ را حتماً قبل از من داده‌اید. ما با دیدن کیک به شیرینی آن پی می‌بریم؛ چون قبلاً کیک خورده‌ایم و مزه شیرین را می‌شناسیم و حال با دیدن کیک، خاطره شیرینی آن به ذهنمان برمی‌گردد. و آلا اگر هیچ‌وقت مزه شیرینی را نچشیده بودیم، نمی‌توانستیم با دیدن کیک به مزه آن برسیم.

شاهد مطلب کودکان کم‌سن‌وسال‌اند که تا به حال مزه شیرین را تجربه نکرده‌اند. چنین کودکانی با دیدن کیک احساسی مشابه ما نخواهند داشت. یا انسان نابینایی که هیچ‌وقت هیچ‌رنگی را ندیده است، با هیچ توضیحی نمی‌تواند بفهمد رنگ سیاه با مثلاً رنگ قرمز چه تفاوتی دارد. به قول حکما: «من فقد حساً فقد علماً»؛ هر که حسی را از دست بدهد علوم مربوط به آن حس را نیز از دست می‌دهد.

سنگی را برمی‌دارم و به طرف شیشه کلاس پرتاب می‌کنم. شیشه پنجره می‌شکند و فرو می‌ریزد. در چنین حالتی شک نداریم که برخورد سنگ علت شکسته شدن شیشه است اما آیا علیت را با چشم می‌توان دید که با مشاهده، حکم به علیت می‌کنیم؟ علیت چه رنگی دارد؟ یا چه بویی؟ آیا با حواس می‌توان علیت را حس کرد؟

واقع آن است که چشم فقط حرکت سنگ، شیشه و خرد شدن آن را می‌بیند اما علیت کدام یک از این‌هاست؟ علیت رابطه بین اشیا و تأثیر و تأثر بین آن‌هاست (و نه خود آن‌ها) و چنین رابطه‌ای نه دیدنی است و نه شنیدنی و نه بوییدنی و ... حال وقتی یک حس نتواند ادراک مربوط به حس دیگر را ادراک کند، قطعاً موضوعی را که مربوط به هیچ حسی نمی‌شود، به طریق اولی درک نخواهد کرد. با این مقدمات سؤال اصلی این است که اگر علیت با حواس قابل ادراک نیست، پس چطور با دیدن شکسته شدن شیشه، حکم کردیم که اصابت سنگ علت آن است؟

جواب به این سؤال عین همان جوابی است که به پرسش نخستین دادیم. علیت نیز مثل شیرینی کیک است که باید قبلاً تجربه‌ای مستقیم از آن داشته باشیم تا بتوانیم با مشاهده به آن پی ببریم. پس ما قطعاً تجربه‌ای مستقیم از علیت داشته‌ایم که با صرف مشاهده برخورد سنگ با پنجره و خرد شدن شیشه به آن پی برده‌ایم. اما اگر علیت با هیچ‌کدام از حواس ادراک‌شدنی نیست، ما چه وقت و چگونه چنین تجربه مستقیمی از آن به دست آورده‌ایم؟

«دیوید هیوم» یکی از فیلسوفان مشهور مغرب زمین، برای طرح اشکال علیت معروف است. سخن هیوم این است که ما تنها با حواس خود، که ابزار دیدن، شنیدن، چشیدن، بوییدن و لمس کردن‌اند، می‌توانیم اشیای پیرامون خویش را بشناسیم و جز این راهی برای شناخت وجود ندارد. در فلسفه به این موضع، «حس‌گرایی» یا «تجربه‌گرایی» می‌گوییم. اما رابطه علیت از طریق هیچ‌کدام از حواس قابل ادراک نیست و لذا نمی‌تواند علیت به معنای رابطه واقعی بین اشیا معنا و ادراک درستی باشد. به اعتقاد هیوم، همان‌طور که فرد نابینا معنای رنگ‌ها را نمی‌فهمد، زیرا هیچ احساس و ادراکی درباره آن ندارد، ما نیز نمی‌توانیم فهمی از علیت داشته باشیم.

اگر نظر هیوم را بپذیریم، فلسفه دچار چالشی اساسی می‌شود؛ زیرا اصل علیت - همان‌طور که در درس چهارم آمده - از مبانی و بنیادهای فلسفه است و با نفی آن فلسفه از بین می‌رود.

حکمای اسلامی چه جوابی به هیوم داده‌اند؟ معمای هیوم را چطور می‌توان حل کرد و ما نخستین بار کجا علیت را مستقیماً درک کرده‌ایم؟

همه ما برای آینده نقشه‌های زیادی داریم اما گاهی زیاده‌روی می‌کنیم و بیش از حد وارد عالم تخیل می‌شویم.



«درس‌ها و کتاب‌ها را خوب می‌خوانم و در کنکور شرکت می‌کنم. با این همه مطالعه حتماً تبهام خیلی خوب می‌شود؛ شاید حتی یک رقیمی، آن وقت خبرنگارها برای مصاحبه هجوم می‌آورند ولی فقط مصاحبه با مجلات معروف ارزش وقت گذاشتن دارد. لیسانس را در ایران تمام می‌کنم اما برای فوق و دکترا به خارج می‌روم، بعد پولدار می‌شوم و خانه و ویلا و ماشین و بالأخره ...» اما با یک صدای استاد که «تو باز توی کلاس خوابت برد» همه این صحنه‌های باشکوه بر باد می‌رود. یک لحظه غفلت و عدم تمرکز بر تصوراتمان مساوی است با از بین رفتن آن‌ها. به عبارت دیگر، وابستگی و نیازمندی تصوراتمان به خود را در درون خود می‌یابیم و مستقیماً بر آن آگاهیم و بنابر آنچه در فصل هشتم (حکمت اشراق) آموختیم به آن علم حضوری داریم.

آری، برای یافتن مصداقی از علیت، که آن را مستقیماً تجربه کنیم و رابطه علت و معلول و نیازمندی را درک نماییم، لازم نیست به شرق و غرب عالم برویم بلکه بهترین مورد از علیت در درون ماست و با تجربه آن راه برای فهم علیت در بیرون از خود باز می‌شود. مناط علیت، نیازمندی همه‌جانبه معلول به علت است و این همان رابطه‌ای است که بین خود با تصورات ذهنی‌مان می‌یابیم. پس اگر با مشاهده برخورد سنگ به شیشه و شکستن آن به رابطه علیت پی می‌بریم به سبب آن است که خود علیت و نیازمندی را در درونمان و بین خود و تصوراتمان ادراک کرده‌ایم و حال با مشاهده مورد مشابه آن، همان تصویر را به آن نیز تعمیم می‌دهیم. همان‌طور که با دیدن کیک به شیرینی آن پی می‌بریم؛ چون قبلاً مزه شیرین را چشیده‌ایم.

این تحلیل از علیت شاهکار فیلسوف بزرگ معاصر، علامه سیدمحمد حسین طباطبایی (ره) است که با نوآوری‌ها و پرورش شاگردانی همچون استاد شهید مرتضی مطهری، به راستی احیاگر حکمت اسلامی در ایران بود.

اما نظریه هیوم ایراد بزرگ‌تر دیگری نیز دارد. فرض کنید برای بازدید از سالن بزرگی می‌رویم. برای ورود به سالن، ما را به در تنگ و کوچکی راهنمایی می‌کنند و مسئول سالن آن را تنها راه ورودی معرفی می‌کند اما به هنگام بازدید، با فیل عظیم‌الجثه‌ای مواجه می‌شویم. در این هنگام مسئول بیچاره برمی‌آشوبد و قسم می‌خورد: «به خدا یک ماه پیش که این سالن را تحویل گرفتیم کاملاً پاک و خالی بود. ورود این حیوان به سالن قطعاً غیرقانونی است و باید فوراً نابود شود.» و اصلاً به روی خودش نمی‌آورد که اگر

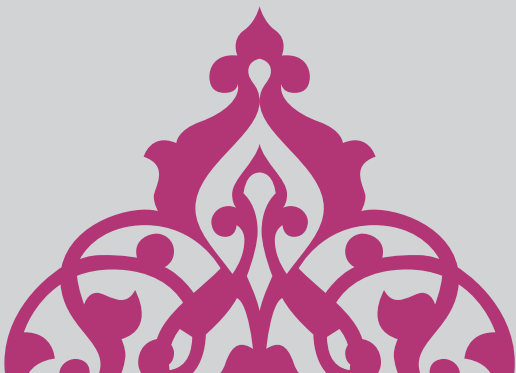
ورودی سالن تنها همان راه تنگی است که ما از آن آمده‌ایم، این فیل چگونه وارد سالن شده است. آیا منطقاً نباید نتیجه گرفت که راه ورودی دیگری نیز به این سالن هست که فیل بیچاره از آن وارد شده است و باید به دنبال آن راه بود؟

هیوم هم فرض گرفته بود که ذهن انسان‌ها در ابتدای تولد کاملاً پاک و خالی است و هیچ مفهومی در آن نیست. تنها راه کسب معارف نیز حواس و ادراکات حسی است ولی در گشت‌وگذار در اندوخته‌های ذهنی، به مفهومی بر می‌خورد که از راه حواس ادراک‌پذیر نیست. آیا نتیجه‌ای که هیوم می‌بایست می‌گرفت این نبود که راه دیگری نیز برای ورود مفاهیم به ذهن هست؟ طبق فرضیات هیوم، اساساً هیچ مفهوم غیرحسی امکان ورود به ذهن را ندارد؛ زیرا راه ورود به ذهن تنها حواس هستند نه اینکه اگر مفهومی وارد شد غیرمعتبر باشد، نظیر همان فیلی که از در تنگ وارد سالن شده بود. البته هیوم هم کم نیاورد و ورود این مفهوم یعنی علیت را غیرقانونی و باطل اعلام کرد.

واقعیت این است که نه هیوم و نه هیچ یک از فیلسوفان دیگر مغرب زمین نتوانستند در مقابل علیت، هیچ نوع رابطه دیگری را بین موجودات ترسیم کنند و نهایت حرفی که زده‌اند این است که ما از حقیقت و واقعیت خارجی و عینی - آن‌گونه که هست - بی‌خبریم و نمی‌دانیم که در خارج از ذهن ما چه می‌گذرد! حال آنکه علیت نه قابل اثبات است و نه قابل رد و هرگونه کوششی برای پاسخ به چرایی هر پدیده‌ای، به ناچار به استفاده از اصل علیت منجر می‌شود. حتی خود هیوم نیز، پس از آنکه به خیال خود، قانون علیت را رد می‌نماید، در جست‌وجوی منشأ و دلیل گرایش انسان‌ها به کاربرد مفهوم علیت، آن را معلول ساختار ذهن و عقل آدمی می‌داند. غافل از اینکه این بیان نیز، خود به‌کارگیری اصل علیت است و به‌جای بی‌اعتباری، معتبر بودنش را اثبات می‌کند.

#### منبع

اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ علامه محمدحسین طباطبایی، با مقدمه و پاورقی به قلم مرتضی مطهری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۰ ش. (جلد دوم، مقالات پنجم و ششم).





# شفاعت مقبول

حجت شعبانی

کارشناس مهندسی کشاورزی

## مقدمه

ذکر این نکته لازم است که اعتقاد به شفاعت، در صورتی می‌تواند مؤثر و سازنده باشد که دور از هر نوع عوام‌فریبی تفسیر شود و شفاعتی که شرع و عقل، ما را به سوی آن دعوت می‌کند با شفاعتی که در اذهان برخی از دورافتادگان از تعالیم اسلامی وجود دارد، تفاوت دارد. بدون شک مجازات‌های الهی، چه در این جهان و چه در قیامت، جنبه انتقامی ندارد بلکه همه آن‌ها در حقیقت ضامن اجرا برای اطاعت از قوانین و در نتیجه پیشرفت و تکامل انسان‌هاست. بنابراین، از هر چیزی که این ضامن اجرا را تضعیف کند، باید دوری کرد تا جرئت و جسارت بر گناه در مردم پیدا نشود. «شفاعت» در معنی صحیحش برای حفظ تعادل است و وسیله‌ای است برای بازگشت گناه‌کاران و آلودگان؛ در حالی که معنی غلط و نادرستش موجب تشویق به گناه و جرئت بر آن می‌شود.

کسانی که جنبه‌های مختلف شفاعت و مفاهیم صحیح آن را از هم تفکیک نکرده‌اند گاه به کلی منکر مسئله شفاعت می‌شوند و آن را با توصیه و پارتی‌بازی در برابر سلاطین و حاکمان ظالم برابر می‌دانند! و گاه مانند وهابیان آیه «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» (بقره، ۴۸) را «در قیامت از کسی شفاعت پذیرفته نمی‌شود» بدون توجه به آیات دیگر دستاویزی قرار می‌دهند و به کلی شفاعت را انکار می‌کنند. در حالی که منظور آیه این است که حکم شفاعت در همان دار عمل از شفیع گرفته شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** شفاعت، شفیع، واسطه، قرآن، سیره پیامبر(ص)

## تعریف لغوی شفاعت

شفاعت را از آن جهت شفاعت گوییم که شفیع خواهش خویش را به ایمان و عمل طرف مقابل منضم می‌کند و هر دو مجموعاً پیش خدا اثر می‌کنند (مفردات راغب). شفیع و شفاعت هر دو مصدرند به معنی ضمیمه کردن چیزی به چیزی و یا کنار هم قرار دادن دو چیز را گویند. از طرفی مجازات اخروی نتیجه طبیعی و اثر وضعی خود اعمال انحرافی (گناهان) است، درست شبیه آثار تخریبی سیگار کشیدن بر قلب و ریه و خون و... بنابراین آنچه بر طبق قانون الهی علیت پدید می‌آید به هیچ‌وجه در آن دنیا قابل جبران نیست. در شفاعت سنخیت باطنی شفاعت‌شونده با شرافت وجودی شفاعت‌کننده از مقدمات ضروری است. نظام جزا و پاداش اخروی بر پایه قانون و سنت الهی (علیت، سنخیت و ضرورت) است.

در واقع آنچه موجب شفاعت می‌شود پیش‌تر در طول زندگی دنیایی تحصیل شده است و تنها ظهورش در قیامت (حیات اخروی) واقع می‌شود.

در کتاب فرهنگ لغت عمید هم شفاعت را به این معانی آورده است: خواهش کردن، درخواست عفو یا کمک از کسی. برای دیگری، خواهشگری، پایمردی (ذیل شفاعت). شفاعت در اسلام به معنای تکمیل وسیله است. این از معنای لغوی شفاعت گرفته شده است؛ زیرا شفاعت از ماده «شَفَع» به معنی جفت و قرین شدن و ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر است در مقابل «وَتَرَّ» که به معنای طاق و فرد است.





## تعریف اصطلاحی

در مورد معنای اصطلاحی شفاعت می‌توان گفت که در حقیقت شخصی که متوسل به شفیع می‌شود نیروی خودش به تنهایی برای رسیدنش به هدف کافی نیست. لذا نیروی خود را با نیروی شفیع گره می‌زند. در نتیجه به آنچه می‌خواهد نائل می‌شود؛ به طوری که اگر این کار را نمی‌کرد و تنها نیروی خود را به کار می‌بست به مقصود خود نمی‌رسید، زیرا نیروی خودش به تنهایی ناقص و ضعیف بود (المیزان، ۱: ۱۶۲). در اصطلاح، شفاعت عبارت است از اینکه گناه کار جهت عفو و بخشش گناه خود یا قبولی دعا به درگاه رسول خدا و ائمه و صالحین برود و آن‌ها را واسطه قرار دهد. با در نظر گرفتن اینکه انگیزاننده شفیع، خداست و او دستور داده چنین خواهشی بکند. چنان که خواهیم گفت، مثلاً رسول خدا با اجازه خدا خواهش خویش را با عمل ناقص مؤمن توأم می‌کند و از خدا می‌خواهد که او را بیامرزد. به عبارت دیگر، همان‌طور که آن حضرت در دنیا شفاعت رهبری دارد و واسطه در رساندن احکام خداست، در آخرت نیز واسطه در جلب مغفرت خداست. لذا معنای اولی در آن ملحوظ می‌شود. بنابراین، شفیع به معنی واسطه، وسیله و کمک است.

## الف) شفاعت در قرآن

بهترین راه‌حل برای به‌دست آوردن مراد واقعی این آیات، که به صورت اطلاق و تقیید بیان شده‌اند، این است که مجموع این آیات در کنار هم ملاحظه گردد. مستفاد از مجموع این دو دسته آیات این است که در قیامت فی‌الجمله شفاعتی هست، هر چند به حال مشرکان سودمند نیست. آیات اثبات شفاعت ناظر به شفاعت با اذن الهی و آیات نفی شفاعت، راجع به شفاعت استقلالی و بدون اذن الهی است. استاد مطهری، در تفسیر آیه «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف، ۸۶)، در تبیین مسئله شفاعت، نخست با اشاره به دو نوع سلبی و ایجابی شفاعت در قرآن، بر ملاحظه آیات دیگر مرتبط با آن تأکید می‌ورزد و سپس می‌افزاید: باید مجموع آیات قرآن کریم در مورد شفاعت، کنار هم بررسی شود. در آیات مربوط به شفاعت، چند مطلب اساسی مطرح شده است:

۱. نفی مطلق شفاعت در قیامت: «يَوْمَ لَا يَنفَعُ فِيهِ وَلَا حُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» (بقره، ۲۵۴)؛

۲. مالک اصلی شفاعت، خداست؛ در آیه ۴۴ سوره زمر می‌گوید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا»؛ اصل شفاعت از آن خداست.

۳. شفاعت به اذن الهی است: «... مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» (بقره، ۲۵۵)؛ «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (نبا، ۳۸)، پس شفاعت مردود، شفاعت استقلالی است نه مطلق شفاعت.

۴. صلاحیت شفیع؛ خود شفیع هم باید موحد و به کار مشفوع له آگاه باشد: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.» (زخرف، ۸۶).

۵. شایستگی مشفوع لهم؛ از کسی شفاعت می‌شود که اصل ایمانش مورد پسند باشد: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» (انبیاء، ۲۸)؛ یعنی از مشرک شفاعت نمی‌شود؛ چون شفاعت آنجا همان مغفرت الهی است و طبق آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ» (النساء، ۴۸) شرک قابل مغفرت نیست و بنابراین، از مشرک به هیچ‌وجه شفاعت نمی‌شود.

بدیهی است تفکیک بین شفاعت مثبت و منفی و بین شرایط شفاعت، شفیع و مشفوع له و مانند آن حاصل توجه به مجموعه آیاتی است که در خصوص موضوع شفاعت، در قرآن آمده است.

## ب) شفاعت در روایات

در روایات اسلامی نیز تعبیرات فراوانی می‌بینیم که مکمل مفاد آیات فوق است و گاهی صریح‌تر از آن، از جمله:

### ۱. تصریح بر اصل شفاعت

امام صادق (ع) فرمود: من انکر ثلاثة اشیا ۱ فلیس من شیعتنا: المعراج و المسائله فی القبر و الشفاعه، هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال و جواب قبر و شفاعت».

امام رضا (ع) از امام علی (ع) نقل می‌کند:

«من کذب بشفاعه رسول الله لم تنله (عیون اخبار الرضا: ۷۱)، کسی که شفاعت رسول خدا (ص) را تکذیب کند و به آن اعتقاد نداشته باشد، شفاعت آن حضرت به او نمی‌رسد.»

### ۲. شفاعت قرآن

قرآن نیز در روز قیامت شفاعت می‌کند؛ چنان که حضرت علی (ع) فرمود: «اعلموا انه القرآن شافع مشفع»، «بدانید قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود» (بحار، ج ۱۰۰: ۱۴).





و با دست دیگر فرزندش را شیر می‌داد. اشک در چشمان پیامبر ظاهر شد، فرمود: دخترم تلخی دنیا را در برابر شیرینی آخرت تحمل کن، چرا که خداوند بر من نازل کرده است که آن قدر پروردگارت به تو می‌بخشد که راضی شوی.

#### ۴. شفاعت معصومین و محبین ایشان

ائمۀ معصومین و شیعیان آن‌ها نیز شفاعت می‌کنند؛ چنان که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «لنا شفاعة و لاهل مودتنا شفاعة» «برای ما شفاعت است و برای دوستان ما نیز مقام شفاعت است» (خصال صدوق: ۶۲۴).

#### ۵. شفاعت علماء

باز در حدیث پرمعنی دیگری از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «در روز رستاخیز خداوند عالم و عابد را برمی‌انگیزد. به عابد می‌گوید تنها به سوی بهشت رو اما به عالم می‌گوید برای مردمی که تربیت کردی شفاعت کن» (بحار، ۳: ۳۰۵)

در این حدیث پیوندی در میان تأدیب عالم و شفاعت او نسبت به شاگردانش که مکتب او را درک کرده‌اند دیده می‌شود که می‌تواند پرتوی بر بسیاری از موارد تاریک این بحث بیفکند. به‌علاوه، اختصاص شفاعت کردن به عالم و نفی آن از عابد نشانه دیگری است از اینکه شفاعت در منطق اسلام یک قرارداد یا پارتی‌بازی نیست، بلکه یک مکتب تربیتی است و تجسمی است از تربیت در این جهان.

#### ۶. شفاعت اعمال

از بعضی از روایات استفاده می‌شود که اعمال نیک مانند امانتی که انسان در حفظ آن کوشیده است نیز در قیامت از انسان شفاعت می‌کند (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲: ۱۴). در کتاب کافی از امام صادق (ع) نامه‌ای برای اصحابش نوشت که چنین نقل شده است:

«من سره ان ینفعه شفاعة الشافعیین عندالله فلیطلب الی الله ان یرضی عنه» لحن این روایت نشان می‌دهد که برای اصلاح اشتباهاتی که در زمینه شفاعت برای بعضی از یاران امام خصوصاً و جمعی از مسلمانان عموماً رخ داده است صادر شده و با صراحت شفاعت‌های تشویق‌کننده به گناه در آن نفی شده است و می‌گوید: «هر کس دوست دارد مشمول شفاعت گردد، باید خشنودی خدا را جلب کند.»

#### ۷. شفاعت سالخوردگان

کسانی که عمری در اسلام صرف کرده‌اند؛ چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم: «اذا بلغ الرجل

و همچنین در خطبۀ ۱۷۶ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: آگاه باشید! که شفاعت قرآن پذیرفته و سخنش تصدیق می‌گردد. آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند، بخشوده می‌شود و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است. در روز قیامت ندا دهنده‌ای بانگ می‌زند: «آگاه باشید امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن. پس شما در شمار عمل‌کنندگان به قرآن باشید، از قرآن پیروی کنید.»

#### ۳. شفاعت معصومین

امام علی (ع) فرمود: قال رسول الله - صلی الله علیه و آله: اذا قمت المقام المحمود تشفعت فی اصحاب الکبائر من امتی فیشفعنی الله فیهم و الله لاتشفعت فیمن اذی ذریتی (منشور جاوید، ۳۹۴).

رسول خدا (ص) فرمود: هنگامی که در مقام محمود (مقام شفاعت) قرار گیرم، برای افرادی از اتمم که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند، شفاعت می‌کنم و خدای متعال شفاعتم را درباره آنان می‌پذیرد. به خدا سوگند، برای کسانی که ذریه و فرزندان مرا آزار کرده باشند، شفاعت نمی‌کنم.

در حدیثی از امام باقر (ع) از امام سجاد (ع) از عمویش، محمدبن حنیفه از پدرشان امیرمؤمنان (ع) می‌خوانیم، رسول الله (ص) فرمود: «روز قیامت من در موقف شفاعت می‌ایستم، و آن قدر گناه‌کاران را شفاعت می‌کنم که خداوند گوید: آیا راضی شدی ای محمد؟ من می‌گویم: راضی شدم، راضی شدم.»

سپس امیرمؤمنان رو به جمعی از اهل کوفه کرده و افزوده‌اند شما معتقدید امیدبخش‌ترین آیات قرآن آیه «قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله» است «ای کسانی که نسبت به خود زیاده‌روی کرده‌اید، از رحمت خدا نومید نشوید»؛ گفتند: آری ما چنین گفتیم. فرمود ولی ما اهل بیت می‌گوییم امید بخش‌ترین آیات قرآن آیه «و لَسَوْفَ یُعْطِیْکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی» است (تفسیر ابوالفتوح، ج ۱۲: ۲۱۵).

ناگفته پیداست که شفاعت پیامبر شرایطی دارد، نه او برای هر کس شفاعت می‌کند و نه هر گناه‌کاری می‌تواند چنین انتظاری داشته باشد.

در حدیثی دیگر از امام صادق می‌خوانیم، رسول خدا وارد خانه فاطمه (س) شد، در حالی که لباسی خشن از پشم شتر در تن دخترش بود، با یک دست آسیا می‌کرد







التسعين غفر الله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و شفيع في اهله». هنگامی که انسان به نود سالگی برسد (و در مسیر ایمان سیر کند) خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد و شفاعت او در خانواده اش پذیرفته می شود (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳: ۱۴).

### انواع شفاعت

**۱. شفاعت فضلی:** شفاعتی است که خداوند به بندگانش تفضل کرده و باب آن را به روی آن ها گشوده است. این نوع از شفاعت انسان را از عذاب نجات می دهد و موجب می شود که از گناهانش مغفرت و بخشش یابد. در کلام رسول گرامی اسلام (ص) این نوع از شفاعت آمده است. آنجا که می فرماید: «لَا تُخْرَتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي أَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ». (سنن ابی ماجه: ۲: ۵۸۳؛ مسند احمد حنبلی ۳: ۲۱۳؛ من لایحضره الفقیه ۳: ۳۷۶) من شفاعتم را برای آن دسته از گناه کاران امتم که گناه کبیره مرتکب می شوند ذخیره کرده ام، اما نیکوکاران مورد مؤاخذه قرار نمی گیرند.

**۲. شفاعت رهبری:** شفاعتی است که انسان را از عذاب الهی نجات می دهد و به حسنات و نیکی ها نائل می سازد و به ترفیع درجه انسان در پیشگاه الهی می انجامد. مثلاً اگر انسان به قرآن عمل کند، در روز قیامت شفیع و واسطه انسان می شود و او را از عذاب الهی نجات می دهد و روانه بهشت می گرداند. یا اینکه پیامبر با آوردن شریعت، انسان را هدایت کرده و او را وارد بهشت کرده است. به این نوع از شفاعت، «شفاعت عملی» نیز می گویند. ما شفاعت رهبری را قبول داریم؛ زیرا مثلاً عالمی که انسان را تربیت کرده در واقع واسطه شده است تا آن شخص هدایت شود. و این نوع شفاعت رهبری است.

### دیدگاه اهل سنت پیرامون شفیعیان روز جزا

شفیعیان در روز قیامت متعددند و دایره شفاعت آن ها متفاوت است. از مجموع روایاتی که از منابع اهل سنت نقل شده - و این روایات بسیار زیاد است - استفاده می شود که این شفیعیان در قیامت برای گناه کارانی که زمینه های شفاعت در آن ها موجود است، شفاعت می کنند.

**شفاعت خداوند:** جالب اینکه از بعضی روایات استفاده می شود که خود خداوند هم گناه کاران را شفاعت می کند؛ چنان که در حدیث دیگری از رسول اکرم (ص) آمده است: «در قیامت پیامبران و فرشتگان و مؤمنان شفاعت

می کنند، و خداوند می فرماید شفاعت من باقی مانده است» (صحیح بخاری، ج ۹: ۱۴۹).

**شفاعت پیامبر (ص):** نخستین شفیع شخص پیامبر اسلام (ص) است؛ چنان که در حدیثی می خوانیم رسول الله (ص) فرمودند: «انا اول شافع فی الجنة» (صحیح مسلم، ج ۲: ۱۳۰).

**شفاعت انبیا:** تمام انبیا از شفعیان روز قیامت اند. چنان که در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (ص) «مخلصاً فیخرجونهم منها». «پیامبران درباره تمام کسانی که از روی اخلاص به وحدانیت خداوند گواهی می دهند شفاعت می کنند و آن ها را از دوزخ خارج می سازند» (مسند احمد، ج ۳: ۱۲).

**شفاعت فرشتگان:** فرشتگان از شفیعان روز محشرند؛ همان گونه که از رسول خدا (ص) نقل شده است: ثم یؤذن للملائکه و النبیین و الشهداء ان یشفعوا». «در آن روز به فرشتگان و انبیا و شهدا اجازه داده می شود که شفاعت کنند» (مسند احمد، ج ۵: ۴۳).

**شفاعت انبیا و شهدا:** شهیدان راه خدا از شفیعان اند؛ چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می خوانیم: «یشفع یوم القیامة الانبیاء ثم الشهداء»، در روز قیامت نخست انبیا شفاعت می کنند. بعد از آن ها شهدا (سنن ابن ماجه، ج ۲: ۱۴۴۳). حتی در حدیثی دیگر از حضرت آمده است که «شفع الشهد فی سبعین انساناً من اهل بینه»، «شفاعت شهید درباره هفتاد نفر از خانواده اش پذیرفته می شود» (مسند احمد، ج ۲: ۸۶).

**شفاعت اعمال:** عبادات نیز شفاعت می کنند؛ چنان که در حدیثی از رسول خدا (ص) آمده است: «الصیام و القرآن شفیعان للعید یوم القیامة؛ روزه و قرآن برای بندگان در قیامت شفاعت می کنند.» (مسند احمد، ج ۲: ۱۷۴).

مشروح در

[HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI](http://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI)



# طرح درس مبتنی بر هوش‌های چندگانه

درس چهاردهم، دین و زندگی ۲  
موضوع: امر به معروف و نهی از منکر منطقه ۱۴

مرضیه گیوریان  
دبیر دینی و فلسفه منطقه ۱۴  
کارشناس ارشد فلسفه و کلام

به نام خدایی که خود را التّاهی (نهی کننده) و الّامیر (امر کننده) می‌نامد.

يَا بَنِيَّ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
(لقمان-۱۷)

همانا امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از اوصاف پروردگارند. امام علی(ع)، خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه:

## امام خمینی (قدس سره):

ما همه امروز وظیفه داریم امر به معروف و نهی از منکر کنیم. امر به کارهای پسندیده و جلوگیری از منکرات بر همهٔ مسلمین واجب است (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۴۵).

## مقام معظم رهبری (دامه برکاته):

امروز امر به معروف و نهی از منکر، هم مسئولیت شرعی و هم مسئولیت انقلابی و سیاسی شماست.



(به نام خدا)

نام درس: دین و زندگی (۲)

نمونه طرح درس مبتنی بر هوش‌های چندگانه

موضوع: درس ۱۴ امر به معروف و نهی از منکر

پایه: سال دوم دبیرستان کلیه رشته‌ها

تعداد دانش‌آموزان:

مدت: ۳۰ دقیقه

| هدف کلی   |                       |
|---|-----------------------|
| آشنا شدن دانش‌آموزان با اصل امر به معروف و نهی از منکر برای حفظ خود و خانواده و جامعه         |                       |
| انتظار می‌رود شاگردان بعد از پایان این درس:   | حیطه                  |
| ۱. از خواندن آیات قرآن لذت ببرند و پیام آن را درک کنند.                                       | احساسی                |
| ۲. برای انجام این دو وظیفه خطیر انگیزه پیدا کنند.   | روانی- حرکتی          |
| ۳. با نقش خود به‌عنوان فردی از اجتماع آشنا شده باشند.   | شناختی                |
| ۴. بدانند همه در حفظ امنیت اجتماع سهیم‌اند.   | شناختی                |
| ۵. تفاوت امر به معروف و نهی از منکر را بفهمند.  | شناختی                |
| ۶. روش‌های مؤثر در امر به معروف و نهی از منکر را رعایت کنند.                                  | روانی- حرکتی          |
| ۷. مراحل امر به معروف و نهی از منکر را در عمل پیاده کنند.                                     | روانی- حرکتی          |
| ۸. صفات امرکننده و نهی‌کننده را مراعات کنند.  | روانی- حرکتی          |
| ۹. هدف از نهضت امام حسین (ع) را بدانند.   | شناختی                |
| ۱۰. به این درک برسند که امر به معروف و نهی از منکر همان نظارت همگانی در سرنوشت خود جامعه است. | احساسی                |
| انتظار داریم شاگردان قبل از تدریس درس جدید قادر باشند:  |                       |
| ۱. معروف‌ها را بشناسند و برای آن‌ها مثال بزنند.   | اهدای رفتاری<br>ورودی |
| ۲. منکرها را بشناسند و آن‌ها را در قالب مثال بیان کنند.                                       |                       |
| ۳. بدانند این دو اصل جزء فروع دین ما مسلمانان است.  |                       |
| ۴. آیات را با گروه خود ترجمه کنند.  |                       |
| ۵. آیات درس را به‌صورت صحیح قرائت کنند.   |                       |



|               |                |      |  |                           |                               |
|---------------|----------------|------|--|---------------------------|-------------------------------|
| اهداف یادگیری | هدف‌های رفتاری | چربی | ۱. آیات قرآن را به صورت صحیح قرائت کنند.   | سطح حیطة شناختی           | سطوح هوش‌های چندگانه          |
|               |                |      | ۲. با توجه به آیات درس ، پیام آن‌ها را استخراج کنند.   | دانش                      | موسیقائی-زبانی                |
|               |                |      | ۳. باتوجه به حدیث پیامبر (ص) شباهت بین سرنشینان کشتی و مردم جامعه را بیان کنند.  | درک و فهم                 | میان فردی-منطقی-درون فردی     |
|               |                |      | ۴. فواید امر به معروف و نهی از منکر را بیان کنند.  | تجزیه وتحلیل              | زبانی-درون منطقی-فردی         |
|               |                |      | ۵. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر را از منظر بزرگان دین بیان کنند.   | درک و فهم                 | زبانی-درون فردی               |
|               |                |      | ۶. به چه صورتی می‌توان دیگران را دعوت عملی به کار خوب نمود؟ (همراه مثال)   | تجزیه وتحلیل              | منطقی-زبانی-درون فردی         |
|               |                |      | ۷. آیا می‌توان مبارزات مردم فلسطین را مصداقی از امر به معروف و نهی از منکر به حساب آورد؟   | کاربرد                    | زبانی درون فردی               |
|               |                |      | ۸. امام حسین (ع) وقتی تصمیم گرفت با حکومت یزید مبارزه کند عمل خود را به‌عنوان کدام واجب شرعی معرفی فرمود؟  | تجزیه وتحلیل              | منطقی-زبانی-درون فردی         |
|               |                |      | ۹. رفتار قوم بنی‌اسرائیل در زمان حضرت داوود (ع) و زمان حضرت عیسی(ع) را با رفتار بعضی از به‌ظاهر مسلمانان جامعه، در برابر منکرات، در جامعه اسلامی بررسی نمایند. | درک و فهم                 | زبانی - درون فردی             |
|               |                |      | ۱۰. پیشنهادهای خود را در ایجاد نظارت همگانی در جامعه اسلامی را بیان کنند.  | تجزیه و تحلیل و ارزشیابی  | زبانی-درون فردی-منطقی         |
|               |                |      | ۱۱. با توجه به دو نتیجه امر به معروف و نهی از منکر ، درمورد علل موفقیت یا علل تزلزل جامعه قضاوت کنند.  | ترکیب                     | زبانی-میان فردی-درون فردی     |
|               |                |      | ۱۲. گروه‌های دانش‌آموزان بتوانند در قالب نمایش، جلوه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر را در کلاس اجرا کنند.  | ارزشیابی                  | میان فردی-منطقی-درون فردی     |
|               |                |      | ۱۳. نمایشگاهی از آیات، احادیث و تصاویری که بیانگر رفتارهای پسندیده و جدایی از کارهای ناپسند باشد، برپا کنند.   | کاربرد                    | جنبشی-حرکتی-میان فردی         |
|               |                |      |  | کاربرد و ارزشیابی و ترکیب | طبیعت‌گرا-فضایی-جنبشی-وجودگرا |

|                              |                   |   |
|------------------------------|-------------------|---|
| فعالیت‌های قبل از تدریس جدید | وسایل آموزشی لازم | کتاب، تخته‌سیاه، رایانه، گروه نمایشی، نرم‌افزار پاورپوینت   |
|                              | اصول بنیادی       | دانش‌آموزان بعد از اتمام این درس به اهمیت نقش امر به معروف و نهی از منکر پی ببرند و با آثار آن در جامعه و زندگی خویش آشنا شوند.   |
|                              | روش تدریس         | پرسش و پاسخ، نمایش، مشارکت، بارش مغزی، رسم نمودار و جدول، گردش علمی   |
|                              | ایجاد انگیزه      | بعد از سلام و احوال‌پرسی با دانش‌آموزان و حضور و غیاب آن‌ها، برای ایجاد انگیزه با ذکر نمونه‌های عینی از پیوستگی زندگی اجتماعی و بی‌توجهی افراد به پارهای از مسائل که مشکلاتی برای همگان می‌آفریند زمینه را برای شروع درس آماده می‌کنیم. برای مثال به نبودن رعایت بهداشتی فردی و عمومی، گران‌فروشی، رعایت نشدن قوانین و بیان مشکلات حاصله از هر کدام اشاره می‌کنیم و از خود دانش‌آموزان می‌خواهیم که برای این مشکلات چه راه‌حلی را پیشنهاد می‌کنند. سپس درس را آغاز می‌کنیم. |
|                              | بررسی تکالیف      | از آنجا که حجم درس زیاد است و آیات نیز نکات کاربردی فراوانی در زندگی و متن درس دارد، لازم است برای تدریس، درس را به دو قسمت در دو جلسه تقسیم کنیم. فرض این است که در جلسه قبل دانش‌آموزان، قسمت اول، یعنی آیات قرآن را خواندند و پیام آن‌ها بررسی شده است، حال در این جلسه قرائت آیات و پیام آیات را در قالب ارزشیابی تشخیصی به شکل سوالات زیر بررسی می‌کنیم.   |
|                              | ارزشیابی تشخیصی   | <p>۱. معنی آیه (یدعون الی الخیر) کدام گزینه است؟</p> <p>الف) به دیگران خیر برسانید</p> <p>ب) دیگران را مجبور به کار خیر کنید</p> <p>ج) دعوت‌کننده به‌سوی نیکی‌ها باشید</p> <p>د) دعوت به امر به معروف کنید</p> <p>۲. معنی آیه و پیام آن را بیان کنید:</p> <p>واعصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا...</p> <p>۳. با توجه به آیه ..... ولا تفرقوا و ذکر و نعمه‌الله..... چه عاملی سبب وحدت مسلمانان می‌شود؟</p> <p>۴. عامل اصلی وحدت جامعه اسلامی ..... است.</p>                |





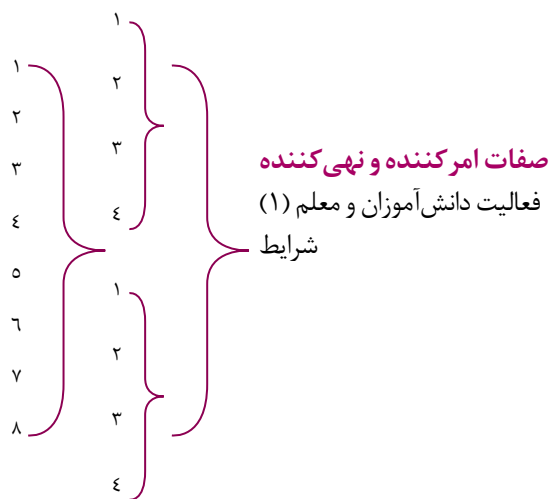
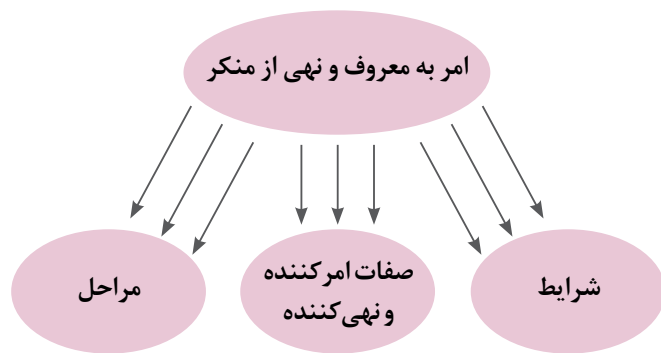


آشنا شوند. سپس از بچه‌ها بخواهیم مصداق‌هایی از روابط کارهای پسندیده و کارهای ناپسند را در محیط زندگی خود را بیان کنند یا نتیجه آن‌ها را در جلسه بعد به صورت نوشتار سر کلاس بیاورند (هوش طبیعت‌گرایی، زبانی و کلامی، هوش دیداری، جنبشی، درون فردی).

### فعالیت معلم و دانش‌آموزان (۳)

برای ارزشیابی پایانی و اطمینان از یادگیری دانش‌آموزان اسلایدی را که حاوی جعبه جملات است از طریق پاورپوینت یا نوشتن پای تخته به دانش‌آموزان نشان می‌دهیم و می‌گوییم با توجه به محتوای درس و این جعبه جملات، هر گروه به صورت جدا جدول الف را کامل کنند (هوش میان فردی، زبانی، منطقی، دیداری).

۱. احتمال بدهد امر به معروف و نهی از منکر اثر کند.
۲. دوستش هماهنگی حرف و عمل را دارد.
۳. معلم با روی برگرداندن از مریم به او بفهماند کارش درست نیست.
۴. زهرا با حوصله و بردباری و برای رضای خدا به زینب برای گرفتن وضو کمک کرد.
۵. مریم می‌داند که زینب تصمیم دارد کارش را تکرار کند. با استفاده از روش بارش مغزی و هوش‌های درون فردی زبانی، منطقی دانش‌آموزان پاسخ می‌دهند.



### فعالیت دانش‌آموزان (۴)

| شرایط | مراحل | صفات امرکننده و نهی‌کننده |
|-------|-------|---------------------------|
|       |       |                           |
|       |       |                           |
|       |       |                           |
|       |       |                           |
|       |       |                           |
|       |       |                           |
|       |       |                           |

در ادامه می‌توانیم کلیپ آموزشی را در ارتباط با شیوه‌های رفتار در جامعه و مسائلی نظیر آن نمایش بدهیم و از بچه‌ها بخواهیم مصداق‌های امر به معروف و نهی از منکر را در آن تحلیل و تجزیه کنند. (هوش زبانی، منطقی، درون فردی، میان فردی)

### فعالیت دانش‌آموزان و معلم (۲)

برای پرورش هوش طبیعت‌گرایی در دانش‌آموزان، می‌توان دانش‌آموزان را به دیدار بیماران، سالمندان و... در خارج از مدرسه برد تا بچه‌ها با مناظر و کارهای پسندیده



# امر به معروف و نهی از منکر

## در آثار استاد مطهری (ره)

معصومه برزگر  
دبیر دین و زندگی شهرستان میاندورود

سیده رقیه سیدی جربندی  
دبیر دین و زندگی شهرستان نکا

### مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر، که بدون آن، دیگر احکام اسلامی فرصت ظهور و بروز شایسته را نخواهند یافت، از ارکان تعالیم اسلامی است. این اصل، شاه کلید وصول به مدینه فاضله‌ای است که آرمان پیشوایان دین اسلام بود؛ همان مدینه فاضله‌ای که چند سالی در مدینه النبی صدر اسلام به جوانه نشست و در اندک زمانی تمدن عظیم اسلامی را به رخ جهانیان کشید اما دیرزمانی نگذشت که دسیسه دشمنان در قطع ریشه این جوانه نوپا کارگر شد و پایبست پیشرفت این تمدن نو، آغاز گردید و ناقوس پسرفت و عقب ماندگی با فراموشانده شدن این اصل اصیل و رکن رکن اسلامی و به راه افتادن جنگ‌های داخلی و فتنه‌های مذهبی نواختن گرفت و بدان جا رسید که امروز، پیشرفت علم و قدرت از آن دشمنان و عقب ماندگی و جهان سومی از آن جوامع اسلامی شده است.

هر چند بیداری اسلامی سال‌هاست که آغاز شده، اما بدون شک احیای این اصل مهم، تأثیر بسزایی در تداوم و افزایش بیداری جامعه و بازگشت به دوران طلایی تمدن عظیم اسلامی خواهد داشت. اصلی که به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری (ره)، «یک اصلاح مستمر اجتماعی» است. ایشان در آثار خود جایگاه ویژه‌ای برای امر به معروف و نهی

از منکر قائل شده است. حتی در دو ماه و نیمی که آن متفکر شهید، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در قید حیات بود، تأکید ویژه‌ای بر این اصل داشت و در مصاحبه‌ای، طرح دایره امر به معروف و نهی از منکر را، که زیر نظر روحانیت اداره شود و بر امور جامعه، اعم از دولت و مردم نظارت داشته باشد، ارائه نمود ولی پس از شهادت آن فرزانه روزگار، حاصل عمر و پاره تن امام خمینی (ره)، توجه کافی به این اصل صورت نگرفت و امروز نیز، توجه جدی به این اصل اساسی وجود ندارد و بسیاری از مشکلات جامعه کنونی ما ناشی از همین کم توجهی به اصل امر به معروف و نهی از منکر است؛ هر چند همواره به اصلاح این امر امیدواریم.

مقاله حاضر با هدف بررسی شرایط امر به معروف و نهی از منکر به عنوان عوامل تأثیرگذار در این وظیفه خطیر و با این فرضیه که امر به معروف و نهی از منکر از نظر اجرایی در دین اسلام شرایطی دارد؛ به بررسی مطالب استاد (ره) در سخنرانی‌ها و تألیفات ایشان که در تبیین و احیای این اصل مهم ایراد فرمودند پرداخته است. به علاوه از متون شریعت اسلامی، به ویژه نهج البلاغه، نیز بهره برده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** اجتماع، امر، نهی، معروف، منکر، عطفوت، عمل



## شرایط امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، که در آثار استاد مطهری (ره) به اصل «فراموش شده» تعبیر شده است، قبل از هر چیزی شرایطی دارد که یک مصلح باید آن شرایط را بررسی نماید و طبق آن عمل کند، در غیر این صورت نتیجه نامطلوبی دارد؛ چیزی که اسلام خواهان آن نیست. نویسندگان این مقاله با مراجعه به آثار استاد مطهری (ره)، بعضی از این شرایط را تهیه و تنظیم نمودند که به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### بصیرت دینی و عملی

وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قبل از هر چیز، دو شرط اساسی دارد. یکی بصیرت در دین و دیگری بصیرت در عمل. اگر بصیرت در دین نباشد، زبان این کار از سودش بیشتر است و اما بصیرت در عمل، لازمه دو شرطی است که در فقه از آن‌ها به «احتمال تأثیر» و «عدم ترتب مفسده» تعبیر شده است و بازگشت آن به دخالت دادن منطق در این دو تکلیف است. یعنی امر به معروف و نهی از منکر برای این است که «معروف» رواج گیرد و «منکر» محو شود.

پس در جایی باید امر به معروف و نهی از منکر نمود که احتمال ترتب این اثر در بین باشد. اگر می‌دانیم که قطعاً بی‌اثر باشد دیگر وجوب چرا؟ و دیگر اینکه اصل تشریح این عمل برای آن است که مصلحتی انجام گیرد؛ قهراً در جایی باید صورت بگیرد که مفسده بالاتری بر آن مترتب نشود. لازمه این دو شرط، بصیرت در عمل است. آدمی که بصیرت در عمل ندارد، نمی‌تواند پیش‌بینی کند که آیا اثری بر این کار مترتب است یا خیر و آیا مفسده بالاتری را دربردارد یا خیر.

این است که امر به معروف‌های جاهلانه، افسادش از اصلاح بیشتر است. در سایر تکالیف گفته نشده که شرطش احتمال ترتب فایده است و اگر احتمال اثر دارد باید انجام داد؛ حال آنکه در هر تکلیفی، فایده و مصلحتی منظور است اما تشخیص آن مصلحت‌ها برعهده مردم گذاشته نشده است. درباره نماز، روزه، حج، زکات یا جهاد چنین قیدی ذکر نشده که اگر دیدی این اعمال برایت مفید است، انجام بده و اگر مضر است ترک کن؛ اما در باب امر به معروف و نهی از منکر این قید وجود دارد که آیا این عمل در جهت صلاح اسلام و مسلمین است یا خیر. یعنی تشخیص مصلحت برعهده خود عاملان اجراست. در این تکلیف هر کسی حق دارد، بلکه واجب است که منطق، عقل و بصیرت در عمل

و توجه به فایده را دخالت دهد و این عمل، تبعیدی صرف نیست (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۲۴۸).

این شرط که اعمال بصیرت در امر به معروف و نهی از منکر واجب است، مورد اتفاق جمیع فرق اسلامی به استثنای خوارج است. آن‌ها روی همان جمود، خشکی و تعصب خاصی که داشتند می‌گفتند: امر به معروف و نهی از منکر تبعید محض است و شرط احتمال اثر و عدم ترتب مفسده را ندارد. طبق همین عقیده با علم به اینکه کشته می‌شوند، خونشان هدر می‌رود و با علم به اینکه هیچ اثر مفیدی بر قیامشان مترتب نیست، قیام و یا ترور می‌کردند. خوارج نه بصیرت دینی داشتند و نه بصیرت عملی. مردمی نادان و فاقد بصیرت بودند و در عمل نیز اساساً منکر بصیرت بودند؛ زیرا این تکلیف را امری تبعیدی می‌دانستند و مدعی بودند که باید چشم بسته انجام داد (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۰۹). به‌طور مثال، یک نفر از آن‌ها تنها می‌آمد و در حضور یک خلیفه سفاک، مانند عبدالملک، می‌ایستاد، با علم به اینکه حرفی که می‌زند اثر ندارد و ممکن است باعث کشته شدنش هم بشود، به او فحش می‌داد و بعد هم کشته می‌شد. حضرت علی (ع) سبب انقراض آن‌ها شد. بزرگ‌ترین علت انقراض آن‌ها این بود که منطق را در کارشان، به‌ویژه در امر به معروف و نهی از منکر، دخالت نمی‌دادند. حال آن که دخالت دادن منطق، یک اصل است (عزیزی، ۱۳۷۹: ۸۶).

### حسن نیت و اخلاص

یکی دیگر از عوامل مؤثر در امر به معروف و نهی از منکر، حسن نیت و اخلاص است (مطهری، ۱۳۸۶: ۸۶). البته مقصود، تنها اخلاص نیت به مفهوم فقهی نیست که قصد قربت داشته باشد بلکه مقصود این است که خود را برای دین خالص کند و دین را هدف نهایی قرار دهد نه اینکه دین را برای هدف دیگر، ولو به قصد قربت، بخواند (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۲۵۵).

### دعوت عملی

سومین شرط وجودی امر به معروف و نهی از منکر آن است که واعظ، اهل عمل باشد. هیچ چیز بشر را بیشتر از عمل تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. اگر مردم از انبیا و اولیا بیشتر از حکما و فلاسفه پیروی می‌کنند، برای این است که فلاسفه فقط مکتب و تئوری دارند ولی انبیا علاوه بر فرضیه، اهل عمل‌اند و به آنچه می‌گویند، خودشان عمل می‌کنند. در حدیث آمده است: «کُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ»



(الکلینی الرازی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۷۸): مردم را با ابزاری غیر از زبان، یعنی ابزار عمل، به دین حق و صلاح دعوت کنید.

شیخ ابوجعفر طوسی، معروف به «شیخ الطائفه» در کتاب «نهایه»، که از متون معتبر فقه اسلامی است، می‌فرماید: «امر به معروف، هم به وسیله دست می‌شود و هم به وسیله زبان. اما به وسیله دست معنایش این است که خودش شخصاً عامل کار خیر باشد و عملاً از منکرات اجتناب کند تا مردم خود به خود به او تأسی جویند. اما به وسیله زبان به این نحو است که مردم را دعوت کند و نوید بدهد که در دنیا مورد ستایش و در آخرت، مشمول پاداش الهی واقع می‌شوند و آن‌ها را از کیفرهای بد بترساند؛ بعد می‌فرماید: یک قسم از امر به معروف، یدی و عملی است که طرف را تأدیب کند و گاه منجر به قتل نفس و جراحت می‌شود ولی اگر مستلزم زدن و قتل نفس باشد، بدون دستور حکومت شرعی جایز نیست» (الطوسی، بی تا: ۳۰۰-۲۲۹).

تاریخ نشان می‌دهد، حضرت علی (ع) هرگز مردم را به چیزی امر نمی‌کرد مگر اینکه اول خودش به آن عمل کرده باشد. ایشان در خطبه ۱۷۴ می‌فرمایند: «من هرگز شما را از چیزی نهی نمی‌کنم مگر اینکه قبلاً خودم آن را ترک کرده باشم» (عبده، بی تا، ج ۲: ۹۰).

پس امر به معروف و نهی از منکر از طریق حسن عمل، سبب مؤثر و کاملی است و ممکن نیست بی‌اثر بماند، خصوصاً اگر به پند و اندرزهای خوب زبانی ضمیمه شود؛ چرا که هر مقامی سخنی را ایجاب می‌کند و هر دردی دوايي دارد. بهداشت و معالجه روح مردم از معالجه بدن آن‌ها مشکل‌تر و پر پیچ‌وخم‌تر است.

### عطوفت داشتن

شرط اساسی دیگر این است که مصلح، برای امر به معروف و نهی از منکر با انگیزه رحمت قیام نماید و از هرگونه عناد به‌دور باشد (مطهری، ۱۳۸۵ هـ. ش، ج ۱۰: ۲۶۸). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «وَ اَنْمَا يَنْبَغِي لِاهْلِ الْعِضْمَةِ وَالْمَنْصُوعِ الْيَتِيمِ فِي السَّلَامَةِ اَنْ يَرْحَمُوا اَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ». (عبده، بی تا، ج ۲: ۲۵)؛ سزاوار است کسانی که از معاصی دوری گزیده‌اند و خداوند نعمت پرهیز از گناهان را به آن‌ها بخشیده است، به گناه کاران و کسانی که زیر بار فرمان خدا و رسول نمی‌روند، مهربانی کنند. افلاطون نیز معتقد است، باید با مجرمین با ترحم رفتار کرد... (همان: ۲۴۸).

### خونسردی

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در امر به معروف و نهی از منکر این است که مصلح، در عین اینکه از جنبه‌های عمومی فوق العاده حساس باشد، از جنبه‌های شخصی و فردی حساس نباشد، بلکه بر اعصابش تسلط داشته و به فرموده استاد (ره)، پیراهنی از پولاد پوشیده باشد.

روزی امیرالمؤمنین (ع) بر منبر بود. مردی آمد و سؤالی کرد. علی (ع) فی البداهه، جواب گفت. یکی از خارجی‌ها از بین مردم فریاد زد: قَاتَلَهُ اللهُ مَا أَفْقَهُهُ: خدا بکشد این را، چقدر دانشمند است! وقتی دیگران خواستند متعرضش شوند، امام فرمود: رهايش کنید، او تنها به من فحش داد و نفرین کرد. مشاهده می‌شود که حضرت (ع) در عمل، به این ناسزاگویی اهمیت نداده است (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۲۳). پس مصلح نمی‌تواند، حساس، زودرنج و به اصطلاح نازک نارنجی باشد (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۲۶۹).

### تجسس نکردن از عیوب مردم

در سنت معصومین (ع)، تجسس از عیوب مردم منع شده است. حضرت علی (ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌نویسد: «و باید از رعیت، کسی را بیش از همه دور و دشمن داشته باشی که به گفتن زشتی‌های مردم اصرار دارد؛ زیرا مردم را عیوب و زشتی‌هایی است که سزاوارتر کس، برای پوشاندن آن‌ها، حاکم است. پس آنچه از زشتی‌های مردم به تو پوشیده است، پی مکن (کنجکاوی منما) که بر توست، پوشیدن آنچه از زشتی‌های ایشان بر تو آشکار شود، و خدا بر آنچه از تو پنهان است، حکم می‌فرماید.» (عبده، بی تا، ج ۳: ۸۶).

به این ترتیب، والی حق ندارد به بهانه امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه، موجبات آزار مردم را فراهم کند و آزادی فردی آن‌ها را سلب نماید. مصلحان نیز فقط در مورد منکراتی که علنی است و به آن‌ها تجاهر می‌شود حق تعرض دارند و مجاز به تجسس و مداخله در اموری که مربوط به زندگی خصوصی مردم است، نیستند. ولی اکنون هم باید بدانیم بسیاری از نهی از منکرها روی قانون امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه خود آن‌ها منکراتی است که باید جلوی‌شان گرفته شود (مطهری، ۱۳۸۶: ۸۶).

### حریت و شجاعت

یکی دیگر از عوامل مؤثر در امر به معروف و نهی از منکر شجاعت، آزاد منشی و حریت است؛ به طوری که فرد نه در



**امر به معروف، هم به وسیله دست می‌شود و هم به وسیله زبان. اما معنایش این است که خودش شخصاً عامل کار خیر باشد و عملاً از منکرات اجتناب کند تا مردم تأسی جویند**



بند تعظیم عوام باشد و نه طمع به مال آن‌ها داشته و نه اهل رشوت و رفاقت باشد. با شرایط نام‌برده که خلاصه‌اش همان آزاد منشی و آزادگی است، می‌تواند مصلح باشد. وجود این شرایط در ادیب، فقیه، حکیم، منجم، هنرمند و صنعتگر لازم نیست (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۲۶۸).

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «لَا يَقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.» (عبده، بی‌تا، ج ۴: ۲۵)؛ حکم و فرمان خداوند سبحان را اجرا نمی‌کند، مگر کسی که (با آن که می‌خواهد حکم خدا را در باره‌اش اجرا نماید) مدارا و همراهی نکند و (با او) فروتنی ننماید و در پی طمع‌ها و آرزوها نرود. مراد از جمله «لَا يُصَانِعُ» یعنی معامله‌گر نباشد و مراد از جمله «لَا يُضَارِعُ» یعنی مشابه افراد قوم فاسد خود نباشد و مانند آن‌ها عمل نکند و معنای جمله «وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ» این است که حر و آزاده باشد.

گفته شد که امر به معروف و نهی از منکر، متوقف بر شجاعت است و جمله «یصانع» هم بیانگر شجاعت است؛ ولی از آنجا که عقل و منطق باید در امر به معروف دخالت کند، لذا شجاعت باید مقرون به منطق باشد. شجاعت به منزله الماس برنده چند لبه‌ای است که چگونگی اثراتش کاملاً بستگی دارد به طرز استعمال و موارد استعمال هر یک از آن لبه‌ها. خوارچ نمونه‌ای از کسانی هستند که یکی از اصول آن‌ها امر به معروف بود ولی بدون توجه به منطق، اثر و طرز استعمال؛ آن‌ها متهور بودند نه شجاع (همان: ۲۸۰).

### نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه بیان شد، می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱. وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قبل از هر چیز دو شرط اساسی دارد: یکی بصیرت در دین و دیگری بصیرت در عمل.

۲. بصیرت در عمل لازمه دو شرطی است که در فقه از آن‌ها به «احتمال تأثیر» و «عدم ترتب مفسده» تعبیر شده است و بازگشت آن به دخالت دادن منطق است در این دو تکلیف.

۳. در این تکلیف هر کسی حق دارد بلکه واجب است که منطق، عقل و بصیرت در عمل و توجه به فایده را دخالت دهد و این عمل، تعبدی صرف نیست.

۴. این شرط، که اعمال بصیرت در امر به معروف و نهی از منکر واجب است، مورد اتفاق جمیع فرق اسلامی به استثنای خوارچ است.



**از عوامل مؤثر در امر به معروف و نهی از منکر شجاعت، آزاد منشی و حریت است؛ به طوری که فرد نه در بند تعظیم عوام باشد و نه طمع به مال آن‌ها داشته و نه اهل رشوت و رفاقت باشد**

۵. خوارچ نه بصیرت دینی داشتند و نه بصیرت عملی. آنان مردمی نادان و فاقد بصیرت، بلکه اساساً منکر بصیرت در عمل بودند، زیرا این تکلیف را امری تعبدی می‌دانستند و مدعی بودند باید با چشم بسته انجام داد. اولین جریان جمودی که در دنیای اسلام پیش آمد، همین جمودی است که این‌ها به خرج دادند.

۶. در میان ما در اجرای امر به معروف و نهی از منکر آن چیزی که بیشتر مورد توجه است، دو وسیله است: یکی گفتن و دیگری اعمال زور.

۷. در اخبار وارد شده امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله دارد: مرحله قلب، مرحله زبان و مرحله ید و عمل.

۸. ما به غلط برای گفتن و نوشتن اعجاز قائل هستیم و آن را یگانه دارو می‌دانیم؛ در صورتی که گفتن بیان دارو است نه خود دارو.

۹. پیش قدمی در عمل، بهترین طریق اجرای امر به معروف است. در نهی از منکر هم باید با فساد مبارزه نمود نه با فاسد.

۱۰. در امر به معروف و نهی از منکر باید به عمل اجتماعی، همکاری، هم‌فکری و مشارکت توجه نمود. از تصمیم و عمل فردی کاری ساخته نیست. دستور اسلام این است که تفکر، تفکر اجتماعی باشد.

۱۱. آنچه در امر به معروف و نهی از منکر بیش از هر چیز دیگر مورد غفلت واقع شده دخالت منطق است در این کار. مقصود این است که در کار معروف و منکر باید تدابیر عملی اندیشید و باید دید چه طرز عملی، مردم را نسبت به فلان کار نیک تشویق می‌کند و مردم را از فلان عمل زشت باز می‌دارد.

### منابع

۱. محمد بن الحسن الطوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، قدس رضوی، قم، بی‌تا.
۲. عبده، الشیخ محمد؛ نهج البلاغه، دارالمعرفة، بیروت، بی‌تا.
۳. عزیزی، عباس، علی (ع) از زبان استاد شهید مرتضی مطهری (ره)، سلسله، قم، ۱۳۷۹.
۴. محمد بن یعقوب الکلینی الرازی، اصول الکافی، اسلامیة، تهران، ۱۳۶۲.
۵. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری (ره)، صدرا، تهران، ۱۳۸۵.
۶. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، صدرا، تهران، ۱۳۸۶.
۷. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی (ع)، صدرا، تهران، ۱۳۸۶.
۸. مطهری، مرتضی، ده گفتار، صدرا، تهران، ۱۳۸۶.
۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، تهران، ۱۳۸۶.

# فارابی

## انسان کامل از دیدگاه

خداداد سالاری

مدرس مرکز عالی خواجه نصیر کرمان

### چکیده

انسان کامل از اصطلاحات مهم و رایج در عرفان اسلامی است. در اهمیت این بحث همین بس که گفته‌اند عرفان دارای دو رکن است یکی توحید و دیگری انسان کامل. این اصطلاح نخستین بار توسط ابن عربی رواج یافت. آنچه در این نوشتار به دنبال بررسی آن هستیم بحث «انسان کامل» در فلسفه اسلامی و در بین فلاسفه اسلامی است. سؤال اساسی‌ای که در این مقاله مطرح شده عبارت است از اینکه آیا در فلسفه اسلامی و در افکار فلاسفه اسلامی به بحث «انسان کامل» پرداخته شده است یا خیر؟ برای یافتن جواب این سؤال، آراء و نظرات فارابی را در این خصوص بررسی کرده‌ایم. در میان فیلسوفان اسلامی فارابی به احتمال قوی نخستین کسی است که درباره «انسان کامل» اندیشیده و رهبری مدینه فاضله را شایسته وی دانسته است.



### مقدمه

انسان کامل از اصطلاحات مهم و رایج در عرفان اسلامی است. گفته شده است که این اصطلاح نخستین بار توسط ابن عربی رواج یافت؛ اما صرف نظر از خود اصطلاح، مسئله «انسان کامل» سابقه‌ای بس دیرینه دارد. زیرا انسان به دلیل فطرت کمال طلب خویش، همان‌طور که به دنبال هر چیز کاملی است، در جست‌وجوی انسان کامل نیز بوده است. از این رو در آئین‌ها و مکاتب گوناگون، بخش مهمی از تعالیم، صرف ارائه تصویری جامع از انسان کامل شده است. همچنین مضمون و محتوای نظریه انسان کامل را می‌توان در آیات قرآنی و احادیث معصومین (ع) یافت، به طوری که احادیث متعددی از ائمه اطهار (ع) درباره خلیفه الله و حجت او و کامل هر عصر، در کتب حدیث موجود است.

### انسان کامل از دیدگاه فارابی

در آثار فیلسوفان مسلمان، در فلسفه مشاء و حکمت اشراق، بحثی به‌طور مستقل تحت عنوان «انسان کامل»

◀ **کلیدواژه‌ها:** انسان کامل، مدینه فاضله، فطرت، فضائل، قوه نظری، قوه عملی



مطرح نشده است، هر چند فیلسوفان ما به این مقوله توجه نشان داده و آن را تحت عناوینی دیگر مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله فارابی انسان کامل را با عنوان «رئیس مدینه فاضله» و سهروردی او را با عنوان «حکیم متأله» یاد می‌کند. در میان فیلسوفان اسلامی فارابی به احتمال قوی نخستین کسی است که درباره «انسان کامل» اندیشیده و رهبری «مدینه فاضله» را شایسته وی دانسته است. فارابی اصطلاحات «الفلسوف، الامام، رئیس‌الاول، الفیلسوف‌الکامل»، و سرانجام «الکامل علی‌الاطلاق»، همه را به مفهوم «انسان کامل» به کار می‌برد (تحصیل‌السعادة: ۴۰-۳۷) او در برابر افراد انسان کامل از «الجماعات‌الکامله» و با تأکیدی بیشتر از «الجماعات‌الانسانیه‌الکامله» نیز یاد کرده است (سیاست‌المدینه بیروت ۱۹۶۴ ص ۶۹).

انسان کامل از دیدگاه فارابی، انسانی است که از لحاظ تعقل و تفکر به بالاترین مراتب ممکن؛ یعنی به مرتبه عقل مستفاد و اتصال به عقل فعال رسیده و دارای سرشتی عالی، روحی بزرگ و جامع صفات عالی اخلاقی و ملکات فاضله انسانی باشد.

فارابی، رئیس مدینه فاضله را انسانی در حد پیامبر (ص) و امام (ع) می‌داند؛ زیرا معرفت خود را مستقیماً از ناحیه وحی، یعنی از عقل فعال، دریافت می‌کند و به این وسیله از جریان امور و حوادث گذشته و آینده مطلع می‌گردد. وی می‌گوید «هر آنچه از ناحیه خدای متعال به عقل فعال اضافه می‌شود از عقل فعال به وساطت عقل مستفاد به عقل منفعل او و از آنجا به قوه متخیله‌اش اضافه می‌شود. پس به واسطه فیوضاتی که از عقل به عقل منفعل او اضافه می‌گردد حکیم، فیلسوف و متعقل کامل؛ و به واسطه فیوضاتی که از او به قوه متخیله‌اش اضافه می‌شود، نبی و منذر خواهد بود و از آینده خبر خواهد داد» (آراء اهل مدینه فاضله و مفادات‌ها، ص ۱۱۸).

### انسان از دیدگاه فارابی

فارابی معتقد است که انسان دارای دو گونه صفات است. یکی صفات حمیده و دیگری صفات رذیله. برای آنکه صفات حمیده انسانی از قوه به فعل درآید باید انسان در مدینه فاضله به‌سر برد. در واقع نقش مدینه فاضله این است که موجبات رشد و به فضیلت درآوردن صفات حمیده را فراهم می‌آورد. همان‌گونه که مدینه ضالّه نیز موجب به فضیلت درآمدن صفات رذیله آدمی می‌شود.



**انسان کامل از دیدگاه فارابی، انسانی است که از لحاظ تعقل و تفکر به بالاترین مراتب ممکن؛ یعنی به مرتبه عقل مستفاد و اتصال به عقل فعال رسیده و دارای سرشتی عالی، روحی بزرگ و جامع صفات عالی اخلاقی و ملکات فاضله انسانی باشد**

فارابی در بررسی طبیعت انسانی به دو قوه اساسی توجه دارد: یکی «قوه نظری» و دیگری «قوه عملی». انسان به‌وسیله قوه نظری علوم و دانش‌ها را فرا می‌گیرد و به‌وسیله قوه عملی نیز آنچه را که باید به‌کار بندد درمی‌یابد. فارابی در این مورد متذکر می‌شود: «قوه نظری نیرویی است که به‌واسطه آن انسان آن‌گونه دانش‌هایی را ادراک می‌کند که شأناً مورد عمل واقع نمی‌شوند. قوه عملیه عبارت از آن نیرویی است که با استناد به اراده انسان به اموری که شأناً مورد عمل واقع می‌شود، معرفت حاصل می‌نماید» (سیاسات مدینه: ۷۵).

قوه نظری نیز دارای سه مرتبه وجودی است: مرتبه حسی، مرتبه خیالی و مرتبه عقلی، که به آن ناطقه نظری هم می‌گویند. در مرتبه حسی، انسان به‌وسیله حواس خود صور محسوسات را درک می‌کند و در مرتبه خیالی، قوه متخیله صورت محسوسات را، پس از پنهان شدن از حواس، نگه‌داری می‌کند. در مرتبه عقلی نیز آدمی به‌وسیله قوه ناطقه، معقولات را درک می‌کند. البته این قوه در ذات خود بالفعل نیست، بلکه در ارتباط با عقل فعال فعلیت پیدا می‌کند.

علاوه‌بر این سه قوه، قوه دیگری در انسان وجود دارد به‌نام «قوه نزوعیه»، که منشأ شوق و حرکت است. فارابی این قوه را این‌گونه تعریف می‌نماید «قوه نزوعیه عبارت از نیرویی است که به‌وسیله آن، انسان‌ها به‌سوی انجام امری گرایش یابند یا از آن بگریزند، خواستار چیزی شوند یا از چیزی دوری نمایند، نیرویی که آدمی را شیفته و مشتاق چیزی کند یا از آن ناخوشایند سازد. خشم و دوستی، صداقت و دشمنی، ترس و امن، غضب و رضا، شهوت و مهربانی و سایر عوارض نفسانی، همه مربوط به این نیرو است» (سیاسات مدینه: ۷۶).

از نظر فارابی افراد انسانی دارای استعداد‌های مختلف‌اند. گروهی استعداد پذیرش معقولات را دارند و گروهی دیگر هیچ‌گونه استعدادی برای کسب معقولات ندارند. در میان افرادی هم که استعداد پذیرش معقولات را دارند، جمعی آن‌ها را می‌پذیرند و در جهت صحیح به کار می‌برند و جمعی هم آن‌ها را می‌پذیرند ولی در جهت صحیح به کار نمی‌برند، مانند دیوانگان.

از نظر فارابی افرادی که استعداد پذیرش معقولات را دارند و آن‌ها را در جهت درست به کار می‌برند دارای «فطرت سلیم»‌اند و تنها این افراد هستند که می‌توانند



به کمال نهایی خود نائل آیند. در میان افرادی هم که دارای فطرت سلیم‌اند، یعنی هم استعداد پذیرش معقولات را دارند و هم آن‌ها را در جهت درست به کار می‌برند، استعداد‌های مختلف یافت می‌شود. یعنی هریک از این افراد فطرت ویژه‌ای دارند، به این معنا که هریک استعداد حرفه و صنعت و علم به‌خصوصی دارند.

فارابی، پس از آنکه به بحث پیرامون فطرت انسانی می‌پردازد، این نکته را گوشزد می‌نماید که استعداد‌های انسانی هیچ فردی را مجبور نمی‌سازد، یعنی انسان در رابطه با فطرت خویش مجبور نیست، بلکه صاحب اراده و اختیار است و می‌تواند در جهت فطرتی که دارد حرکت کند یا نکند.

#### سعادت‌جویی و فضایل چهارگانه

از نظر فارابی هر فردی به‌قدر استعداد خود می‌تواند از سعادت برخوردار شود. در واقع سعادت انسان بستگی به افعال ارادی او دارد. البته افعال ارادی و اختیاری نیز زمانی تحقق می‌یابد که انسان معقولات را بالفعل در نفس خویش ادراک کند. چه آنکه انسان ناآگاه به معقولات و حقایق، نه مختار خواهد بود و نه سعادت‌مند. بنابراین، سعادت استکمال نفس است.

فارابی در این مورد می‌گوید: «سعادت عبارت از سیورورت و انتقال و تحول نفس بُود که در کمال وجودی خود بدان مرتبتی که در قوام خود محتاج به ماده نَبود و این امر به این بُود که تا آنجا کمال باید که از جمله موجودات مخارق و جدای از ماده گردد» (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله: ۲۲۴)

آنچه موجب می‌شود تا آدمی به استکمال نفس نائل آید عبارت است از فضایل و خیر است. فضایی که موجب ارتقای آدمی به مراحل کمال می‌شوند چهار نوع‌اند: ۱- فضایل نظری ۲- فضایل فکری ۳- فضایل خلقی ۴- فضایل عملی.

«فضایل نظری» عبارت است از مجموعه معلوماتی که از طریق براهین یقینی یا به مدد قوه تخیل در نفس متمکن شده و غرض از آن نیز این است که انسان بتواند به شناخت موجودات و علل و اسباب آن‌ها پی ببرد. در حقیقت فضایل نظری چیزی جز منطوق و الهیات و ریاضیات و طبیعیات نیست.

«فضایل فکری» نیز وسایلی هستند برای شناخت منافع مردم و مصالح جامعه که وابسته است به استنباط و صدور

احکام و قوانین. تفاوت فضایل نظری و فکری از اینجا ناشی می‌شود که متعلق فضایل فکری امور معقول ارادی است، در حالی که متعلق فضایل نظری خارج از نفس آدمی است. «فضایل اخلاقی» هم عبارت است از استنباط خیر برای دیگران. در فضایل فکری آدمی خیر را یا برای خود می‌خواهد یا برای دیگران. اما در فضایل اخلاقی از آنجا که آدمی گام به‌سوی کمال برمی‌دارد، خیر را برای دیگران می‌خواهد. هر اندازه که آدمی از فضایل فکری بیشتری برخوردار باشد، از فضایل اخلاقی والاتری نیز برخوردار خواهد بود.

«فضایل عملی» نیز عبارت است از تحقق بخشیدن فضایل اخلاقی و ایجاد آن در میان مردم مدینه.

افراد مدینه چون در طبقات و مراتب گوناگون قرار گرفته‌اند برای آنکه به سعادت نائل شوند باید هم امور اختصاصی مختص به طبقه خود را انجام دهند و هم اموری که مشترک میان آن‌ها و دیگران است. بنابراین، اگر هریک از افراد مدینه به وظایف دوگانه مزبور عمل کنند از صفات عالی اخلاقی و ملکات فاضله انسانی برخوردار خواهند شد. اگر آدمی در کارهای نیک و شایسته خود پابرجا باشد و بکوشد تا به افعال و کردارهای نیک خود ادامه دهد به سعادت نائل خواهد شد. انسانی که به سعادت واقعی نائل شود از کمالات برخوردار و از تعلق به ماده و مادیات بی‌نیاز خواهد شد.

#### انسان کامل فارابی رئیس مدینه فاضله

فارابی بر این اعتقاد است که نقش رئیس در مدینه همچون نقش قلب در بدن است که همه اعضا وابسته به اویند. فارابی هم علم و هم عمل را شرط رهبری برای ریاست مدینه و کمال انسانی می‌داند، چه آنکه علم به‌تنهایی کافی نیست، بلکه علم و حکمت مقدمه سعادت به‌شمار می‌روند. تا هنگامی که علم آدمی با عمل همراه نشود آدمی به کمال وجودی خود نخواهد رسید. اول آنکه طبیعت و فطرت آدمی باید مستعد ریاست باشد و دیگر آنکه انسان با افعال و اعمال ارادی، خود را به چنین مقامی برساند.

فارابی در این مورد می‌نویسد «ممکن نبود که هر انسانی که پیش آید و اتفاق افتد رئیس اول مدینه بُود، چه آنکه ریاست به دو امر تحقق یابد. یکی آنکه فطرتاً و بالطبع مهیا و آماده ریاست بُود، و دوم به‌واسطه هیئت و ملکه خاص ارادی مربوط به ریاست که قهراً برای کسی حاصل می‌شود که بالطبع مفضول و مهیای ریاست بُود» (اندیشه‌های اهل مدینه فاضله. ص ۲۶۴).



از نظر فارابی هر فردی به‌قدر استعداد خود می‌تواند از سعادت برخوردار شود. در واقع سعادت انسان بستگی به افعال ارادی او دارد. البته افعال ارادی و اختیاری نیز زمانی تحقق می‌یابد که انسان معقولات را بالفعل در نفس خویش ادراک کند.



### صفات رئیس مدینه فاضله

فارابی در مسئله ادراکات بر این اعتقاد است که سبب ادراک معقولات افاضه عقل فعال به عقل آدمی است. از همین لحاظ وی رئیس مدینه را فردی می‌داند که آن چنان کمال یافته باشد که به اتحاد عاقل و معقول نائل آمده باشد. چنین انسانی که کامل‌ترین انسان است، هم در بیداری و هم در خواب به وسیله استمداد از عقل فعال به ادراک امور نائل می‌شود.

رئیس مدینه فاضله، به علت افاضه فیض الهی، از جریان امور و حوادث گذشته و آینده با اطلاع خواهد بود. رئیس مدینه که برترین و کامل‌ترین انسان‌هاست از دیدگاه فارابی باید علاوه بر حکمت از ویژگی‌های زیر برخوردار باشد:

- ۱- اعضای بدنش کامل باشد. ۲- تیزفهم و سریع‌التصور باشد تا هر آنچه دیگران می‌گویند به نحوی دریابد. ۳- از حافظه قوی برخوردار باشد تا آنچه را ادراک می‌کند یا می‌بیند از یاد نبرد. ۴- تیزهوش باشد تا به کینه مطالب به آسانی پی ببرد. ۵- خوش‌بین باشد تا بتواند مقاصد خود را به دیگران بفهماند. ۶- دوستدار علم باشد و در کسب آن بکوشد. ۷- در خوردن و نوشیدن حریص نباشد و از لهو و لعب بپرهیزد. ۸- دوستدار راستی و راستگویان و دشمن دروغ و دروغگویان باشد. ۹- از عزت نفس برخوردار باشد و از امور ناپسند بپرهیزد. ۱۰- به درهم و دینار دنیوی بی‌اعتنا باشد. ۱۱- دوستدار عدالت و دادگران و دشمن ظلم و ستم و ستمگران باشد. ۱۲- از اراده قوی برخوردار باشد و هر کاری را که لازم می‌داند با جرئت و دلیری انجام دهد.

صفات و ویژگی‌های رئیس مدینه فاضله نمایشگر این حقیقت است که انسان کامل فارابی، از آنجا که از عقل فعال مدد می‌گیرد و به کمال نفسانی رسیده است، انسان الهی است. فارابی انسان کامل خود را در حد نبی و امام می‌داند، زیرا که افعال و کردارهای وی از ناحیه وحی، که همان عقل فعال است، منشأ می‌گیرد.

رئیس مدینه که واضع‌النوامیس و نبی است، باید با تشبیه به مدیر عالم و نظام و مراتب وجود، خیر و عدل و صفات اخلاقی و ملکات انسانی را در میان مردم مدینه ایجاد کند تا امت فاضله به کمال و سعادت انسانی نائل آیند. رئیس مدینه باید افراد مدینه را چنان اداره کند که همه دارای یک غرض و یک هدف واحد باشند. همچنان که خداوند، عالم را چنان ایجاد نموده است که همه اجزای آن دارای ارتباط و هماهنگی دقیق باشند و هدف خاصی را

دنبال می‌کنند، افراد مدینه نیز باید، با تشبیه به عالم وجود، یک هدف و یک غرض را دنبال کنند.

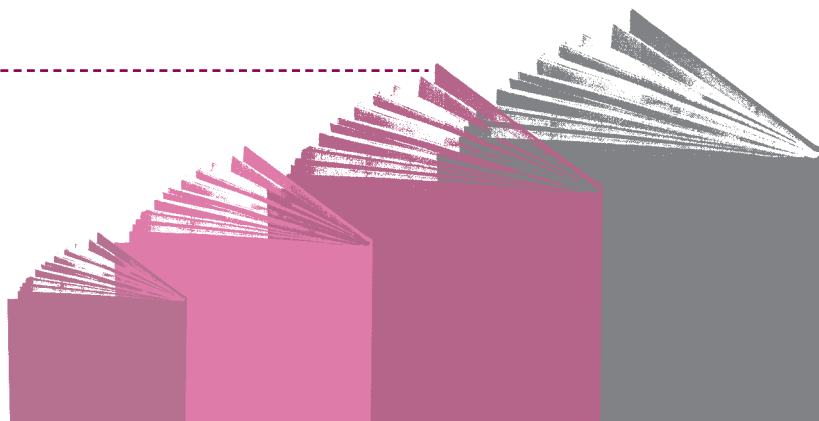
از نظر فارابی رئیس مدینه نیز باید در اعمال و رفتار و طرز اداره مدینه خود به خدا تشبیه جوید، یعنی همان گونه که خداوند نظام احسن را حاکم بر هستی نموده و هر جزئی را در جای خود قرار داده است، رئیس مدینه نیز باید حرف و صناعات و خیرات را به گونه‌ای عادلانه ایجاد کند تا افراد مدینه به سعادت دنیوی و اخروی خود برسند.

### نتیجه گیری

انسان کامل از دیدگاه فارابی، انسانی است که از لحاظ تعقل و تفکر به بالاترین مراتب ممکن، یعنی به مرتبه عقل مستفاد و اتصال با عقل فعال رسیده و دارای سرشتی عالی و روحی بزرگ و جامع صفات عالی اخلاقی و ملکات فاضله انسانی است. چنین فردی به عالی‌ترین درجات سعادت دست یافته و از این رو شایستگی ریاست مدینه فاضله، جهت رهبری مردم به سوی سعادت و کمال را احراز کرده است. در واقع انسان کامل فارابی، همان رئیس مدینه فاضله است که از یک سواز طبیعت و فطرتی مستعد ریاست برخوردار است و از سویی دیگر از طریق اعمال و افعال ارادی، خود را به چنین مقامی رسانده است. فارابی، رئیس مدینه فاضله را انسانی، در حد پیامبر (ص) و امام (ع) می‌داند؛ زیرا به طور مستقیم معرفت خود را از ناحیه وحی، یعنی از عقل فعال دریافت می‌کند و به این وسیله از جریان امور و حوادث گذشته و آینده مطلع می‌گردد.

### منابع

۱. حنا الفاخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ دوم، تهران نشر کتاب زمان، ۱۳۵۸.
۲. حسن زاده، حسن؛ انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، قم، نشر الف - لام - میم، ۱۳۸۳.
۳. رینولد نیکلسون؛ پیدایش و سیر تصوف، ترجمه معین، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۰.
۴. شریف م؛ تاریخ فلسفه در اسلام، جلد اول، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۵. ابونصر، فارابی؛ تحصیل السعاده، حیدرآباد، ۱۳۴۵.
۶. ———؛ سیاسات مدینه، بیروت، ۱۹۶۴ م.
۷. ———؛ آراء اهل مدینه فاضله، قاهره، ۱۹۴۸ م.
۸. ———؛ رساله فی العقل، بیروت، ۱۹۲۸ ق.
۹. ———؛ فصوص الحکم، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۹۶ ق.
۱۰. عابدی احمد؛ دفتر عقل و قلب، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۵.



## یاسین شکرانی

کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

مجموعه کتاب‌های راز نوجوانی

نویسنده: دکتر علی اصغر احمدی

ناشر: انتشارات رضایی

حال، به معرفی مختصر این پنج عنوان کتاب می‌پردازیم.

۱. پدر، مادر، معلم؛ من نوجوانم: این کتاب از زبان یک نوجوان به بیان دغدغه‌ها و خواسته‌های این نسل از پدر و مادر و معلم می‌پردازد.

۲. نوجوان و خانواده: این کتاب به سؤالات نوجوانان درباره خانواده پاسخ می‌دهد.

۳. نوجوان و جامعه: در این کتاب ابتدا نیازهای انسان، همچون نیاز به توجه، تحسین، نیازهای اجتماعی و فرا اجتماعی مطرح شده، سپس نقش و رفتار مناسب نوجوانان در گروه‌های مختلف اجتماعی، خصوصاً در برخورد با همسالان، مطرح گردیده است.

۴. نوجوان و خودشناسی: شناخت شخصیت و رفتارهای انسان و نیز آشنایی با عناصر سازنده شخصیت اهم مطالب این کتاب را تشکیل می‌دهد.

۵. نوجوان و مهارت‌های زندگی: این کتاب با تعریف مهارت‌های زندگی، سخن خود را آغاز کرده، سپس به بیان مهارت‌های همزیستی، حفظ حدود در روابط اجتماعی، شاگردی، اندیشیدن و مهارت مطالعه کردن پرداخته است. مطالعه این مجموعه به جوانان عزیز و به دبیران گرامی توصیه می‌شود.

یکی از معضلاتی که امروزه نسل جوان و نوجوان با آن مواجه است، ناآشنایی آنان با روش‌های تعامل با خود، خانواده و جامعه است. در واقع، جوان امروزی نمی‌داند که چگونه با چالش‌ها و مسائلی که در حیطه مسائل شخصی یا خانوادگی و یا فراتر از آن رخ می‌دهد، مواجه شود و با مشکلات برخوردی درست و اصولی داشته باشد. از سوی دیگر، خانواده‌ها نیز نسبت به روش‌های برخورد صحیح با نوجوان و جوان کم‌اطلاع یا بی‌اطلاع‌اند و همین امر، بر بحران‌های پیش آمده برای نوجوانان و جوانان می‌افزاید.

بنابراین ضرورت، یکی از استادان مطرح در حوزه تعلیم و تربیت دینی، دست به نگارش مجموعه کتاب‌هایی زده است تا جوانان و خانواده‌هایشان را در حل این گونه مسائل و مشکلات یاری نماید.

دکتر علی اصغر احمدی در مجموعه‌ای پنج جلدی سعی کرده است از زوایای گوناگون به بررسی مشکلات و بحران‌های پیش روی جوانان در حوزه خانواده و جامعه بپردازد و راهکارهای مناسب برای آنان ارائه دهد.



معرفی نرم افزار

# نورالولایه

## گنجینه منابع امامت و ولایت

شهربانو شکیبافر

کارشناس ارشد فلسفه اسلامی و دبیر منطقه ۵ تهران



نمایش، جست‌وجو، متن و ترجمه، قرآن و لغت‌نامه، بخش‌های اصلی این نرم‌افزار را تشکیل می‌دهند.

### نمایش

در صفحه نمایش، متن کامل ۱۲۶ عنوان کتاب با دو فهرست درختی و گزینشی برای دسترسی آسان‌تر به مطالب ارائه شده است. افزون بر آن، امکان انتخاب عنوان کتاب و جلد و صفحه آن از راه‌های مختلف در بخش نمایش وجود دارد. همچنین کاربر می‌تواند کتاب‌ها را براساس عنوان کتاب، نام مؤلف، جلد، تاریخ، موضوع و زبان مرتب سازد و دامنه کتب یا ابواب و سرفصل‌های آن‌ها را از طریق هر دو فهرست محدود کند. در این بخش، نمایش متن کتب نیز به‌همراه امکان مقایسه متون برنامه از یک یا دو کتاب با یکدیگر میسر است. در ضمن، تطبیق فهرست با متن کتاب‌ها برای انجام پژوهش بهتر، امکان‌پذیر است.



دفاع از سخنان ارزشمند و اندیشه‌های به حق اهل بیت - علیهم‌السلام- و نشر و اشاعه آن‌ها باعث رهایی انسان‌هایی می‌شود که در حصار تردید گرفتار شده‌اند، چرا که اندیشه زلال ائمه بزرگوار از کلام وحی نشئت گرفته است و می‌تواند ما را به سرمنزل یقین برساند. در این زمینه آثار گران‌سنگی تألیف شده است که می‌توانیم با مراجعه به آن‌ها پرده تاریک شبهات را کنار بزنیم و نور حقیقت را به نظاره بنشینیم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، به طراحی و تولید نرم‌افزار «نورالولایه» همت گماشت.

این نرم‌افزار حاوی گوشه‌ای از آثار نگاشته شده در عرصه گفت‌وگوهای بین مذاهب است که به پاسخ‌گویی به شبهات و دفاع از اندیشه‌های به حق اهل بیت - علیهم‌السلام- می‌پردازد.

در این کتابخانه رایانه‌ای، کتاب شریف «عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار» برای نخستین بار به صورت دیجیتالی عرضه شده است و دسترسی به متن کامل کتاب‌هایی چون نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، ترجمه فارسی الغدير برای کاربر فراهم است.

## با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شود.

### مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

**رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی)

**رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی)

**رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی)

**رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول)

**رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم)

### مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش متوسطه ♦ رشد تکنولوژی آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

### مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

♦ رشد برهان آموزش متوسطه اول (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول) ♦ رشد برهان آموزش متوسطه دوم (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاوره مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار و دانش ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

### مخاطبان ارجمند:

پل ارتباطی دیگر ما و شما با شماره تلفن همراه:

۰۹۱۹۹۴۹۹۸۵۳

منظر نظرات و پیشنهادات شما در زمینه بهبود کیفیت محتوای مجله و انتقال تجارب حرفه‌ای‌تان در هر زمان هستیم. این شماره به ما این امکان را می‌دهد تا در صورت عدم پاسخگویی در زمان تماس شما، پیامتان را دریافت نماییم.

## جست‌وجو

در این بخش، امکان جست‌وجوی موضوعی در بیش از سی هزار عنوان باب از طریق فهرست‌گزینی برای محقق به‌وجود آمده است. این قسمت برای یافتن عبارات‌ها و مطالب موردنظر طراحی شده که در دو قسمت جست‌وجو در متن و علاوه بر آن جست‌وجوی پیشرفته در فهرست و متن با استفاده از عملگرهای جست‌وجو در فهرست تنظیم گردیده است. فهرست‌سازی از فهرست متن کتاب‌ها با استفاده از حروف نامتعیین و انجام عملیات مختلف در فهرست‌های ایجاد شده در این قسمت نیز امکان‌پذیر است.

## متن و ترجمه

دسترسی به متن و ترجمه کتب در این برنامه وجود دارد و انتخاب فهرست ترجمه به‌ترتیب دلخواه توسط گزینه «تغییر اولویت» برای محقق فراهم است.

## قرآن

در صفحه قرآن، دو قابلیت نمایش و جست‌وجو جهت نمایش متن کامل قرآن کریم با رسم‌الخط «عثمان‌طه» برقرار است.

## لغت‌نامه

در این بخش، متن کامل هفت دوره لغت‌نامه عربی و فارسی ارائه گردیده.

## امکانات پژوهشی

از طریق گزینه‌های «حاشیه‌نویسی»، می‌توان حاشیه‌ای را به اختصار یا تفصیل در هر قسمت از متن نوشت و در صورت نیاز به آن مراجعه کرد. همچنین امکان‌پذیر است که از متن، به کمک «رنگی کردن متن» و انتخاب عنوان مورد نظر برای آن فراهم است. در این برنامه با استفاده از قابلیت «نمایه‌زنی» پژوهشگر می‌تواند به دلخواه نمایه خاص یا عنوان ویژه‌ای را برای هر قسمت از متن انتخاب کند و سپس فهرست نمایه‌های زده شده بر متن را به‌همراه نشانی آن‌ها مشاهده نماید. قابلیت «علامت‌گذاری» به کاربر در بازبینی آسان‌تر مطلب مورد نظر در متن، کمک می‌کند.



## برگ اشتراک مجله‌های رشد

### نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه‌راه آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگهدارید).

### ◆ نام مجلات درخواستی:

.....  
.....  
.....

### ◆ نام و نام خانوادگی:

.....

### ◆ تاریخ تولد: میزان تحصیلات:

.....

### ◆ تلفن:

.....

### ◆ نشانی کامل پستی:

.....

### استان: شهرستان: خیابان:

.....

### شماره فیش بانکی: مبلغ پرداختی:

.....

### پلاک: شماره پستی:

.....

◆ اگر قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

.....

امضا:

● نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

● وبگاه مجلات رشد: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

● اشتراک مجله: ۱۴-۱۳۹۷۱۳۰۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۶۶۵۶-۲۱

◆ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال

◆ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال

## سایر امکانات

برنامه نورالولایه، علاوه بر امکاناتی که در بخش‌های پیشین بیان شد، قابلیت‌های گوناگون دیگری نیز دارد. «امکان چاپ» تمامی اطلاعات و فهرست‌های انتخاب شده و توانایی چاپ متن کتاب‌ها در اندازه متفاوت از جمله امکانات عمومی جهت ویرایش برنامه محسوب می‌گردد. از دیگر توانمندی‌های برنامه، امکان انتقال اطلاعات به دفترچه یادداشت نگهداری و چاپ است.

در قسمت «امکانات برنامه» به‌منظور سهولت استفاده از برنامه، امکان انتخاب هر یک از هفت نوع صفحه کلید رایج و هفت نوع قلم نمایش در دسترس کاربر قرار دارد. همچنین برای نگهداری و ذخیره پژوهش‌های شخصی می‌توان به‌وسیله قسمت «تحقیقات» مسیری را برای خویش مشخص نمود. ضمن اینکه «امکان حذف» نمایه‌ها، حاشیه‌ها، رنگ متن‌ها و در هر قسمت از برنامه، علامت‌های موجود در تمام کتب در این صفحه ایجاد شده است. با انتخاب گزینه «راهنما» توضیحات مربوط به آن قسمت به زبان فارسی در اختیار کاربر قرار می‌گیرد و در قسمت «کتاب‌شناسی»، توضیحات مفیدی درباره کتاب‌های موجود در برنامه و شرح حال مؤلفان آن‌ها ارائه گردیده است.

